

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**آیین بندگی**  
**در**  
**آیینۀ اندیشه و احساس**

**تألیف**

**آیت الله شهید سید محمد باقر صدر**

**ترجمۀ**

**مهدی طیب**

صدر، محمدباقر، ۱۳۵۳-۱۴۰۱هـ.ق.  
نظام العبادات فی الاسلام. فارسی  
آیین بندگی در آیینۀ اندیشه و احساس / محمدباقر  
صدر؛ ترجمه مهدی طیب. - تهران: نشر سفینه، ۱۳۸۸  
**ISBN: 978-600-5001-03-7**  
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه به صورت زیر نویس.  
۱. عبادات شیعه. الف. طیب، مهدی، ۱۳۳۱- مترجم.  
۲۹۷/۳۵ **BP ۱۸۵/ص ۱۶۰۴۱**



نشر سفینه

نشانی: تهران، جنوب شرقی پل سیدخندان، خیابان شهید کابلی، کوچه شهید آگاهی، شماره ۲۷، کدپستی: ۱۶۳۱۷۶۷۵۱۱  
تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۴۶۵۴۱۶ - ۰۲۱  
تلفن مرکز پخش: ۶۶۵۶۴۹۸۴ و ۰۹۱۲۱۳۵۳۸۲۶

آیت الله شهید سید محمد باقر صدر

## آیین بندگی در آیینۀ اندیشه و احساس

مهدی طیب

• نوبت چاپ: اول سفینه، ۱۳۸۸ • ویراستار: سوده زینلی تهرانی • حروفچینی: ریحانه اقرار • نمونه خوانی: سمیه روانان  
• صفحه آرای: فاطمه براری • چاپ: پدیده گوتنبرگ • قیمت: ۲۴۰۰ تومان  
• شمارگان (نیراز): ۳۰۰۰ نسخه • شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۱-۰۳-۷ • **ISBN: 978-600-5001-03-7**  
• همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. ©All right reserved  
**Printed in I.R.Iran**

## فهرست مطالب

۱	مقدمهٔ چاپ سوم
۳	آشنایی با مؤلف
۷	<b>فصل اول: نظری کلی بر عبادات</b>
۹	نظری کلی بر عبادات
۹	عبادت نیاز ثابت انسانی
۱۳	۱- نیاز به ارتباط با مطلق
۱۳	ارتباط با مطلق مشکلی دو جانبه
۱۷	ایمان به الله درمان مشکل است
۲۱	عبادات همان تعبیر عملی است
۲۴	۲- کار را به خاطر خود عمل انجام دادن و فراتر از منافع خویش را خواستن
۲۹	۳- احساس مسؤولیت درونی
۳۲	سیمای عمومی عبادات
۳۲	۱- مخفی بودن فلسفهٔ جزئیات عبادت
۳۵	۲- فراگیر بودن در عبادت
۳۹	۳- جنبهٔ حسّی در عبادت
۴۲	۴- جنبهٔ اجتماعی در عبادت
۴۷	<b>فصل دوم: نظری خاص به تشریح نماز</b>
۴۹	نظری خاص به تشریح نماز
۴۹	تحکیم عقائد و مفاهیم اسلام و ثمرات آنها
۵۰	نماز و توجه و طمأنینه

.....	آنچه را نماز در روح فرد و جامعه تحکیم می کند	۵۵
.....	نماز و تأکید محاسبه	۶۳
.....	نماز و آرامش روحی	۶۵
.....	نماز زندگی انسان را همراهی می کند	۶۷
.....	نافله‌ها و روح تبرّع	۶۹
.....	<b>فصل سوم: نظری خاص بر تشریح روزه</b>	۷۳
.....	نظری خاص بر تشریح روزه	۷۵
.....	عواملی که احساس‌های مسلمان روزه‌دار را تغذیه می کند	۷۵
.....	<b>بخش اول:</b> عظمت ماه رمضان، مقام روزه‌دار و اهمّیت عبادت به طور مطلق، در ماه رمضان ....	۷۶
.....	چند برابر شدن عمل	۸۳
.....	<b>بخش دوم:</b> اللهم گرفتن از حکمت‌های مورد نظر از روزه در ماه مبارک رمضان .....	۸۷
.....	حکمت‌های روزه	۸۷
.....	امر نخست	۸۷
.....	۱- تثبیت مفاهیم بندگی در روح انسان و تلاش در جهت کمال	۹۰
.....	۲- اشباع خواسته‌های غریزه دینی به صورتی درست	۹۱
.....	۳- اخلاص	۹۲
.....	۴- ثواب اخروی	۹۴
.....	امر دوم	۹۴
.....	۱- تمرین صبر	۹۵
.....	۲- تثبیت اخلاص	۹۸
.....	۳- مواسات	۱۰۰
.....	۴- یادآوری نعمت‌ها	۱۰۱

۱۰۳	.....	۵ - یادآوری موقف‌های آخرت
۱۰۴	.....	۶ - حکمت بهداشتی
۱۰۵	.....	حکمت زمان روزه
۱۰۹	.....	بخش سوم: جوّ قدسی سرشار از مستحبات
۱۰۹	.....	قرائت قرآن کریم
۱۱۱	.....	دعا
۱۲۱	.....	بخش چهارم: خاطره‌ها
۱۲۷	.....	بخش پنجم: تعیین عید فطر
۱۲۷	.....	۱ - پاکی
۱۲۷	.....	۲ - عظمت اسلامی
۱۲۷	.....	۳ - ارزیابی خود
۱۲۸	.....	۴ - حبّ
۱۲۹	.....	۵ - جایزه‌ها
۱۲۹	.....	۶ - بقیّه احساس‌ها
۱۳۱	.....	خاتمه
۱۳۳	.....	<b>فصل چهارم: زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن</b>
۱۳۵	.....	زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن
۱۳۵	.....	زکات جنبه ثابت
۱۳۷	.....	زیربنای فکری زکات
۱۴۲	.....	اثر روحی پرداخت زکات
۱۴۳	.....	زکات پاکسازی است
۱۴۳	.....	زکات رشد است

۱۴۵	جایگاه زکات در ایجاد توازن اجتماعی
۱۴۹	۱- ضربی‌های ثابت
۱۵۲	۲- اموال عمومی
۱۵۳	۳- طبیعت تشریح اسلامی
۱۵۵	<b>فصل پنجم: حج و نقش مهم آن در زندگی انسان</b>
۱۵۷	حج و نقش مهم آن در زندگی انسان
۱۵۷	نظری کلی
۱۵۷	۱- عمق بخشیدن به ارتباط با خدا
۱۵۸	۲- احساس کار کردن در راه خدا
۱۵۹	۳- ایثار در راه خدا
۱۶۰	۴- غفران و توبه
۱۶۱	۵- تجسم تاریخ نورافشان اسلامی
۱۶۱	۶- احساس عظمت اسلام
۱۶۲	۷- احساس یگانگی و برادری
۱۶۲	۸- فرصت مغتنم
۱۶۴	نگاه تفصیلی
۱۶۵	۱- احرام
۱۶۷	۲- لبیک گفتن
۱۷۱	۳- محرمات احرام
۱۷۴	۴- طواف بیت
۱۸۱	۵- سعی بین صفا و مروه
۱۸۵	۶- وقوف در عرفات و مزدلفه



- ۱۹۰ ..... ۷- رمی جمرات
- ۱۹۱ ..... ۸- قربانی کردن
- ۱۹۲ ..... ۹- سر تراشیدن
- ۱۹۵ ..... **ضمائم**
- ۱۹۷ ..... نمایه آیات قرآن کریم
- ۱۹۹ ..... نمایه احادیث و روایات



## مقدمه چاپ سوم

کتابی که در دست دارید ترجمه کتاب شریف «نظام العبادات فی الاسلام» است که از تألیفات فقیه، فیلسوف و مجاهد شهید، مرحوم آیت الله سید محمد باقر صدر می باشد.

کتاب حاضر از نسخه عربی آن که در سال ۱۴۰۴ هـ.ق توسط سازمان تبلیغات اسلامی در ایران منتشر گردیده، به زبان فارسی برگردانده شده است و هم‌اکنون ویراست سوم آن همراه با مقدمه‌ای در جهت آشنایی با مؤلف و پاورقی‌های متعدد در جهت تکمیل مآخذ آیات و احادیث مذکور در متن کتاب، در اختیار فارسی زبانان قرار می‌گیرد.

امید است انتشار این ترجمه بتواند خوانندگان فارسی زبان را به ارزش والای عبادات در حیات انسان آگاه‌تر نموده و شور و شوق درونی ایشان را در انجام آگاهانه احکام عبادی اسلام فزونی بخشد و از رهگذر آن، برکات بی‌شمار احکام مزبور بر زندگی فردی و اجتماعی آنان پرتو افکننده و حیات طیبه و قرب و لقاء الهی را نصیبشان سازد.

مهدی طیب



## آشنایی با مؤلف

مرجع بزرگوار، آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر، در سال ۱۳۵۳ هـ - ق در کاظمین، در خانواده‌ای با پیشینه‌ای درخشان در تاریخ تشیع، دیده به جهان گشود. از آغاز کودکی نبوغ و استعداد فوق‌العاده وی مشهود بود. در ده سالگی منطق را فرا گرفت و در دوازده سالگی نظرات فقهی وی که در درس آیت‌الله شیخ محمدرضا آل یاسین ابراز می‌نمود، توجه همگان را به خود معطوف می‌داشت. در سنین نوجوانی به درجه اجتهاد نایل آمد و از همان هنگام تا پایان سرخ عمر پربار خویش، به تربیت شاگردانی زبده و تألیف آثاری حاوی ژرفترین اندیشه‌ها و تحوّل آفرین‌ترین دیدگاهها در ابعاد گوناگون علوم اسلامی، اعم از منطق، اصول، کلام، فلسفه، فقه، اقتصاد، سیاست و نیز بنیادین‌ترین نقدها بر مکاتب مادی و الحادی، پرداخت و توأم با آن، تربیت نسلی انقلابی در جامعه تحت ستم عراق و رهبری حرکت اسلامی مردم عراق برای نابودی رژیم سفّاک، ضدّ مردمی و ضدّ اسلامی بعث را عهده‌دار گردید و سرانجام به همراه خواهر فاضله‌اش، در زیر شکنجه‌های دژخیمان بعثی، غریبانه به شهادت رسید و پیکر خون‌آلودش شبانه به خاک سپرده شد. درود خدا و مؤمنان بر او و خواهر شهیده‌اش و نفرین حق‌پرستان بر جانیانی که جهان اسلام را از نعمت وجود گرانبه‌تر وی محروم ساختند.

از جمله آثار شهید آیت الله سید محمد باقر صدر، که غالباً به زبان فارسی نیز ترجمه شده‌اند، به کتب زیر می‌توان اشاره نمود.

١. الأسس المنطقية للاستقراء
٢. فلسفتنا
٣. اقتصادنا
٤. ماذا تعرف عن الاقتصاد الاسلامي
٥. الانسان المعاصر و المشكلة الاجتماعية
٦. الصورة الكاملة للاقتصاد في المجتمع الاسلامي
٧. الخطوط التفصيلية عن الاقتصاد في المجتمع الاسلامي
٨. البنك اللاروي في الاسلام
٩. الأسس العامة للبنك في المجتمع الاسلامي
١٠. غاية الفكر في علم الاصول
١١. دروس في علم الاصول
١٢. مباحث الدليل اللفظي (تقاريرات درس اصول)
١٣. تعارض الأدلة الشرعية
١٤. المعالم الجديدة في الاصول
١٥. بحوث في شرح العروة الوثقى
١٦. الفتاوى الواضحة
١٧. منهاج الصالحين و التعليقة عليه
١٨. احكام الحج
١٩. الفدك في التاريخ
٢٠. بحث حول الولاية
٢١. بحث حول المهدي

٢٢. المرسل و الرسول و الرسالة  
٢٣. خلافة الانسان و شهادة الانبياء  
٢٤. منابع القدرة في الدولة الاسلامية  
٢٥. لمحة فقهية عن دستور الجمهورية الاسلامية  
٢٦. مقدمات في التفسير الموضوعي للقران  
٢٧. نظرة عامة في العبادات (كتاب حاضر)





فصل اوّل

نظری کلی بر عبادات



## نظری کلی بر عبادات

### عبادت نیاز ثابت انسانی

عبادات نقش بزرگی در اسلام دارند و احکام عبادی، بخش مهمی از احکام شرع را تشکیل می‌دهند و سلوک عبادی، امری مهم و قابل ملاحظه در زندگی روزانه انسان متدین می‌باشد.

نظام عبادات در اسلام یکی از وجوه ثابتی است که جز به میزان اندکی، از حرکت عمومی حیات و تحولات اجتماعی در زندگی انسان متأثر نمی‌گردد؛ برخلاف دیگر جنبه‌های تغییرپذیر، همچون معاملات و عقود، که تحت تأثیر تحولات اجتماعی زندگی انسان قرار دارند.

در عرصه عبادات، انسان عصر برق و فضا، همان‌گونه که گذشتگان در عصر آسیاب‌های دستی نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و حج به جا می‌آوردند، نماز می‌گزارد و روزه می‌گیرد و حج بیجا می‌آورد.

درست است که این دو انسان، از نظر حضور یافتن‌شان برای عبادت با یکدیگر متفاوتند؛ این با هواپیما به حج سفر می‌کند و آن همراه قافله‌ای از شتر مسافرت می‌کرد، و این پیکرش را در نماز با لباس‌هایی که محصول ماشین است می‌پوشاند و آن بدنش را با لباس‌هایی که با دست خود پارچه‌اش را بافته بود؛ ولکن شکل

کلی عبادت و نحوهٔ مقررات آن یکی است و ضرورت انجام مداوم آن ثابت است و ارزش تشریحی آن، تحت تأثیر رشد مستمر تسلط انسان بر طبیعت و ابزار زندگی، قرار نداشته و در اثر آن تغییر نمی‌یابد.

این بدان معنی است که نماز، روزه، حج، زکات و دیگر عبادات اسلامی، پدیده‌ای محدود به زمانی خاص و مقرراتی محدود به شرایطی که در هنگام وضع آن وجود داشته، نمی‌باشد. بلکه این عبادات، در شرایطی که انسان کار به حرکت در آوردن ماشین به وسیلهٔ نیروی اتمی را به پایان رسانده، به همان‌گونه بر او واجب است که بر انسانی که زمین را با ابزار دستی کشاورزی می‌کاشت واجب بود.

از این امر نتیجه می‌گیریم که نظام عبادات، نیاز ثابتی را در زندگی انسان، که با او آفریده شده است و علی‌رغم تحولات مستمر در زندگی انسان، به‌طور ثابت بر او سایه افکنده است، تأمین می‌نماید؛ زیرا درمان با شیوهٔ ثابت، حاکی از آن است که نیاز ثابت است. اینجا سؤال بعدی پدیدار می‌گردد.

آیا حقیقتاً در زندگی انسان، از زمانی که اسلام نقش تربیتی خود برای انسان را آغاز کرده، نیاز ثابتی وجود داشته است که تا کنون مستمراً به‌صورت یک نیاز زندهٔ بشری بر او سایه افکنده باشد، تا بر اساس ثبات آن نیاز، ثبات روش‌هایی را که دین به‌وسیلهٔ آن، نیاز مزبور را تأمین کرده و سیراب نموده است، تفسیر نماییم و در پی آن، استمرار عبادات را برای انجام نقش مثبت آن در زندگی انسان توجیه کنیم؟

در نگاه اول به نظر می‌رسد وجود نیاز ثابتی از این قبیل، پذیرفته نیست و هنگامی که انسان امروز و دیروز دور را کنار هم می‌گذاریم، وجود نیاز ثابت، با واقعیت زندگی انسان قابل تطبیق نمی‌باشد؛ زیرا می‌یابیم که از نظر زندگی و

## نظری کلی بر عبادات □ ۱۱

مشکلات و عوامل تحوّل آن، انسان از شرایط جامعهٔ قبیله‌ای که شریعت خاتم در آن ظهور کرد، و از مشکلات بت‌پرستی آن جامعه و خواسته‌ها و اهداف محدودش، مستمراً دور می‌شود و این دور شدن مستمر، تحوّل اساسی در همهٔ نیازها و خواسته‌ها و آرزوهایش و در پی آن، در راه برآورده نمودن نیازها و سامان دادن آن‌ها را قطعی می‌سازد. پس چگونه ممکن است عبادات با نظام تشریحی ویژه‌اش، در طول این دوران طولانی زندگی انسان، علی‌رغم تحوّل عظیم در ابزارها و روش‌های زندگی، نقشی حقیقی ایفا نمایند؟

اگر عبادات، همچون نماز، وضو، غسل و روزه، در مرحله‌ای از زندگی انسان بدوی مفید بود، زیرا در تهذیب اخلاق و التزام عملی بشر به پاکیزه نگاه داشتن بدنش و خودداری او از افراط در خوردن و آشامیدن نقش داشت، تمدّن امروزی و شیوه‌های زندگی اجتماعی آن، این اهداف را برای انسان معاصر تحقق می‌بخشد. پس این عبادات، آن‌گونه که روزی از روزها نیاز ضروری بود، دیگر نیازی ضروری شمرده نمی‌شود و برای آن‌ها نقشی در ساختن تمدّن انسان یا حلّ مشکلات تمدّن بشری باقی نمی‌ماند.

لکن این دید اشتباه است؛ زیرا تحوّل در ابزار و ادوات و تبدیل ابزار دستی کشاورزی، به وسیله‌ای که نیروی بخار آن را به حرکت در می‌آورد یا نیروی برق آن را به کار می‌اندازد، تنها تغییر در رابطهٔ انسان با طبیعت و اشکال مادی مربوط به آن را ایجاد می‌کند و به دنبال چنین تغییری، چیزهایی که رابطهٔ انسان و طبیعت را مجسّم می‌کند، مثل زراعت که رابطهٔ بین زمین و کشاورز را مجسّم می‌نماید، از نظر شکل و محتوای مادی متحوّل می‌گردد. اما عبادات رابطهٔ بین انسان و طبیعت نیست

تا از عوامل این تحوّل متأثر گردد؛ بلکه رابطه‌ای است بین انسان و پروردگارش و نیز پیوند روحی‌ایست در جلب علاقه انسان به هموعش. و در هر دو این ابعاد، انسانیت در جریان تاریخ؛ با نیازهای ثابتی همراه است که انسان عصر روغن چراغ و انسان عصر برق به‌طور یکسان با آنها روبه‌رو می‌باشند.

نظام عبادات در دین اسلام طریق ثابتی است برای برآورده ساختن نیازهای ثابتی از این نوع و برای غلبه بر مشکلاتی که طبع مرحله‌ای نداشته، بلکه مستمراً در ساختمان فردی و اجتماعی و تمدنی انسان، در برابر او قرار دارند. این طریقه که از آن به عبادات تعبیر می‌شود، همواره و تا امروز در اهدافش زنده است و در غلبه یافتن انسان بر مشکلاتش و موفقیت او در تلاش‌هایش در عرصه تمدن، شرط اساسی است. بر این مبنا انسان در آینده، در هر مقطع از تکنولوژی و پیشرفت مادی که قرار گیرد، باز هم برای غلبه بر مشکلاتش به عبادت نیاز خواهد داشت.

برای اینکه این حقیقت را به‌طور واضح درک کنیم می‌بایست به برخی از نیازها و مشکلات ثابت در زندگی انسان و نقشی که عبادات در پاسخگویی به آن نیازها و غلبه بر آن مشکلات دارند، اشاره نماییم. این نیازها عبارتند از:

۱. نیاز به ارتباط با مطلق.
  ۲. نیاز به کار را برای نفس عمل انجام دادن و فراتر از منافع خود را خواستن.
  ۳. نیاز به احساس مسؤولیت درونی به منزله یک ضامن اجرا.
- اکنون به توضیح این نیازها می‌پردازیم.

## ۱- نیاز به ارتباط با مطلق

نظام عبادات روشی است در تنظیم شکل عملی ارتباط انسان با پروردگارش. بدین سبب، ارزیابی عبادات، از ارزیابی این پیوند بذاته و نقش آن در زندگی انسان، جدا نیست. از این جا به دو سؤال آینده می‌رسیم:

اولاً: پیوند انسان با پروردگار چه ارزشی را برای او در سیر تمدن تحقق می‌بخشد و آیا ارزش مزبور، ارزش ثابتی است که نیاز ثابتی را در این جریان برآورده نماید، یا ارزش مرحله‌ایی است که با نیازهای موقتی و مشکلات محدود ارتباط دارد و با پایان یافتن مرحله‌ای که آن نیازها و مشکلات، محدود به آن است، اهمیّت خود را از دست می‌دهد؟

ثانیاً: نقشی که عبادات در رابطه با آن پیوند دارند چیست و میزان اهمیّت آنها، به عنوان تحقق بخش عملی پیوند و ارتباط انسان با خدا، به چه میزان است؟ آنچه در ذیل می‌آید پاسخ مختصری به این دو پرسش است.

### ارتباط با مطلق مشکلی دو جانبه

در بررسی ادوار مختلف سیر تمدن انسان در جریان تاریخ، فرد محقق می‌یابد که در سبک‌های موجود در زندگی هر دوره‌ای، مشکلات متنوع و خواسته‌های متباینی وجود دارد؛ لکن وقتی از این سبک‌ها بگذریم و به عمق مشکل و جوهر آن نفوذ کنیم، می‌توانیم از خلال بسیاری از این سبک‌های متنوع ادواری، به مشکل اصلی ثابتی که دو سو یا دو قطب متقابل دارد و انسان در سیر تمدنش در مسیر تاریخ، از آن دو در تعب است، دست یابیم. یک سوی آن، مشکل «سردرگمی و

عدم انتساب به یک مبدء است که جنبه سلبی آن مشکل را مجسم می‌سازد، و سوی دیگر آن، مشکل «غلو در انتساب»، به صورت تبدیل به مطلق نمودن حقایق نسبی‌ای است که انسان خود را به آن‌ها منسوب می‌سازد؛ و این جنبه ایجابی مشکل را مجسم می‌کند.

شریعت خاتم مشکل اول را «الحاد» خوانده، چرا که نمونه بارز آن است، و به مشکل دوم نام «بت‌پرستی» اطلاق کرده، زیرا آن را نیز نمونه بارزی برای آن دانسته است. مبارزه مستمر اسلام بر ضد الحاد و شرک در طول تاریخ، مبارزه با آن دو مشکل در بعد تاریخیشان است.

این دو مشکل در نقطه واحدی با هم تلاقی می‌کنند و آن تأثیری است که هر دو، در به تعویق انداختن حرکت تکاملی انسان و ممانعت از حرکتی خلاق و نوآور و شایسته در این زمینه، دارند. مشکل سردرگمی انسان، به معنی تحول مستمر بی‌هدف و سردرگم انسانی است که به مطلق‌ی انتساب ندارد تا در راه دشوار دیرپایانش، بدان تکیه کند و از اطلاق و شمول آن، برای تشخیص هدف، طلب یاری و روشنگری نماید و از خلال آن، حرکتش را با هستی، با همه هستی، با ازل و ابد، مرتبط سازد و جایگاهش را در رابطه با آن و پیوندش را با چهارچوب فراگیر هستی، مشخص نماید. پس حرکت انسان سردرگم و بدون مطلق، بمنزله حرکت موجودی در تنگنا و تاریکی و در جریان وزش باد است، که عوامل اطراف بر او اثر می‌گذارند لکن او بر آن‌ها تأثیر ندارد.

در حرکت بزرگ انسان در جریان تاریخ، هیچ نوآوری و دستاوردی نیست مگر اینکه با اتکاء به مطلق و پیوند با آن در حرکتی هدفدار، مرتبط است.



از جهت دیگر، انسان با جنبهٔ دیگر مشکل، یعنی مشکل «غلو در انتساب» و تبدیل نمودن نسبی به مطلق، روبه‌رو است و این مشکلی است که همواره انسان با آن مواجه می‌باشد. انسان ابتدا دل در گرو چیزی می‌نهد تا این پیوند، او را در توانایی بر حرکت و پیوستن به جریان تحولات کمک کند. اما این پیوند به تدریج جمود یافته و از شرایط نسبی‌ای که پیوند مزبور در آن شرایط درست بود، جدا می‌شود و ذهن انسان، مطلق را از آن چیز انتزاع می‌کند که حد ندارد و در برآوردن خواسته‌های وی نیز نامحدود است. به تعبیر مذهبی، به معبودی بدل می‌شود که به جای این که نیازی را که فرد، طالب برآورده شدن آن بود تأمین کند، مورد پرستش قرار می‌گیرد. وقتی که نسبی به مطلق و به معبودی از این قبیل بدل می‌شود، ابزاری می‌گردد برای مهار ساختن حرکت انسان و منجمد ساختن قدرتش بر تحوّل و ابتکار، و زمین‌گیر نمودن وی در انجام نقش طبیعی گسترده‌اش در مسیر تکامل.

لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا: با الله معبود دیگری قرار مده که

مذموم و خوار و زمینگیر خواهی شد.<sup>۱</sup>

این حقیقتی است که بر همهٔ معبودهایی که انسان در جریان تاریخ ساخته است صدق می‌کند، خواه آنچه در مرحلهٔ بت‌پرستی ساخته است و یا در مراحل بعدی. از دوران زندگی قبیله‌ای تا دوران علم و دانش، سلسله‌ای از معبودهایی را می‌یابیم که انسان با پرستیدن آنها و به منزلهٔ موجودی مطلق رفتار نمودن با آنها، از پیشرفت شایسته بازمانده است. آری، از قبیله‌ای که انسان نخستین به اعتبار این که

---

۱. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۲۲.

به علت شرایط خاص زندگیش، آن را نیاز واقعی پنداشت و پیوند ولایش را بدان بخشید و سپس در مورد آن غلوه نمود و در نتیجه در نزد او به موجود مطلقى بدل شد که توجه او را متمرکز به خود کرد و هیچ چیز از خلال آن دیده نمى شد و وسیله‌ای شد برای بازداشتن او از پیشرفت، تا علم و دانشی که انسان جدید حَقاً به خاطر این که راه تسلط بر طبیعت را به روی او باز نموده، پیوند ولایش را بدان بخشیده است، ولكن در این ولاء نیز برخی اوقات غلو کرده و در نتیجه به ولاء مطلق تبدیل شده و آن را از حدودی که باید از آن قطع دلباختگی می نمود خارج ساخته است، همه مصداق این حقیقتند. انسان فریفته علم، از علم، مطلقى انتزاع نموده که آن را می پرستد و فرائض طاعت و ولاء را به آن تقدیم می نماید و به خاطر آن، همه ارزش‌ها و حقایقی را که نمى شود با متر اندازه گرفت یا با تلسکوپ و میکروسکوپ دید، کنار می گذارد.

هر امر محدود و نسبی‌ای که در یک مرحله، انسان از آن مطلقى می سازد و بر این اساس با آن ارتباط برقرار می کند، به حکم این که محدود و نسبی است، در مرحله رشد جدید فکری، قیدی می شود بر ذهنی که آن را ساخته است.

برای حرکت تکاملی انسان، ناگزیر باید مطلقى وجود داشته باشد و آن مطلق باید مطلقى حقیقی باشد تا بتواند به حرکت انسانیت گسترش ببخشد و جامعه بشری را، هر چه در مسیر طولانیش پیش رود، در راه مستقیم، رهبری نموده و همه معبودهایی را که حرکت را مهار می کنند و به تعویق می اندازند، از سر راهش محو نماید. به این وسیله است که مشکل با دو قطبش توأمأ درمان می شود.

### ایمان به الله درمان مشکل است

این درمان، در چیزی که شریعت آسمانی در عرصه عقاید به انسان داده است، مجسم می‌گردد: «ایمان به الله» با صفت مطلق بودنش، که انسان محدود می‌تواند حرکتش را با او مرتبط سازد بدون این که هیچ تناقضی در راه طولانی حیات برای او بروز نماید.

ایمان به الله جنبه سلبی مشکل را درمان می‌سازد و سردرگمی و الحاد و عدم انتساب به مبدأ را کنار می‌نهد؛ زیرا انسان را در موضع مسؤولیت قرار می‌دهد و به وسیله حرکت و تدبیرش، او را با عالم هستی متصل می‌سازد و خلیفه خدا در زمین می‌کند. خلافت مسؤولیت را در دل خود دارد و مسؤولیت، انسان را بین دو قطب قرار می‌دهد: «بین کسی که انسان خلیفه اوست و در برابرش مسؤول است» و «پاداشی که طبعاً به خاطر این که او این مسؤولیت را انجام داده دریافت خواهد نمود»، بین الله و معاد، بین ازل و ابد؛ و انسان در این امتداد، مسئولانه و هدف‌دار حرکت می‌کند.

ایمان به الله جنبه ایجابی مشکل را نیز درمان می‌کند، یعنی مشکل غلو در انتساب، که محدودیت را بر انسان تحمیل کرده و در برابر حرکت او به مانعی تبدیل می‌شود. این کار به صورت زیر انجام می‌پذیرد.

اولاً: این جنبه مشکل، از تبدیل محدود و نسبی به مطلق در خلال عملیات تصعید ذهنی، و مجرد ساختن نسبی از ظروف و حدودش، پدید می‌آید. اما مطلق که ایمان به الله به انسان می‌دهد، بافته مرحله‌ای از مراحل ذهن انسانی نیست تا در مرحله رشد جدید ذهنی، برای ذهنی که آن را ساخته، قیدی باشد. و زاییده نیاز

محدود فردی یا گروهی نیست، تا به وسیلهٔ نسبت مطلق دادن به آن، به صورت  
سلاحی در دست فرد یا گروهی برای تضمین استمرار منافع نامشروع آن فرد یا  
گروه درآید.

الله سبحانه و تعالی مطلق نامحدود است و با صفات ثبوتیش، همهٔ سمبل های  
عالی، از ادراک و علم و قدرت و قوت و عدل و بی نیازی را به انسان خلیفهٔ روی  
زمین می بخشد، و این بدان معنی است که راه به سوی الله، نامحدود و بی پایان  
است. حرکت به سوی او تحرک همیشگی را ایجاب می کند و نسبی را، تدریجاً و  
بدون توقّف، به سوی مطلق می برد.

یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ: ای انسان! تو در سیر به سوی  
پروردگارت به سختی تلاش نموده، سپس به لقائش نایل می شوی.<sup>۱</sup>  
و به کسی که در راه الله به سختی تلاش می کند، از رهگذر این تحرک،  
سمبل های عالی انتزاع شده از ادراک، علم، قدرت، عدل و دیگر صفات آن مطلق را،  
اعطا می کند. پس حرکت به سوی مطلق، همه اش علم است، همه اش قدرت است،  
همه اش عدل است و همه اش بی نیازی است و اشاره ایست به این که حرکت  
انسانیت باید مبارزهٔ پیوسته و مستمری باشد علیه هر نادانی و ناتوانی و ظلم و  
فقری.

در شرایطی که چنین اموری اهداف حرکت مرتبط با این مطلق هستند، عبادت  
خدمتی به معبود نخواهد بود؛ بلکه تلاش مستمری است به خاطر انسان و کرامت  
او و تحقق یافتن آن سمبل های عالی برای او.

---

۱. سورة اشقاق، آیه ۶

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ: و هر که جهاد کند، تنها برای خویش جهاد کرده و همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.<sup>۱</sup>

فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا: هر که هدایت را پذیرا شد، تنها به نفع خودش است و هر که گمراه شد، زیان گمراهی تنها متوجه خود اوست.<sup>۲</sup>

برعکس آن، مطلق‌های خیالی و معبودهای تقلبی، ممکن نیست به حرکت، تمام تعالیش را ببخشند، زیرا این مطلق‌ها انتخاب شده و زاییده ذهن انسان ناتوان، یا نیاز انسان فقیر، یا ستم انسان ستمگرند. پس این مطلق‌ها به‌طور ارگانیک با جهل و ناتوانی و ظلم مرتبطند و نمی‌توانند به مبارزه مستمر انسان علیه آن‌ها برکت و قدرت ببخشند.

ثانیاً: ارتباط با الله تعالی با وصف مطلقیتش، که همه تعالی‌های حرکت انسانیت را به شخص می‌بخشد، همزمان به معنای راندن همه مطلق‌های خیالی‌ای است که پدیده غلو در انتساب را به وجود می‌آورد، و وارد شدن در پیکار مستمر و جنگ دائمی است علیه همه جلوه‌های بت‌پرستی و پرستش‌های ساختگی. بدین صورت انسان از سراب مطلق‌های دروغین که مانعی بر سر راه حرکتش به سوی الله ایجاد می‌کند و هدفش را دروغین می‌سازد و حرکتش را مهار می‌کند، رها می‌گردد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ: کسانی که کفر ورزیده‌اند اعمال‌شان همچون سرابی در بیابان

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶

۲. سوره زمر، آیه ۴۱

خشکی است که تشنه آن را آب می‌شمارد تا این‌که وقتی به سوی آن می‌رود آن را چیزی نمی‌یابد و خدا را نزد آن می‌یابد.<sup>۱</sup>

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ  
جز خدا، نمی‌پرستید مگر نام‌هایی را که خودتان و پدرانتان وضع کرده‌اید و خداوند  
قدرتی بر آن‌ها نازل نکرده است.<sup>۲</sup>

ءَأَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدِ الْقَهَّارُ: آیا پروردگارهای پراکنده بهترند یا  
خدای واحد قهار؟<sup>۳</sup>

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ: آن‌الله  
پروردگار شماست. حکومت از آن اوست و کسانی جز او را که عبادت می‌کنید  
پوخته هسته خرمائی را هم مالک نیستند.<sup>۴</sup>

وقتی شعار اصلی‌ای را که دین آسمانی بدین منظور مطرح نموده «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: معبودی جز الله نیست» ملاحظه می‌کنیم، می‌یابیم که اسلام تشدید حرکت انسانیت به سوی مطلق حقیقی و طرد هر مطلق ساختگی را در آن شعار مقارن نموده است. تاریخ حرکت انسان در عرصه زندگی در گذر زمان، وجود ارتباط ارگانیک بین این رد و آن پیوند محکم خود آگاه با الله تعالی را تأکید می‌کند. به همان میزان که انسان از معبود حقیقی دور شود، در وادی‌های سرگردانی معبودها و رب‌های متعدّد داخل

۱. سوره نور، آیه ۳۹.

۲. سوره یوسف، آیه ۴۰.

۳. سوره یوسف، آیه ۳۹.

۴. سوره فاطر، آیه ۱۳.

می‌گردد. پس ردّ و اثبات موجود در **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**، دو روی یک حقیقت واحدند و آن حقیقتی است که حرکت جوامع انسانی در راستای مسیر طولانی‌ش، از آن بی‌نیاز نیست؛ زیرا این نفی و اثبات، حقیقتی است که می‌تواند حرکت بشریت را از سردرگمی و بی‌هدفی نجات دهد و او را در شکوفایی همهٔ نیروهای ابداع‌گش یاری نموده و از هر مطلق دروغین بازدارنده‌ای رهایی بخشد.

### عبادات همان تعبیر عملی است.

همان‌گونه که انسان در حالتی متولد می‌شود که همهٔ امکانات تجربه نمودن در عرصهٔ زندگی و همهٔ بذره‌های توفیقش، یعنی رشد و فعالیت و تحوّل، را با خود همراه دارد؛ به همان‌سان در حالتی به دنیا می‌آید که به‌وسیلهٔ طبیعت و فطرتش پیوندی استوار با مطلق دارد؛ زیرا پیوند انسان با مطلق، همان‌گونه که دیدیم، یکی از عوامل توفیق و چیرگی او بر مشکلات در حرکت اجتماعی می‌باشد. تجربه‌ای نیروبخش‌تر و به خوبی فراگیرتر و از نظر هدف گسترده‌تر از تجربهٔ ایمان، در زندگی انسان یافت نمی‌شود و آن پدیده‌ای است که از دورترین عصرها و در همهٔ مراحل تاریخ، ملازم انسان بوده است. این تلازم اجتماعی مستمرّ انسان و ایمان، به‌طور تجربی بر این دلالت دارد که کشش به سوی مطلق و گرایش به تعالی یافتن به سوی آن و فراتر رفتن از حدودی که انسان را احاطه کرده‌اند، گرایش اصیلی در انسان می‌باشد؛ هر چند که آشکال این گرایش، مختلف و طبقات و درجات آگاهی در این گرایش، متنوع است.

ایمان همچون یک گزینه است و به تنهایی برای تضمین محقق ساختن ارتباط با مطلق، به شیوهٔ شایستهٔ آن، کافی نیست. زیرا در حقیقت این تضمین، به راه اشباع

این غریزه و اسلوب استفاده از آن مربوط می‌شود، همان‌گونه که در هر غریزه دیگری بدین منوال است. پرداختن صحیح به اشباع هر غریزه، به موازات سایر غرایز و تمایلات و منسجم با آنها، همان چیزی است که مصلحت نهایی انسان را دربر دارد. همچنین حرکت در جهت موافق یا مخالف هر یک از غرایز، همان چیزی است که غریزه مورد نظر را رشد می‌دهد و عمق می‌بخشد یا سرپوش می‌گذارد و خفه می‌کند. چنان که بذره‌های رحمت و شفقت در روح انسان، در اثر به‌کار نبستن آن‌ها می‌میرد و در اثر توجه عملی مستمر به سختی کشیدگان و ستمدیدگان و فقرا، رشد می‌کند.

به همین خاطر انسان برای ایمان به الله و احساس عمیق تعالی به سوی غیب و پیوستگی با مطلق، ناگزیر از داشتن راهنمایی است که راه اشباع این احساس را مشخص کند، و نیازمند به شیوه عملی است که به‌نحوی متناسب با دیگر احساس‌های اصیل موجود در انسان، آن را عمق بخشد و راسخ سازد.

این احساس، بدون راهنمایی، واژگونه می‌شود و به رنگ‌های انحرافی در می‌آید؛ چنان که نسبت به احساس دینی هدایت نشده، در اکثر مراحل تاریخ این اتفاق افتاده است. بدون یک برنامه عملی و سلوک عمق‌بخش، این احساس پوشیده می‌شود و دیگر، ارتباط با مطلق، حقیقتی مؤثر در زندگی انسان و قادر به شکوفایی نیروهای شایسته وی نخواهد بود.

دینی که شعار لا اله الا الله را طرح کرده و ردّ و اثبات را همراه هم، در آن قرار داده است، همان راهنماست و عبادات، همان شیوه و برنامه عملی‌ایست که به ایفای نقش تعمیق آن احساس می‌پردازد. زیرا عبادت، تعبیر عملی و پیاده شده در خارج،



## نظری کلی بر عبادات □ ۲۳

برای غریزه درونی ایمان است و به وسیله عبادات است که این غریزه رشد می‌کند و در زندگی انسان رسوخ می‌نماید.

مشاهده می‌کنیم که در عبادات متکامل، با ویژگی «تعبیر عملی از ارتباط با مطلق» بودن آنها، عملاً اثبات و نفی، همراه هم وجود دارند. عبادات تأکید مستمری از جانب انسان بر ارتباط با خدای تعالی و طرد هر مطلق دیگری از مطلق‌های ساختگی می‌باشند.

نماز گزار وقتی نمازش را با «اللَّهُ أَكْبَرُ» آغاز می‌کند، این طرد را تأکید می‌کند و وقتی در هر نماز، پیامبرش را به این که بنده و فرستاده خدا می‌باشد مشخص می‌سازد، این طرد را تأکید می‌کند و وقتی از چیزهای پاک و مطبوع امساک می‌کند و با مبارزه با شهوات، به خاطر خدا از ضروریات زندگی کام فرو می‌بندد و روزه می‌گیرد، این طرد را تأکید می‌کند.

این عبادات، در عرصه عمل، در تربیت نسل‌هایی از مؤمنین به دست پیامبر اکرم ﷺ و رهبران نیک پس از وی، به اهداف خود دست یافتند. کسانی که نمازشان در روح‌های آنها طرد همه نیروهای شر را و پستی آن نیروها را مجسم نمود و در برابر حرکتشان، مطلق‌های کسری و قیصر را و همه مطلق‌های وهم محدود انسانی را حقیر ساخت.

در پرتو این حقیقت درمی‌یابیم که عبادت نیاز ثابتی در زندگی انسان و حرکت تکاملیش می‌باشد؛ زیرا بدون وجود مطلق که انسان به سوی آن کشیده شود و در اتخاذ سمبل‌هایش از آن مدد بگیرد، حرکتی وجود ندارد و جز مطلق حقیقی سبحان، مطلق که بتواند مسیر حرکت در امتداد طولانی راه تکامل را بگشاید وجود

ندارد و مطلق‌های ساختگی دیگر، حتماً به شکلی، عامل بازدارندهٔ رشد حرکت می‌گردند.

بنابراین ارتباط با مطلقِ حقیقی، نیازی ثابت است و طرد مطلق‌های ساختگی دیگر نیز نیازی ثابت می‌باشد و ارتباط با مطلقِ حقیقی، بدون تعبیری عملی از این ارتباط، که مستمراً آن را تأکید نماید و رسوخ بخشد، امکان‌پذیر نیست و این تعبیر عملی، همان عبادت است. بنابراین عبادت نیازی است ثابت.

## ۲- کار را به خاطر خود عمل انجام دادن و فراتر از منافع خویش را خواستن

در هر مرحله‌ای از مراحل تکامل انسانی و در هر فترتی از زندگی انسان، مردم با منافع زیادی مواجه می‌باشند که تحقق آن‌ها به کار و تلاش نیازمند است. هرچند که نوع این منافع و راه تحقق آنها، از عصری تا عصر دیگر و از دورانی تا دوران دیگر، تفاوت پیدا کرده است؛ لکن همواره به دو گروه قابل تقسیم می‌باشند.

گروه اوّل منافی است که مکتسبات و درآمدهای مادی آنها، به خود فردی که تحقق آن منافع به کار و تلاشش بسته است برمی‌گردد. گروه دیگر، منافی است که نتایج و درآمدهای آن‌ها به کسی غیر از آن که کار را انجام می‌دهد یا به گروهی غیر از گروهی که انجام دهندهٔ کار به آن‌ها منتسب است، برمی‌گردد.

همهٔ انواع کارهایی که هدفی بزرگتر از شخص خود عمل‌کننده را می‌طلبند، در حوزهٔ گروه دوم قرار دارند و معمولاً تحقق هیچ هدف بزرگی جز از راه به‌هم پیوستن تلاش‌ها و کارهای اشخاص در امتداد زمان طولانی امکان‌پذیر نیست.

خود منافع نوع اول، در اغلب موارد، وجود انگیزه درونی را در فرد برای آماده شدن و فعالیت کردن در راه کسب آنها، تضمین می‌کند. پس تا وقتی که عمل کننده همان کسی است که میوه‌های منافع را می‌چیند و مستقیماً از آن بهره‌مند می‌شود، طبیعی است که قصد روی آوردن به سوی منافع مزبور و انگیزه عمل در جهت تحقق آن، به خاطر همان منافع، در فرد وجود خواهد داشت.

اما در مورد منافع نوع دوم، انگیزه شخصی برای تضمین اقدام در جهت آن منافع، کافی نیست. زیرا در آن‌جا منافع به فرد عمل کننده اختصاص ندارد و نسبت تلاشی که شخص می‌کند و سختی‌هایی که به او می‌رسد، بسیار زیادتر است از نسبت سهمی از منفعت بزرگ حاصله که به او می‌رسد. همین‌جا است که انسان به تربیت یافتن در زمینه کار را برای خود عمل خواستن و فراتر رفتن از خود در انگیزه‌ها، یعنی عملی را به خاطر فرد دیگری و به خاطر جامعه و به تعبیر دیگر، به خاطر هدفی بزرگتر از وجود خود و منافع خاص مادی خویش انجام دادن، محتاج است. این تربیت همان‌قدر برای انسان عصر اتم و برق ضروری است که برای انسانی که با شمشیر می‌جنگید و با چهارپا سفر می‌کرد ضروری بود. زیرا هر دو آن‌ها با اهداف بزرگ و موافقی که خود را فراموش کردن و کار را به خاطر دیگران انجام دادن را می‌طلبند و به بیان دیگر، با افشاندن بذرهایی که افشاننده آن، میوه‌هایش را نخواهد دید، مواجهند.

در نتیجه راهی جز تربیت فرد براساس این‌که سهمی از تلاش و کارش را، به خاطر چیزی جز خودش و منافع خاص مادّیش، انجام دهد، وجود ندارد؛ تا در

نتیجۀ آن تربیت، فرد بر بخشش و ایثار کردن و کار را به دور از هر آلاشی برای خود عمل خواستن، قادر باشد.

عبادات در این تربیتِ ضروری، نقش بزرگی را بر عهده دارند؛ زیرا همان گونه که دیدیم، عبادات اعمالی هستند که انسان به خاطر الله سبحانه و تعالی بدان قیام می کند و هنگامی که عبادت کننده ای، به خاطر منفعتی از منافع خاص خود، عبادت را انجام دهد، عملش درست نخواهد بود و وقتی فراتر از خود عبادت، شکوه شخصی خود و ستایش اجتماعی و جلب توجه در محیطش را هدف قرار دهد، نه تنها عبادتش مقبول نخواهد بود، بلکه عمل حرامی خواهد شد که عبادت کننده، به سبب آن، عقوبت می شود. این همه به خاطر آن است که انسان در خلال عبادت، برای خود عمل خواستن کار را، با همه نزهت و اخلاص و احساس مسؤولیتی که در آن است، تجربه کند. در نتیجه، عبادتگر عبادتش را به خاطر الله سبحانه و در راه او، با اخلاص و صدق به جا می آورد.

راه خدا همان تعبیر تجریدی از راه خدمت به انسان هاست. چون هر عملی به خاطر خدا، تنها به خاطر بندگان خدا است، زیرا خدا از بندگان بی نیاز است. وقتی معبود حقیقی مطلق، بالاتر از هر حدّ و تخصیصی باشد و خویشاوندی با گروهی نداشته و در جهت خاصی قرار نداشته باشد، از نظر عملی، راهش دائماً با راه همه بشریت معادل است.

پس عمل در راه خدا و به خاطر خدا، همان عمل به خاطر مردم و برای خیر همه مردم، و تمرین روحی و درونی مستمری بر آن اساس است.

هرچه سبیل الله در شریعت آمده است را می شود به راه همه مردم معنی کرد.

## نظری کلی بر عبادات □ ۲۷

اسلام سبیل‌الله را یکی از مصارف زکات قرار داده و از آن، انفاق به نفع و مصلحت انسانیت را اراده کرده است؛ و بر پیکار در راه انسان‌های مستضعف تشویق کرده و آن را پیکار در سبیل‌الله نام داده است.

وَمَا لَكُمْ لَاتُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ: شما را چه شده است که در راه خدا و مردان و زنان و فرزندان مستضعف پیکار نمی‌کنید؟<sup>۱</sup>

وقتی در کنار این مطلب به این امر نیز توجه کنیم که عبادت تلاش‌های مختلفی را از انسان طلب می‌کند؛ زمانی تلاش جسمی‌ای را، همان‌گونه که در نماز است و زمان دیگری تلاش روحی‌ای را، همان‌گونه که در روزه است و در زمان سوم تلاش مالی‌ای را، همان‌گونه که در زکات است و در زمان چهارم، تلاش فراوانی در سطح ایثار جان و یا به خطر افکندن آن را، همان‌گونه که در جهاد است، بر او واجب می‌سازد؛ می‌توانیم به عمق و گستردگی تمرین روحی و درونی‌یی پی ببریم که در زمینه کار را برای خود کار خواستن و در راه دیگران تلاش کردن و به خاطر هدفی بزرگتر از منافع شخصی کار کردن، انسان در همه عرصه‌های گوناگون بشری، در خلال عبادات گوناگونی که بدان‌ها می‌پردازد، انجام می‌دهد.

بر این مبنا فرق زیادی می‌یابیم بین انسانی که بر اساس بذل تلاش و توان به خاطر خدا و بر اساس این که بدون انتظار عوض، در عرصه عمل کار کند، پرورش یافته است، و انسانی که بر این اساس بار آمده که دائماً عمل را با میزان منافی که برایش تحقق می‌بخشد بسنجد و بر اساس سودی که به موجب آن عایدش می‌شود

---

۱. سوره نسا، آیه ۶۵.

ارزیابی نماید و در این سنجش و ارزیابی چیزی جز زبان ارقام و قیمت‌های بازار نفهمد. چنین فردی غالباً در فعالیت‌های اجتماعی‌اش، در هر عرصه و به هر نوعی که باشد، جز یک تاجر نخواهد بود.

به خاطر اهتمام اسلام به تربیت فرد براساس کار را برای خودِ عمل خواستن، دائماً بین ارزش عمل و انگیزه‌هایش ارتباط ایجاد می‌شود و کار از نتایج خارجیش منفک می‌گردد. بر این مبنا است که در اسلام ارزش عمل به نتایجی که تحقق می‌بخشد و سود و فایده‌ای که برای انجام دهنده یا همه مردم عاید می‌نماید، نیست؛ بلکه ارزش هر عمل، به انگیزه‌هایی که از آن‌ها برخاسته و میزان پاکی آن انگیزه‌ها و در کار را به خاطر خودِ کار خواستن و فراتر از خویش و نفع شخصی رفتن است.

کسی که به کشف داروی مرض خطرناکی دست می‌یابد و به وسیله آن میلیون‌ها مریض را نجات می‌دهد، ارزش عملش در نزد خدای سبحان و متعال، به میزان نتایج خارجی آن و تعداد افرادی که از مرگ نجاتشان داده، نیست؛ بلکه ارزش عمل وی بسته به احساس‌ها، ادراکات و تمایلاتی است که در آن مکتشف، انگیزه صرف توان برای آن اکتشاف را ایجاد کرده است. اگر جز به خاطر این‌که امتیازی به دست آورد که بتواند آن را بفروشد و ملیون‌ها سود ببرد، این کار را نکرده و بذل توان ننموده است، در ارزیابی الهی، این عملش با هر عمل صرفاً تجاری دیگر مساوی است. زیرا منطبق درونی برای انگیزه‌های شخصی، همان‌گونه که او را به کشف داروی بیماری خطرناک وامی‌دارد، فرد دیگری را به کشف وسایل ناپودی انسانها، در وقتی که بازاری را می‌یابد که خریدار این وسایل است، وامی‌دارد.

عمل، تنها وقتی با فضیلت شمرده می‌شود که انگیزه‌هایش از شخص بگذرد و به خاطر خدا و در راه خدا و در راه بندگان خدا باشد. به میزانی که عمل فراتر از شخص می‌رود و به راه خدا و بندگانش وارد می‌گردد، تعالی می‌یابد و ارزشش بالا می‌رود.

### ۳- احساس مسؤولیت درونی

در بررسی جامعه انسانی در تمامی ادوار تاریخ، می‌یابیم که هر جامعه، در زندگیش، از نظام معینی، و در تقسیم حق‌ها و تکالیف بین مردم، از راه مشخصی، پیروی می‌کند و به همان میزان که ضامن اجراهایی برای التزام افراد به این نظام و پیاده کردن آن در اختیار باشد، جامعه به مستقر ساختن و تحقق بخشیدن به هدف‌های عمومی مورد نظر از آن نظام، نزدیک است.

این حقیقتی است که به یکسان برآینده و گذشته صدق می‌کند؛ زیرا از حقایق ثابت در حرکت اجتماعی انسان در امتداد طولانی تاریخ است.

ضامن اجراها برخی قراردادی هستند، مثل مجازات‌هایی که جامعه برای تأدیب فردی که از حدود خود تجاوز کرده وضع می‌کند، و برخی درونی‌اند و آن احساس مسؤولیت درونی فرد است در برابر تعهدات اجتماعی و در مقابل تکالیفی که جامعه بر او واجب می‌سازد و حق‌هایی که برای او قائل می‌شود.

علی‌رغم این که ضامن اجراهای قراردادی، نقش بزرگی در تسلط بر رفتار افراد و کنترل آن دارند؛ اغلب اوقات تا وقتی که در کنار آن، ضامن اجرای درونی جوشیده از احساس مسؤولیت درونی انسان، وجود نداشته باشد، به تنهایی کافی

نیستند. زیرا عوامل قراردادیِ مراقبت فرد، هرچند هم که دقیق و فراگیر باشد، معمولاً ممکن نیست احاطه بر همهٔ امور و اشراف بر همهٔ وقایع را تضمین نماید. احساس مسؤولیتِ درونی، برای این که یک واقعیتِ عملی و زنده در زندگی انسان باشد، محتاج است به ایمان فرد به مراقبتی که مثقال ذره‌ای در آسمان و زمین از علمش مخفی نیست، و نیز محتاج است به تمرین عملی‌ای که در خلالش، این احساس رشد کرده و به موجب آن، احساس آن مراقبت فراگیر در وجود فرد رسوخ یابد.

مراقبتی که مثقال ذره‌ای از علمش مخفی نیست، در زندگی انسان، در اثر ارتباطش با مطلقِ حقیقی، همان آگاه توانایی که آگاهی هم‌چیز را احاطه کرده است، بوجود می‌آید. این ارتباط، این مراقبت را برای انسان فراهم می‌سازد و به وسیلهٔ آن، امکان بوجود آمدن احساس مسؤولیتِ درونی فراهم می‌شود.

تمرین عملی‌ای که در خلال آن این احساس مسؤولیت رشد می‌کند، همان مداومت در انجام اعمال عبادی می‌باشد. زیرا عبادت، تکلیفی غیبی است. منظور ما از واجب غیبی، این است که کنترل آن با مراقبت از خارج، امری محال است و هیچ ضامن اجرای خارجی‌ای نمی‌تواند در تأمین هدف آن توفیق یابد. زیرا عبادت قائم به نیت شخص و رابطهٔ روحی عمل با خداست و این امری است که در حوزهٔ مراقبت‌های قراردادی از خارج نمی‌گنجد و هیچ ضامن اجرای قانونی، نمی‌تواند متکفل تحقق آن گردد. تنها و یگانه مراقب ممکن در این عرصه، همان مراقبت حاصل از ارتباط با مطلق غیبی‌ای است که هیچ‌چیز از علمش مخفی نمی‌باشد. یگانه ضامن اجرای ممکن در این عرصه، همان احساس مسؤولیتِ درونی است.



این بدان معنی است که انسانی که به عبادت می‌پردازد، به امر واجبی مبادرت می‌ورزد که با هر واجب یا قانون اجتماعی دیگری متفاوت است.

انسان وقتی وام می‌گیرد و سپس دین را ادا می‌کند، یا هنگامی که قراردادی می‌بندد و آن‌گاه شرایطش را عملی می‌سازد و یا هنگامی که مالی را از غیر عاریه می‌گیرد و سپس به او برمی‌گرداند، از این طریق به انجام تکلیفی می‌پردازد که نظارت بر آن در نطاق مراقبت اجتماعی قرار دارد و بدین سبب برای متعهد ساختن فرد به انجام آن تکلیف، به وجود عکس‌العمل اجتماعی در برابر تخلف از انجام آن، اکتفا می‌شود. اما واجب عبادی غیبی که عمق محتوای روحی آن را جز خدای سبحان و متعال نمی‌داند، نتیجه احساس مسؤولیت درونی است. در خلال اعمال عبادی، این احساس درونی رشد می‌یابد و انسان به پرداختن به موجباتش عادت می‌کند. با چنین احساسی است که یک شهروند صالح بوجود می‌آید. زیرا در ارتباطات صحیح اجتماعی، به این‌که انسان از ادای حقوق مشروع دیگران از ترس عکس‌العمل اجتماعی آن، به تخلف مبادرت نرورد، بسنده نمی‌شود. ارتباطات صحیح اجتماعی تنها بدین وسیله تحقق می‌یابد که انسان با انگیزه‌ای ناشی از احساس مسؤولیت درونی تخلف نکند؛ زیرا وقتی ترس از عکس‌العمل اجتماعی در برابر تخلف، به تنهایی، تکیه‌گاه التزام به تعهدات شهروندی شایسته در جامعه است، گریز از آن عکس‌العمل در حالت‌های زیادی امکان‌پذیر است؛ همچون وقتی که فرد امکان می‌یابد تخلفش را مخفی کند، یا به صورتی غیرواقعی و واژگونه آن را تفسیر و توجیه نماید و یا به نحوی خودش را از عکس‌العمل اجتماعی حفظ کند. در نتیجه در چنین حالت‌هایی، ضامن اجرایی جز احساس مسؤولیت درونی یافت نمی‌شود.

می‌دانیم که غالباً در عبادات مستحب، انجام آن‌ها به صورت پنهان و به شیوه‌ای غیر آشکار ترجیح دارد و نیز عبادت‌هایی وجود دارد که طبیعتش مخفی است، مثل روزه که خودداری روحی است که کنترلش از خارج امکان‌پذیر نیست و عباداتی وجود دارد که برای آن جوی از سرّی بودن و دوری از منظر عام اختیار شده است، مثل نافله شب (نماز شب) که انجام آن بعد از نصف‌شب خواسته شده است. همه اینها به خاطر عمق بخشیدن به جنبه غیبی عبادت و ارتباط هرچه بیشتر آن با احساس مسؤولیت درونی است. بدین صورت، این احساس در خلال کارهای عبادی راسخ می‌گردد و انسان را به انجام کارها بر اساس آن، عادت می‌دهد و ضامن اجرای قوی را برای التزام فرد صالح به آنچه از حق‌ها و تکالیف بر عهده اوست، بوجود می‌آورد.

### **سیمای عمومی عبادات**

وقتی عبادت‌های مذکور در این کتاب را با دیدی فراگیر ملاحظه کنیم و آن‌ها را در کنار هم قرار دهیم، می‌توانیم برخی نکات عمومی و مشترک موجود در آن عبادات را مشاهده نماییم. در بحث زیر اجمالی از سیمای عمومی عبادات را یادآور می‌شویم.

### **۱- مخفی بودن فلسفه جزئیات عبادت**

در آنچه گذشت نقش مهمی را که عبادات به منزله کلّ واحدی در زندگی انسان ایفا می‌کنند، و خود حاکی از وجود نیاز ثابتی در حرکت تکاملی انسان است، شناختیم.

از سوی دیگر، وقتی جزئیاتی را که هویت هر عبادت، به وسیله آن‌ها مشخص می‌شود، با درس و تحلیل بیاموزیم، تا حدود زیادی می‌توانیم در پرتو پیشرفت علم جدید، حکمت‌ها و اسراری را که احکام اسلام در زمینه عبادات، حاکی از آنهاست و علم جدید می‌تواند از آن‌ها پرده بردارد، بشناسیم.

این تطابق عالی بین دستاوردهای علم جدید و بسیاری از جزئیات شریعت و احکام و آدابی که شرع مقرر داشته است، پشتیبان روشنی برای موضع شریعت و تأکید راسخی بر این که الهی است می‌باشد.

علی‌رغم این نکته، در حالت‌های زیادی با نکات غیبی‌ای در عبادات یا جزئیات آن مواجه می‌شویم، که فرد عبادت‌کننده ممکن نیست سرش را درک کند و آن را به صورت محسوسی تفسیر نماید. چرا نماز مغرب سه رکعت شد و نماز ظهر بیشتر از آن؟ چرا هر رکعت شامل یک رکوع و نه دو رکوع و شامل دو سجده و نه یک سجده شد؟ و سؤال‌های دیگری از این قبیل که ممکن است مطرح شود. این جنبه از عبادات را که تفسیرش ممکن نیست، جنبه غیبی عبادات می‌نامیم. در بیشتر عباداتی که شریعت مقرر داشته است، به نحوی این جنبه را می‌یابیم؛ لذا می‌شود غیبی بودن را، به معنایی که ذکر کردیم، پدیده عامی در عبادات و از ویژگی‌های مشترک آن‌ها شمرد.

این غیبی بودن، با عبادات و نقش مشخص آنها، به‌طور ارگانیک در ارتباط است. بدین سبب که نقش عبادات همان‌گونه که قبلاً شناختیم، تأکید ایمان و ارتباط با مطلق و رسوخ عملی آن است، و هرچه عنصر انقیاد و تسلیم، در عبادت بزرگتر باشد، اثرش در عمق بخشیدن به رابطه بین عبادت‌کننده و پروردگارش قوی‌تر

است. وقتی عملی که عبادت کننده انجام می دهد با همه ابعادش قابل فهم، و حکمت و منفعت و مصلحت آن در همه اجزایش واضح باشد، عنصر تسلیم و انقیاد در آن ضعیف می گردد و انگیزه های مصلحت و منفعت بر آن غالب می شود. هر عمل سودمندی به میزانی که عبادت کننده، آن را انجام می دهد تا به وسیله آن سود ببرد و از آثارش استفاده کند، عبادت خدا شمرده نمی شود.

همان گونه که روح اطاعت و مراعات سلسله مراتب در وجود رزمنده، در خلال آموزش نظامی، به وسیله دستور دادن به او و مکلف ساختنش به این که تعبداً و بدون بحث، آن را اطاعت نماید، رشد می کند و راسخ می گردد، همان طور هم آگاهی انسان عبادت کننده به ارتباط با پروردگارش، به وسیله مکلف ساختنش به این که این عبادت ها را با جنبه های غیبی آن ها با انقیاد و تسلیم انجام دهد، رشد یافته و راسخ می گردد.

پس انقیاد و تسلیم، مقرر داشتن جنبه غیبی را می طلبد و پرداختن به سؤال از جنبه غیبی عبادت و مطالبه تفسیر آن و مشخص نمودن مصلحت موجود در آن، به معنای تهی ساختن عبادت از حقیقتش، یعنی تعبیر عملی ای از تسلیم و انقیاد، و سنجیدن آن با معیارهای مصلحت و منفعت، مثل هر عمل دیگر، می باشد.

مشاهده می کنیم که در عباداتی که مصلحت اجتماعی بزرگی را در تعارض با مصلحت شخصی انسان عبادت کننده تحقق می بخشند، تقریباً اثری از این غیبی بودن وجود ندارد. همچون جهاد که مصلحت بزرگ اجتماعی را در تعارض با میل شدید انسان مجاهد به زندگی و خونش تحقق می بخشد و همچون زکات که مصلحت اجتماعی بزرگی را در تعارض با تمایل شدید انسان زکات دهنده به مال و

ثروتش تحقّق می‌بخشد. عمل جهاد تماماً برای مجاهد قابل فهم و عمل زکات برای زکات دهنده کاملاً قابل درک است؛ ولی در عین حال، جهاد و زکات چیزی از عنصر تسلیم و انقیاد را فاقد نیست؛ زیرا سختی ایثار جان و مال، همان چیزی است که عمل شخصی را که عبادتی را انجام می‌دهد که در آن جان و مالش را ایثار می‌کند، در درجه بسیار بالایی از انقیاد و تسلیم قرار می‌دهد. علاوه بر این، از جهاد و زکات و عبادات مشابه آن دو، جنبه تربیتی فرد منظور نبوده، بلکه تحقّق مصالح اجتماعی‌ای که آن عبادات متکفّل آن می‌باشد، از آن‌ها در نظر بوده است. به همین خاطر مشاهده می‌کنیم غیبی بودن، در عباداتی که جنبه تربیتی فرد در آن‌ها غلبه دارد، همچون نماز و روزه، بیشتر بارز است.

بدین‌سان خلاصه می‌کنیم، که غیبی بودن در عبادت، با نقش تربیتی در استحکام پیوند و ارتباط فرد با پروردگارش و رسوخ بخشیدن به اتّصال او با مطلقش، ارتباط محکمی دارد.

## ۲- فراگیر بودن در عبادت

وقتی به عبادات مختلف اسلام نظر می‌کنیم، عنصر فراگیر بودن جنبه‌های گوناگون زندگی را در آن می‌یابیم. در نتیجه عبادات به اشکال معینی از شعائر منحصر نمی‌شوند و فقط در اعمالی که مظاهر تعظیم برای خدای سبحان و متعال را مجسم می‌سازند، همچون رکوع و سجود و ذکر و دعا، خلاصه نمی‌گردند؛ بلکه به همه بخش‌های فعالیت انسانی کشیده می‌شوند.

جهاد عبادت است در حالی که فعالیت اجتماعی است. زکات عبادت است در حالی که فعالیت مالی اجتماعی است و خمس عبادت است در حالی که آن نیز فعالیت مالی اجتماعی است و روزه عبادت است در حالی که رژیم غذایی است و وضو و غسل عبادتند در حالی که دو شکل از پاکیزه نمودن بدن می‌باشند.

این فراگیر بودن در عبادت، از گرایش عامی در تربیت اسلامی حکایت می‌کند که می‌خواهد انسان در همه اعمال و فعالیت‌هایش با خدای تعالی در ارتباط باشد و هر تلاش شایسته‌ای را که بدان مبادرت می‌ورزد، به عبادت تبدیل کند. اسلام برای ایجاد اساس ثابتی برای این گرایش، عبادات ثابتی را در زمینه‌های مختلف فعالیت انسانی توزیع کرده است تا زمینه‌ساز تمرین انسان باشد در این جهت که روح عبادت را در همه فعالیت‌های شایسته‌اش و روح مسجد را در همه محل‌های کارش، در مزرعه یا کارگاه یا تجارتخانه یا مدرسه، مادام که عمل شایسته‌ای را به خاطر خدای سبحان و متعال انجام می‌دهد، بگستراند.

شریعت اسلام در این زمینه از دو گرایش دینی دیگر متفاوت است و آن دو، یکی گرایش به جدایی بین عبادت و زندگی، و دومی گرایش به منحصر کردن زندگی در چهارچوب تنگی از عبادت، آن‌گونه که راهبان و صوفیان انجام می‌دهند، می‌باشد.

گرایش نخست بین عبادت و زندگی فاصله می‌اندازد و عبادت را در اماکن خاصی که برای آن مقرر شده محصور می‌کند و از انسان می‌خواهد که در آن اماکن حضور یابد تا حق خدا را ادا کند و در برابر او عبادت نماید و وقتی از آن جا به سوی

دیگر عرصه‌های زندگی خارج شد، تا نوبت دیگری که به آن اماکن شریفه رجوع می‌کند، عبادت را وداع گوید و به کارهای دنیویش متوجه گردد.

این دوگانگی بین عبادت و فعالیت‌های مختلف زندگی، عبادت را فلج و نقش تربیتی سازنده آن را در تحول انگیزه‌های انسانی و این‌که انسان را به گونه‌ای بسازد که کار را برای خود عمل بخواهد و به او امکان بخشد که از خودش و منافع تنگش، در عرصه‌های مختلف عمل فراتر رود، تعطیل می‌سازد.

خدای سبحان و متعال، با توجه به بی‌نیازیش از بندگان، به خاطر خودش بر عبادت تأکید نمی‌کند تا به عبادتی از این قبیل از جانب آنان اکتفا کند، و خودش را هدف و غایت حرکت انسانیت قرار نداده است، تا انسان در عرصه عبادت، سرش را در برابر او فرود آورد و همین برای خدا کافی باشد. خداوند عبادات را تنها برای این خواسته است که انسان صالح را قادر سازد از خودش فراتر رود و در حرکت جامعه بشری نقش بزرگتری را بر عهده گیرد. چنین امری به‌طور کامل تحقق نمی‌یابد مگر وقتی که روح عبادت تدریجاً به فعالیت‌های دیگر زندگی نیز کشیده شود. زیرا کشیده شدن آن، همان‌گونه که دیدیم، یعنی کار را برای خود عمل خواستن و احساس مسؤولیت درونی در کار داشتن و توانایی بر فراتر از خود رفتن و انسجام یافتن انسان با چهارچوب هستی فراگیرش، با ازل و ابد که او را احاطه نموده‌اند.

به همین خاطر شریعت آسمانی نازل گردیده و عبادت‌ها را در عرصه‌های گوناگون زندگی توزیع کرده و بر اعمال عبادی در هر حالت شایسته‌ای تشویق نموده و به انسان تفهیم کرده که عامل جداکننده مسجدی که خانه خداست از خانه

انسان، نوع بنا و ظاهر آن نیست. مسجد تنها بدین خاطر استحقاق یافته خانه خدا باشد که عرصه‌ایست که انسان در آن به عملی می‌پردازد که در آن از خودش فراتر می‌رود و هدفی بزرگ‌تر از منطق منافع محدود مادی را در آن در نظر می‌گیرد و چنین عرصه‌ای شایسته است امتداد یابد و همه زمین‌های زندگی را در برگیرد. هر محیطی که انسان در آن عملی را انجام می‌دهد که از خودش فراتر می‌رود و پروردگارش و همه مردم را در آن هدف قرار می‌دهد، روح مسجد را دارد.

اما گرایش دوم که زندگی را در چهارچوب تنگی از عبادت محصور می‌سازد، به جای این که معنی مسجد را امتداد دهد تا همه عرصه‌هایی که شاهد عمل صالحی برای انسان است را در بر گیرد، می‌خواهد انسان را در مسجد محصور کند. این گرایش معتقد است انسان با تناقض درونی‌ای که بین روح و جسمش وجود دارد، در هر یک از این دو جنبه تکامل پیدا نمی‌کند مگر به قیمت گذاشتن از جنبه دیگر. در نتیجه برای این که از نظر روحی رشد و نمو کند، می‌بایست چیزهای خوب را بر جسمش حرام کند و وجودش را از عرصه‌های زندگی جمع کند و کنار بکشد و به مبارزه مستمری علیه رغبت‌ها و کشش‌هایی که به سوی میدان‌های مختلف زندگی دارد بپردازد تا از راه خودداری مستمر و محرومیت طولانی و انجام اعمال خاص عبادی، بر همه آن رغبت‌ها و کشش‌ها غلبه کند.

شریعت اسلام این گرایش را نیز طرد می‌کند؛ زیرا عبادات را برای خاطر زندگی می‌خواهد و بنابراین ممکن نیست زندگی را به خاطر عبادات کنار گذارد. اسلام بر این که انسان صالح روح عبادت را بر همه کارها و فعالیت‌هایش بگستراند تأکید می‌کند، لکن نه بدین معنی که در زندگی از فعالیت‌های متعدد دست بکشد و



خودش را بین دیوارهای معبد محصور سازد، بلکه به این معنی که آن فعالیت‌ها را به عبادت تبدیل کند. در نتیجه مسجد نقطه آغاز حرکت انسان صالح در رفتار روزانه اش می‌باشد و محدوده کننده این رفتار نیست. پیامبر اکرم ﷺ به ابوذر فرمودند: **إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَأْكُلَ وَلَا تَشْرَبَ إِلَّا لِلَّهِ فَأَفْعَلْ**: اگر توانستی نخوری و نیاشامی مگر برای خدا، پس این‌گونه عمل کن. بدین صورت، عبادات به خاطر زندگی است و به وسیله امتداد یافتن آن از نظر روح و محتوای آن به عرصه‌های مختلف زندگی، می‌تواند به اهداف تربیتیش دست یابد.

### ۳- جنبه حسّی در عبادت

ادراک انسان تنها احساس نیست و تنها تفکر عقلانی و تجربیدی هم نیست، بلکه آمیزه‌ای از عقل و حس، از تجرید و تشخیص است. وقتی مقصود از عبادت این باشد که نقش خود را به نحوی انجام دهد که انسان به طور کامل با آن در تعامل قرار گیرد و با شخصیت حاصل از عقل و احساسش منسجم شود، شایسته است که خود عبادت، شامل جنبه حسّی و جنبه عقلی - تجربیدی باشد، تا در نتیجه عبادت با شخصیت عبادت کننده تطابق یابد و عبادت‌کننده در عمل عبادتش با همه وجود خود با مطلق در ارتباط باشد. از این رو نیت و محتوای روحی عبادت، هنگامی که انسان عبادت‌کننده با مطلق حقیقی سبحانه و تعالی پیوند محکمی برقرار می‌سازد، دائماً جنبه عقلی - تجربیدی عبادت را مجسم می‌کند.

شاخص‌های دیگری در عبادت جنبه حسّی آن را مجسم می‌نماید. قبله‌ای که بر هر نمازگزار واجب است در نمازش بدان رو کند و بیت‌الحرام که حاج و عمره‌گزار

قصد آن می‌کنند و طوافش می‌نمایند و صفا و مروه‌ای که بین آن دو سعی می‌شود و جمره عقبه‌ای که با سنگریزه‌ها سنگباران می‌شود و مسجدی که به عنوان مکانی برای اعتکاف تخصیص یافته و معتکف عبادتش را در آن انجام می‌دهد، همه این‌ها شاخص‌های حسّی‌ای می‌باشند که عبادت با آن‌ها ربط داده شده است. نمازی جز به سوی قبله نیست و طوافی جز گرد بیت‌الحرام نیست و همین‌طور سایر موارد. این به خاطر اشباع جنبه حسّی در انسان عبادت‌کننده و دادن سهم و بهره حس از عبادت است.

این همان گرایش متعادل در تنظیم عبادت و سوق دادن آن بر وفق فطرت انسان و ترکیب عقلی - حسّی ویژه آن است. در برابر این گرایش، دو گرایش دیگر قرار دارد.

یکی از آن دو در جنبه عقلانی انسان افراط می‌کند - اگر این تعبیر درست باشد - در نتیجه با انسان همچون یک فکر مجرد برخورد می‌نماید و همه تجسّم‌های حسّی را در عرصه عبادت نفی می‌کند و می‌گوید چون مطلق حقیقی سبحانه را مکان و زمانی محدود نمی‌سازد و صورت و تمثالی او را ممثّل نمی‌نماید، پس عبادت می‌بایست بر این اساس و به طریقی باشد که برای فکر نسبی انسان ممکن است از آن طریق با حقیقت مطلق مناجات نماید.

این گرایش را شریعت اسلام تأیید نمی‌کند؛ زیرا علی‌رغم اهتمام اسلام به جنبه‌های فکری، تا جایی که در حدیث آمده است *تَفَكَّرُ سَاعَةً أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ*: یک ساعت تفکر از یک سال عبادت برتر است<sup>۱</sup>، اعتقاد دارد که تفکر انسان خاشع

و متعبّد، هر چه که عمیق باشد، روح انسان را اشباع نمی‌کند و همه خلأهای وجودش را پر نمی‌سازد و او را با تمام وجودش به حقیقت مطلق نمی‌پیوندد؛ زیرا انسان فکر محض نیست. بر این مبنای واقعی که موضوعیت دارد، عبادات در اسلام بر اساسی هم عقلی و هم حسّی توأم شده‌اند. نمازگزار در نمازش با نیت خود عبادت فکری انجام می‌دهد و پروردگارش را از هر حدّ و مقایسه و مشابهتی منزّه می‌داند و آن هنگامی است که نمازش را در حالی که «اللَّهُ أَكْبَرُ» می‌گوید آغاز می‌کند، ولكن در همان وقت از کعبه شعار ربّانی‌ای اتخاذ می‌نماید که با حواس و حرکاتش بدان رو می‌کند تا عبادت، تفکر و حس، منطق و عاطفه، تجرید و وجدان را همراه داشته باشد.

گرایش دیگر در جنبه حسّی افراط می‌کند و شعار را به جای محتوا و اشاره را به جای واقع قرار می‌دهد و عبادت سمبل را جایگزین عبادت چیزی که سمبل بدان توجه می‌دهد قرار داده و گرایش به اشاره را جایگزین گرایش به واقعیتی که به آن اشاره می‌نماید، می‌کند. بدین صورت انسان عبادت‌کننده در یکی از اشکال شرک و بت‌پرستی فرو می‌رود.

این گرایش نهایتاً روح عبادت را می‌راند و این خصوصیت را که وسیله‌ای برای ارتباط انسان و حرکت تکاملیش با مطلق حقیقی است، تعطیل می‌نماید و آن را به صورت وسیله‌ای برای ارتباط با مطلق‌های دروغین، یعنی سمبل‌هایی که با تجرید ذهنی دروغین به مطلق تبدیل شده‌اند، درمی‌آورد و بدین صورت این عبادت کاذب به جای اینکه وسیله‌ای باشد برای اتصال بین انسان و پروردگارش، حجابی می‌شود بین آن دو.

اسلام این گرایش را نیز برمی‌چیند؛ زیرا بت‌پرستی را با همه اشکالش به پایین می‌کشد و بت‌ها را خرد می‌کند و معبودهای ساختگی را محکوم می‌نماید و این کار را که از هر چیز محدودی، سمبلی برای مطلق حقیقی سبحان، و تجسمی برای آن اتخاذ شود، طرد می‌کند. اسلام، بین مفهوم بتی که خرد می‌کند و مفهوم قبله‌ای که می‌آورد عمیقاً تفکیک می‌کند، زیرا مفهوم قبله جز این نیست که نقطه مکانی معینی است که شرافتی ربانی بر آن گسترده شده و نماز به منظور اشباع جنبه حسنی انسان عبادت‌کننده، با آن ربط داده شده است.

بت‌پرستی در حقیقت چیزی جز اقدامی انحرافی برای اشباع جنبه حسنی نیست و شریعت اسلام توانسته است این انحراف را تصحیح نماید و اسلوب درستی را در توافق بخشیدن بین عبادت خدا، با این خصوصیت که ارتباطی است با مطلق که حدی و شبهی ندارد، و نیاز ترکیب یافته انسان از حس و عقل، بدین طریق که خداوند را توأم با حس و عقلش عبادت کند، عرضه نماید.

#### ۴- جنبه اجتماعی در عبادت

عبادت در اساس، ارتباط انسان با پروردگار را تجسم می‌بخشد و به این ارتباط و پیوند جاودانگی و ثبات می‌دهد، لکن علاوه بر آن در شریعت اسلامی عبادات به روشی تبدیل شده که در بیشتر اوقات به پیوند و ارتباط انسان با هم‌نوعش نیز کشیده می‌شود و این همان چیزی است که منظور ما از جنبه اجتماعی در عبادت می‌باشد.

برخی از عبادات بنفسه تجمّع و پدید آمدن ارتباطات اجتماعی بین انجام دهندگان آن عبادات را واجب می‌گردانند. همچون جهاد که از رزمندگانی که به وسیله جنگیدنشان به عبادت خدا می‌پردازند می‌خواهد که ما بین خودشان ارتباط و پیوندهایی را که بین افراد لشکر رزمنده بوجود می‌آید برپا دارند.

برخی دیگر از عبادات بنفسه تجمّع را واجب نمی‌کنند ولیکن در عین حال به نحوی از انحاء با تجمّع ربط پیدا می‌کنند و ارتباط و پیوند انسان با پروردگارش را با پیوند با همنوعش ممزوج می‌سازند.

مقرر شدن برگزاری نمازهای واجب به جماعت، عبادت فردی را به عبادت اجتماعی تبدیل می‌کند و گرد هم بودن افراد جامعه را تحکیم می‌بخشد و نماز روحی را در خلال عمل، به کار اجتماعی بزرگی تبدیل می‌کند. حتی فریضه روزه، که با توجه به طبیعتش عمل فردی محض است، با عید فطر که جنبه اجتماعی این فریضه بوده و با طرح خیریه‌ای که به وسیله زکات فطره هزینه آن تأمین شود، مرتبط می‌گردد.

بدین صورت مشاهده می‌کنیم که غالباً در پیوند و ارتباط عبادی بین انسان عبادت‌کننده و پروردگارش در یک عمل عبادی، به نحوی ارتباط و پیوند اجتماعی یافت می‌شود، و این نیست مگر به خاطر تأکید بر این که پیوند و ارتباط عبادی در زندگی انسان دارای نقش اجتماعی است. عبادت، کامل شمرده نمی‌شود مگر وقتی که نیروی مؤثری باشد در جهت دادن شایسته به پیوندها و ارتباطات اجتماعی‌ای که بدان نظر دارد.

جنبه اجتماعی عبادت در جایی به حد کمال می‌رسد که عبادت شعائری را مطرح می‌کند که در عرصه اجتماع، سمبل‌های روحی‌ای را برای وحدت امت و احساس اصالت و تشخیص نمودن امت، تشکیل می‌دهند.

قبله یا بیت‌الله الحرام شعاری است که شریعت اسلام در خلال عبادت و نمازی که تشریح نموده، مطرح ساخته است و این شعار، تنها بُعد دینی ندارد؛ بلکه به اعتبار این ویژگی که سمبلی برای وحدت این امت و اصالتش می‌باشد بُعد اجتماعی نیز دارد. به همین خاطر بود که مسلمان‌ها وقتی قبله جدیدشان تشریح گردید، به صورتی که قرآن تعبیر می‌کند، مورد حمله شدید «بی‌خردان» قرار گرفتند؛ زیرا این «بی‌خردان» مفهوم اجتماعی این تشریح را که عبارت بود از مظهری از مظاهر اعطاء شخصیت به این امت و قرار دادن آن به عنوان امت وسط، درک کردند.

این بود نظری کلی بر عبادات در شریعت اسلامی. علاوه بر خطوط کلی‌ای که نقش عبادات را در زندگی انسان مجسم می‌سازد و اضافه بر نظر کلی‌ای که آن را مطرح کردیم، نقش‌ها و چهره تفصیلی هر عبادت نیز مطرح است. هر یک از

۱. سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَكَيْهِمْ عَنِ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: مردم نابخرد می‌گویند چه چیزی آن‌ها را از قبله‌ای که بر آن بودند برگرداند. بگو مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌کند. «سوره بقره، آیه ۱۴۲».

۲. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ: و این‌گونه شما را امت وسط قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و رسول بر شما گواه باشد و قبله‌ای که بر آن بودی را قرار ندادیم مگر برای این‌که کسانی را که از رسول پیروی می‌کنند، از آنان که به پشت سرشان برمی‌گردند، معلوم سازیم. «سوره بقره، آیه ۱۴۳»

عباداتی که شریعت اسلام آورده است، آثار و خصوصیات و ره‌آوردی برای فرد عبادت‌کننده و نیز برای حرکت تکاملی انسان به‌طور کلی، دارد.<sup>۱ و ۲</sup>

---

۱. از آنجا که مجالی برای پرداختن به سخن در این زمینه ندارم؛ لذا نظرگاههای تفصیلی و پرداختن به حکمت‌ها و فوائدی را که در تعلیمات عبادی شارع، در هر یک از عباداتی که شریعت مقرر نموده است، وجود دارد، به عرصه دیگری از سخن وامی‌گذارم و پر کردن این جای خالی را به یکی از شاگردانم محول می‌کنم. از خدای تعالی برای اعتصام به ریسمان الهی مدد می‌جوییم و با همه وجود به او روی نموده و درخواست می‌کنیم که ما را از شرافت عبادتش محروم نسازد. خداوند کسی است که رحمتش همه‌چیز را فرا گرفته است. *وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ*: چه دلیلی وجود دارد که کسی را که مرا آفریده و همگی به‌سوی او باز خواهید گشت عبادت نکنم؟ «سوره یس، آیه ۲۲»

۲. مباحثی را که در فصول آینده این کتاب آمده است یکی از شاگردان شهید سعید آیت‌الله سید محمد باقر صدر رضوان الله علیه با الهام از تعالیم و آثار ایشان، در جهت تحقق خواسته استاد و کامل ساختن فوائد این مجموعه، به رشته تحریر درآورده‌اند.





فصل دوم

نظری خاص به تشریح نماز



## نظری خاص به تشریح نماز

وقتی می‌خواهیم اهداف کلی تشریح نماز را به نحوی که نقش اساسی آن را در زندگی فرد مسلمان، که در حدی است که ستون دین قرار داده شده و جز به وسیله آن، دین برپا نخواهد ماند، ارائه نماییم، ناگزیریم ابتدا آنچه را در بحث اهداف کلی نظام عبادات ذکر شد مطالعه کنیم و سپس نسبت به جستجو برای کشف چگونگی تطبیق جزئیات همه اذکار و افعال و شرایطی که نماز از آن بوجود می‌آید، با آن اهداف، اقدام کنیم. این روش در بررسی همه عبادات ضروری است. مهم‌ترین چیزی که به عنوان نقش نماز تصور می‌شود عبارت است از:

### تحکیم عقائد و مفاهیم اسلام و ثمرات آنها

در این تردیدی نیست که هر مفهوم معنوی که بخواهد در روح انسان ریشه‌دار شود و در رفتار عموم منعکس گردد، ناچار باید نوعی تعبیر عملی از آن وجود داشته باشد. می‌توان گفت نماز تعبیری عملی و مستمر و متبلور از مهم‌ترین عقائد و مفاهیم اسلام را تشکیل می‌دهد.

پیش از آن که به طرح عقائد و مفاهیم پردازیم لازم است بررسی کنیم که چگونه این تثبیت و تحکیم تحقق می‌یابد. این امر با تعبیر مجسم از اموری که قابل

تعبیر است انجام می‌شود و تأکید بر حفظ توجه و حضور قلب، این تعبیر عملی را در هر سخن و حرکت نماز، همراهی می‌کند و برای حصول این حضور قلب و توجه نیز زمینه مناسبی فراهم شده که عبارت از لزوم آرامش و طمأنینه و ضرورت طرد هر چیزی است که انسان را از توجه به کاری که انجام می‌دهد و از توجه به آنچه عمل و لوازمش حاکی از آن است، غافل می‌سازد. علاوه بر این، تکرار نماز در اوقات حساس روز، نقش مهمی در امر تثبیت و تحکیم دارد. این نکته در ادامه بحث توضیح داده خواهد شد.

### نماز و توجه و طمأنینه

نماز حقیقی در حقیقت بالاترین حالات توجه و تفکر را نزد فرد مسلمان مجسم می‌سازد و بدون توجه، توقع ثمرات فراوان از نماز، مطلقاً ممکن نیست. در حدیث آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوذر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود:

يَا اِبَادِرُّ رَكَعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٌ؛ ای اباذر دو رکعت نماز متوسط - نه خیلی طولانی و نه خیلی کوتاه - در حالت تفکر، بهتر است از یک شب تا به صبح نمازگزاردن در حالی که قلب انسان غافل باشد.<sup>۱</sup>

پس مهم همان تفکر توأم با درنگ و تأمل و توجه به عمل در جوئی از طمأنینه و آرامش است. زیادی مقدار که کیفیت و توجهی همراهش نباشد بی‌اهمیت است. بلکه همت نگماردن به این جنبه، به قبول نشدن نماز منجر می‌شود؛ زیرا توجه نداشتن حاکی از سبک شمردن نماز است.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ. لَا يَرِدُ الْحَوْضَ عَلَيَّ لَا وَاللَّهِ: کسی که نمازش را سبک شمارد از من نیست و در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد، نه به خدا.<sup>۱</sup>

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است که فرمود: وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَمَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا؟ وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَتَعْرِفُونَ مِنْ جِيرَانِكُمْ وَأَصْحَابِكُمْ وَ لَوْ كَانَ يُصَلِّي لِبَعْضِكُمْ مَا قَبِلَهَا مِنْهُ لاسْتِخْفَافِهَا بِهَا. إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْحَسَنَ فَكَيْفَ يَقْبَلُ مَا يُسْتَخَفُّ بِهِ: به خدا سوگند بر مردی پنجاه سال می‌گذرد و خدا از او یک نماز هم قبول نمی‌کند. چه چیزی از این سخت‌تر؟! به خدا سوگند شما می‌شناسید از همسایگانان و دوستانان کسی را که اگر برای شما این‌گونه نماز به‌جا آورد، به خاطر این که شما را به‌وسیله چنین نمازی سبک شمرده، از او قبول نمی‌کنید. همانا خدا جز نیکو را نمی‌پذیرد، پس چگونه چیزی را که بدان وسیله سبک شمرده می‌شود می‌پذیرد؟<sup>۲</sup>

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام است که فرمود: بَيْنَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذَا دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يَتِمَّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ. فَقَالَ نَقَرٌ كَنَقْرِ الْغَرَابِ! لَئِنْ مَاتَ هَذَا الرَّجُلُ وَصَلَاتُهُ هَكَذَا لَيَمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جمع ما در مسجد نشسته بود که مردی داخل شد و به نماز ایستاد و رکوع و سجودش

۱. وسائل الشَّيْخِ، ج ۴، ص ۲۳.

۲. وسائل الشَّيْخِ، ج ۴، ص ۳۱.

را کامل به جا نمی‌آورد. پیامبر فرمود: نوک زدنی مثل نوک زدن کلاغ! اگر این مرد بمیرد و نمازش همین‌گونه باشد، به دین من نمرده است.<sup>۱</sup>

از پیامبر ﷺ است که فرمود: الصَّلَاةُ مِيزَانٌ، مَنْ وَفَّى اسْتَوْفَى: نماز معیار است، هر که به‌طور کامل آن را ادا کرد، به‌طور کامل به او جزا داده می‌شود.<sup>۲</sup>

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است که فرمود: إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةً فَرِيضَةً فَصَلِّهَا لَوَقْتِهَا صَلَاةً مَوْدَعٍ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ أَبَدًا. ثُمَّ أَصْرَفَ بَصْرَكَ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ فَلَوْ تَعَلَّمْ مَنْ عَلَى يَمِينِكَ وَشِمَالِكَ لَأَحْسَنْتَ صَلَاتِكَ وَأَعْلَمَ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ: هنگامی که نماز واجب را به‌جای می‌آوری، همچون کسی که آخرین نماز عمرش را می‌خواند و با نماز وداع می‌کند و می‌ترسد که هرگز به شرایطی که بتواند نماز بخواند بازنگردد، نماز را به‌جا آور. سپس دیده‌ات را به محل سجده‌ات بدوز. اگر بدانی در سمت راست و چپ تو چه کسی است، نمازت را نیکوتر ادا می‌کنی و بدان که تو در نزد کسی هستی که تو را می‌بیند و تو او را نمی‌بینی.<sup>۳</sup>

و از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام است که فرمود: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نَصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ خُمْسُهَا... فَمَا يَرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ: همانا بنده نیمی یا ثلثی یا یک چهارم یا یک پنجم نمازش بالا می‌رود... پس جز آنچه که با قلبش بدان توجه داشته است بالا نمی‌رود.<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشَّيْخِ، ج ۴، ص ۳۱.

۲. وسائل الشَّيْخِ، ج ۴، ص ۳۳.

۳. وسائل الشَّيْخِ، ج ۴، ص ۳۴ و ج ۵، ص ۷۴.

۴. وسائل الشَّيْخِ، ج ۴، ص ۷۱.

## نظری خاص به تشریح نماز □ ۵۳

تحریم مشروبات الکلی از همین جا آغاز شد، یعنی با منع مستان از وارد شدن در فضای نماز، به خاطر این که فاقد توجه لازم می‌باشند. ذم کسانی که وقتی به نماز می‌ایستند در حالت افسردگی و کسالت می‌باشند نیز بر همین اساس صورت گرفت. زیرا کسالت، با داشتن توجه لازم منافات دارد و به همین خاطر نیز در آیه کریمه، طمأنینه و آرامش از شرایط اولیة اقامه نماز شد.

فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ: پس چون طمأنینه و آرامش یافتید نماز را به پا دارید.<sup>۱</sup>

روایات، طمأنینه و آرامش در اذکار نماز را به منظور توجه به مضامین آن، شرط صحت نماز دانسته‌اند. بنابراین با توجه بودن در فضایی از طمأنینه و آرامش، امری به شدت ضروری برای ثمربخشی نماز است و روایات زیادی وارد شده است که یک ساعت تفکر دانشمند با توجه را بر سالیانی عبادت عبادتگر بدون توجه، برتری داده است.

فراهم شدن توجه و ادراک و در اختیار داشتن سررشته‌های فکر، امری است که اسلام می‌خواهد همواره در فرد مسلمان تثبیت کند تا او فردی شود متحرک و جوشان و همواره رهپو در مسیر درست، که نه نادانی‌ها او را بلغزانند و نه عهدی را که با خدا بسته است، فراموش کند.

توجه باید در طول زندگی به طور مستمر برقرار باشد. تکرار نماز مقرر شده است تا برای فرد، استمرار حالت توجه تثبیت گردد، علاوه بر این که تکرار نماز، مفاهیمی را که نماز حاکی از آنهاست نیز تثبیت می‌کند و از همین جا است که نماز

---

۱. سوره نساء آیه ۱۰۳.

بزرگترین یادآور انسان است تا در حالت توجه باقی بماند و به مدلول آنچه که انجام می دهد ملتزم شود.

أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَذَكَرَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ: نماز را به یاد دار که همانا نماز از پلیدی ها و ناشایستی ها باز می دارد و یاد خدا بزرگتر است و خدا به آنچه می کنید آگاه است.<sup>۱</sup>

امام معصوم در جواب کسی که از فایده نماز از او می پرسد، می فرماید: إِنَّ عَلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا اِقْرَارُ بِالرَّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مُدَاوِمَةٌ عَلَى ذِكْرِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لِثَلَاثِ يَتَسَبَّى الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَ مُدَبِّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيُطِطِرُ وَ يَطْعَى وَ يَكُونُ ذِكْرُهُ لِرَبِّهِ وَ قِيَامُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ مَانِعًا عَنِ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ: همانا علت نماز اقرار به ربوبیت خدای عز و جل و مداومت در یاد خدا در شب و روز است تا بنده، آقا و اداره کننده و خالق خویش را از یاد نبرد؛ زیرا در نتیجه از یاد بردن او تکبر می ورزد و طغیان می کند و نیز تا به یاد خدا بودنش و در نزد او ایستادنش، وی را از معاصی باز دارد و مانعی از انواع فسادها باشد.<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام می فرماید: إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ أَنْ يَبْدَأَ النَّاسُ كُلَّ عَمَلٍ أَوْلاً بِطَاعَتِهِ وَ عِبَادَتِهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ لَمْ يَنْسُوهُ وَ لَمْ يَعْفَلُوا عَنْهُ وَ لَمْ تَقَسَّ قُلُوبُهُمْ: همانا خدا دوست دارد مردم هر کاری را با اطاعت و عبادت او آغاز کنند. پس وقتی چنان کردند، او را فراموش نمی کنند و از او غافل نمی شوند و قلب هایشان قساوت نمی یابد.<sup>۳</sup>

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۹.



اینک به بررسی مهم‌ترین اموری که نماز آن‌ها را تبلور می‌بخشد و به آن‌ها متذکر می‌سازد، می‌پردازیم.

### آنچه را نماز در روح فرد و جامعه تحکیم می‌کند

مهم‌ترین امری که نماز محقق می‌سازد مسألهٔ ایمان به غیب، ایمانی که فراتر از همهٔ ادراکات است، می‌باشد. **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ: کسانی که ایمان به غیب می‌آوردند و نماز را به پا می‌دارند.**<sup>۱</sup>

ایمان به غیب دریچهٔ ارتباط با عالم مقدّس و راه‌هایی از اسارت حواس و ارتباط با نیروی عظیم آفرینندهٔ جهان، با همهٔ ثمراتی که این ارتباط دارد، می‌باشد.

اولین موضوع، بلکه مهم‌ترین موضوع در این ارتباط، مسألهٔ ایمان به خداوند بزرگ و نفی هر نیروی صاحب اثری غیر از او و ارتباط دادن هستی و مظاهرش به خداوند متعال است. نمازگزار در مقدمهٔ نماز و در جریان آن، شهادت بزرگ اسلامی را تکرار می‌کند: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست. گواهی‌ای که بندگی مطلق خدای تعالی و یاری جستن مطلق و مختصّ به او **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ: تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.****<sup>۲</sup> و منزّه دانستن او از هر شریکی **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: بگو او خدای یگانه است.**<sup>۳</sup> **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ: منزّه است پروردگار بزرگ من و او را ستایش می‌کنم، را می‌طلبد.**

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۳.

۲. سورهٔ حمد، آیهٔ ۴.

۳. سورهٔ توحید، آیهٔ ۱

گواهی‌ای که در روح، نیاز همیشگی انسان به راهنمایی آسمانی در تمامی شؤون زندگی را تثبیت می‌کند. *أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ*: ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که بر آن‌ها نعمت بخشیدی و نه آنان که بر ایشان غضب نمودی و نه گمراهان.<sup>۱</sup>

گواهی بر آفریننده بزرگ هستی که عالم را به مقتضای رحمت خویش آفرید *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*: به نام خداوند رحمان و رحیم.<sup>۲</sup> شهادتی که سپاس و شکر را به خداوند متعال منحصر می‌سازد *أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ*: سپاس تنها سزاوار خدا، پروردگار جهانیان است.<sup>۳</sup>

همه اینها را در سوره‌ای که خواندن آن در همه نمازها واجب است، می‌یابیم *لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ*: نمازی نیست مگر با فاتحه کتاب.<sup>۴</sup> تعبیر فاتحه کتاب بدین خاطر است که آغاز قرآن و خلاصه و بیان مجملی از روح آن بوده و حاوی معانی بسیار بلندی است.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که هنگامی که از ایشان در مورد سرّ و جوب قرائت سوره حمد در هر نماز پرسیده شد، فرمودند: *لأنه ليس شئ من القرآن و الكلام جمع منه من جوامع الخير و الحكمة ما جمع في سورة الحمد*: به خاطر این که چیزی در قرآن و دیگر کلام‌ها نیست که مجموعه‌های خیر و حکمت در او جمع

۱. سوره حمد، آیات ۵ تا ۷.

۲. سوره حمد، آیه ۱.

۳. سوره حمد، آیه ۲.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۵۸.

نظری خاص به تشریح نماز □ ۵۷

شده باشد آن‌گونه که در سوره حمد جمع شده است.<sup>۱</sup> و به همین دلیل است که کُلُّ صَلَاةٍ لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِيهِ خَدَاجٌ؛ هر نمازی که در آن فاتحه کتاب خوانده نشود، ناقص است.<sup>۲</sup>

همین‌طور، منزه شمردن خدای تعالی را در حد کمال، در عبارتی که در نماز تکرار می‌شود، می‌یابیم و آن سُبْحَانَ اللَّهِ: منزه است خدا؛ یا سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ: منزه است خداوند بزرگ من و او را می‌ستایم؛ یا سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ: منزه است خدای برتر من و او را می‌ستایم؛ می‌باشد.

هشام بن حکم روایت نموده است که از امام صادق عليه السلام در مورد سُبْحَانَ اللَّهِ سؤال کردم، پس آن حضرت فرمودند: أَنْفَةُ اللَّهِ: ننگ داشتن خداوند است از آنچه که سزاوارش نیست.<sup>۳</sup>

و از امیرالمؤمنین عليه السلام در مورد معنی سُبْحَانَ اللَّهِ سؤال شد، ایشان فرمودند: كَلِمَةٌ رَضِيهَا اللَّهُ تَعَالَى لِنَفْسِهِ فَأَوْصَى بِهَا: سخنی است که خدای تعالی برای خویش پسندیده است و در نتیجه دیگران را به گفتن آن توصیه نموده است.<sup>۴</sup>

پس از تنزیه خدای تعالی و تثبیت بندگی او، نماز در فرد مسلمان شهادت بر پیامبر بزرگوار، بر این‌که او فرستاده صادق خداوند و بنده امانت‌دار او بود را تثبیت می‌کند. و در همان حال که آن شخصیت عظیم را تقدیس می‌نماید و به حقوق

۱. وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۳۸ و ۳۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۳۸ و ۳۹.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۴. تاج العروس، ماده سح

حضرتش متذکر می‌شود، نفی هر مطلقی در برابر خدا را تثبیت می‌کند. بعد از شهادت دادن به رسالت پیامبر، صلوات بر او و خاندانش می‌آید تا پیوند عقیدتی و احساسی مسلمان‌ها را با این رهبران، برای همیشه استوار نماید و آنان را یادآور شود که صراط مستقیم در آن پیوند نهفته است. از این جا است که در می‌یابیم نصوص تعیین شده در نمازی که نمازگزار می‌خواند، مفاهیم متعالی ذیل را به او الهام می‌کند:

- به او ضرورت تبلور بخشیدن به مضمون نماز در واقعیت خارجی را الهام می‌نماید.

- به او الهام می‌کند که جز به کلام خدا زبان نگشاید و جز از دیدگاه قرآن به هستی ننگرد. همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: **كِتَابُ اللَّهِ تَبْصُرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ ...** کتاب خدا، با آن می‌بینید و با آن سخن می‌گویید و با آن می‌شنوید ...<sup>۱</sup>

- به او الهام می‌نماید که واجب است همواره از خداوند استمداد کند و این‌که باید خویش را با اوامر الهی منضبط سازد و این‌که زندگیش را بر وفق رضایت الهی و راه مستقیم خداوند، که آن را از راه غضب‌شدگان و راه گمراهان متمایز می‌سازد، تطبیق دهد، بدین خاطر که راهی است که خداوند آن را می‌پسندد و برای این‌که راه هشیاری و ایمان زنده است.

- و پیوند کامل و پیمان استواری را که مؤمنین بر این‌که در راه ایمان به پیش روند با یکدیگر می‌بندند، به او الهام می‌کند. این امر هنگامی که نمازگزار این عبارت را بر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

زبان جاری می‌سازد که **أَسْلَامٌ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ**: سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا باد، پدیدار می‌گردد، آری تمامی بندگان خدا در پهنه زمین و در طول تاریخ، به خاطر این‌که با او در هدف بزرگش شریک‌اند.

اینها برخی از چیزهایی بود که الفاظ نماز آنها را الهام می‌کند و تکرار نماز آنها را در روح تثبیت می‌نماید و عقیده انسان را تبلور می‌بخشد و او را نسبت به التزام به آنها و اقدام به آنچه مقتضای آنهاست متعهد می‌سازد.

این الفاظ، تکیه‌گاه محسوس و مؤثر و بارزی را می‌طلبند، که افعال نمازند، تا با آن افعال، یگانگی و هماهنگی روح و جسم، محتوا و ظاهر، تفکر و حس، را مورد تأکید قرار دهند. نمازگزار در حالی که در آغاز نماز با حالت خشوع ایستاده است، دستانش را بالا می‌برد و سپس این عمل را در هنگام انتقال از هر حالتی به حالت دیگر تکرار می‌کند تا حضور قلب و توجه را مؤکد سازد. از سوی دیگر این کار را بدین خاطر انجام می‌دهد که نوعی انقطاع از غیر خدا است.

از امام رضا علیه السلام این سخن روایت شده که: **أَنَّمَا تُرْفَعُ الْيَدَانِ لِأَنَّ رَفْعَ الْيَدَيْنِ ضَرْبٌ مِنَ الْإِبْتِهَالِ وَ التَّبَتُّلِ وَ التَّضَرُّعِ وَ لِأَنَّ فِي رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِحْضَارَ النَّيَّةِ وَ إِقْبَالَ الْقَلْبِ**: دست‌ها بالا برده می‌شوند به خاطر این‌که بالا بردن دست‌ها نوعی مناجات و انقطاع و تضرع است و نیز به خاطر این‌که در بالا بردن دست‌ها حاضر کردن نیت و روی آوردن قلب می‌باشد.<sup>۱</sup>

انسان نمازگزار در حالی که خدا را تسبیح و تنزیه می‌نماید، به رکوع می‌رود و بر زمین سجده می‌کند تا به الفاظ، قالبی مؤثر بخشد و افتادگیش در برابر خدا، و در

همان حال، برتریش بر همه چیزهای موهوم و خیالی را، عملاً به روح خود الهام نماید. امام علیه السلام می‌فرماید: **أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ**: نزدیکترین حالت بنده به خدایش وقتی است که به سجده رفته باشد.<sup>۱</sup>

سپس با حالت احترام و تعظیم به تشهد می‌نشیند، و برمی‌خیزد در حالی که می‌گوید: **بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ**: به حول و نیروی الهی می‌ایستم و می‌نشینم. در حالت‌های موجود در نماز مشاهده می‌شود که نماز، حالات مختلف یک فرد فعال را دربردارد و از این طریق، از ضرورت پیروی انسان از رهنمودهای نماز در همه حالت‌ها حکایت می‌کند؛ به نحوی که نمی‌ایستد و نمی‌نشیند و به رکوع نمی‌رود و سر به سجده نمی‌گذارد مگر در حال توجه به اینکه با حول و قوه‌ای از خدای تعالی بدان‌ها مبادرت می‌ورزد و این امر فرد را به ضرورت شکر و سپاسگزاری پیوسته‌ای که در جاهای مختلف نماز تکرار می‌شود، می‌کشاند تا آن را همچون حقیقتی در جان‌ش استقرار بخشد و در عملش همچون روحی مستقر سازد. کما این که در بالا بردن دست‌ها در قنوت برای دعا، تعبیر زیبایی از احتیاج شدید به خدای تعالی و تثبیت مفهوم **أَدْعُوْنِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم،<sup>۲</sup> وجود دارد.

پس از مشاهده سخنان و حرکات نماز، نوبت به بررسی شروط مقرر در نماز می‌رسد که تعیین شده‌اند تا بر ثمرات سخنان و حرکات، ثمرات دیگری بیفزایند که آن ثمرات را مورد تأکید قرار دهند و مقتضیات آن‌ها را وسعت بخشد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۵.

۲. سورة غافر، آیه ۶۰.

## نظری خاص به تشریح نماز □ ۶۱

اولین چیزی که پدیدار می‌گردد مسأله شرط بودن طهارت است. شرط قصد قربت خالص در وضو یا غسل یا تیمم و سپس مشروط بودن نماز به طهارت، و این که نماز عملی است در جهت تطهیر از شرک، انسجامی عالی را بین حس و معنی محقق می‌سازد و وظیفه تطهیر روح را، در ایستادن‌های مکرر پیوسته در برابر خداوند بزرگ، به انسان تأکید می‌نماید و همچنین در اعماق وجودش تثبیت می‌کند که گناهان، آلودگی و پلیدی می‌باشند و روحش را به گونه‌ای پرورش می‌دهد که به گناهان به عنوان انحراف از طبیعت و قواعد انسانی بنگرد و در نتیجه اگر قصد به انحراف رفتن کند، بزرگترین حقارت‌های روحی را در خود احساس نماید و شاید به همین خاطر است که نماز بدین گونه توصیف شده است که *تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ*: از پلیدی‌ها و ناشایست‌ها باز می‌دارد.

مقیّد به زمان خاصی بودن، که در هر نماز وجود دارد، نقش خاصی را که برایش ترسیم شده است، ایفا می‌کند. در قرآن کریم این سخن خدای تعالی آمده است که *أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا*: نماز را وقت زوال آفتاب تا اوّل تاریکی شب به پا دار و نماز صبح را نیز به جای آور که نماز صبح مورد مشاهده - ملائکه شب و روز - است.<sup>۱</sup> و در قرآن آمده است: *حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ*: مراقب نمازها باشید و بخصوص نماز ظهر و در مسیر اطاعت خدا قیام کنید.<sup>۲</sup>

۱. سوره اسراء، آیه ۷۸.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۸.

در آیه نخست ملاحظه می‌شود که تعیین وقت با پدیده‌های بزرگ زمانی در زندگی انسان ارتباط داده شده و آن دُلُوكِ الشَّمْسِ یا زوال آفتاب، غَسَقِ اللَّیْلِ یا آغاز تاریکی و فَجْرِ یا دمیدن سپیده است. تأکید بر این زمان‌ها به انسان الهام می‌کند که تعیین وقت، اولاً یادآوری کننده نعمت‌های الهی در این مظاهر زمان است و چه بزرگند آن نعمت‌های نهفته در آفتاب و شب و سپیده دم، ثانیاً ثمره ملتزم شدن انسان به برنامه ویژه‌ای در زندگی که با التزام به برنامه ویژه نماز هماهنگ باشد را در پی دارد.

اینها ثمراتی است علاوه بر منظور اصلی نماز، یعنی تثبیت ایمان به خدای آفریننده هستی، از راه ایستادن خاشعانه در برابر او در شرایط مواجهه با تحولات بزرگ جهان هستی.

بعد از این بحث نوبت به سخن از رو کردن به قبله می‌رسد و این عرصه گسترده‌ای است که ما به اشاره‌ای به آن، اکتفا می‌کنیم و آن این‌که مسلمانان امر شده‌اند که در وقت واحدی به معنای عرفی، گر چه از نظر علمی واحد نباشد، در محل‌های گوناگونشان، به محل واحدی رو کنند که آن مکان، مرکز وحدت زمین و مرکز ارتباط با عالم غیب و راه سیر پیامبران را، که برترین مسیر برای بشریت است، مجسم می‌سازد. و در پی آن باید کارهای یکسانی را انجام دهند و به زبان واحدی سخنان واحدی را به زبان آورند.

این امر برای انسان مسلمان - خصوصاً وقتی که در نماز جماعت باشد - متصور می‌سازد که تمامی زمین به سوی بیت‌العتیق - خانه آزاد - رو می‌کند. پس وقتی بخش مشخصی بدان رو نمی‌کند، به خاطر منحرف بودن آن بخش است و بر



## نظری خاص به تشریح نماز □ ۶۳

اوست که به عنوان یک وظیفه حتمی، آن بخش منحرف را به حال طبیعی، یعنی روی کردن به کعبه شریف، برگرداند. کما این که روی کردن به کعبه، تمام معانی ای را که خانه خدا از آن حکایت می کند، در حواس انسان تثبیت می نماید و آن ها را از نظر حسّی در او تحکیم می بخشد، به همان گونه که قبلاً از نظر اعتقادی و عاطفی در او شدت بخشیده بود. دیگر این که روی کردن به نقطه ای واحد، به شخصیت اسلامی ویژگی ای می بخشد که آن را از شخصیت های دینی دیگر متمایز می سازد. این امر ثمرات نماز را با ثمرات حج در هنگام به پا داشتن آن عبادت پر فایده - همان طور که در فصول آینده خواهد آمد - پیوند می دهد.

به همین نحو می توانیم به روشنی حکمت های نهفته در مشروط شدن نماز به مکان مباح و لباس مباح و همین طور شرط عدم پوشش مرد با طلا و حریر، به خاطر این که با حالت جدی بودن که یکی از پایه های مردانگی است قابل جمع نیستند، و بسیاری امور دیگر را مشاهده کنیم.

## نماز و تأکید محاسبه

مسأله محاسبه و مراقبه از مهم ترین چیزهایی است که تثبیت عقاید و مفاهیمی که به طور خلاصه مطرح کردیم، از آن حاصل می شود؛ زیرا طبیعی است که هر یادآور شدن خدا و نعمت ها و علم گسترده و صفات کمالیه اش، انسان را وا می دارد که به محاسبه نفس خود در مورد میزان ملتزم بودن خودش به مقتضیات آن ایمان، بپردازد. محاسبه نوعی توجه و سنجش نتایج است و این همان چیزی است که اسلام برای انسان در اعمال حیاتیش خواسته است.

نصوص اسلامی آن‌گاه که قبول شدن نماز را به التزام قبلی فرد به قوانین دینی مربوط می‌سازد، بر عمق تأثیر محاسبه نماز می‌افزاید و این چیزی است که در مرحله اول از قاعده *أَمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ*: همانا خدا تنها از تقوایبندگان قبول می‌کند؛<sup>۱</sup> استخراج می‌شود. برای تأکید این حقیقت روایاتی وارد شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: *إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ: أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ...: خدای عز و جلّ به سه چیز فرمان داده است که با سه چیز همراهند. به نماز و زکات فرمان داده است، پس کسی که نماز گزارد و زکات ندهد، نمازش از او پذیرفته نخواهد شد.*<sup>۲</sup>

و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: *مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَسَكَرَ مِنْهَا لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا: کسی که شراب بخورد و از آن مست شود، نمازش تا چهل روز قبول نخواهد شد.*<sup>۳</sup> همان‌طور که روایت شده است: *مَنْ تَعَدَّى عَلَى حُقُوقِ الْآخِرِينَ لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ: کسی که به حقوق دیگران تجاوز کند، نمازش قبول نخواهد شد.*<sup>۴</sup> و همچنین شاید به خاطر سرشار بودن نماز از عنصر محاسبه است که بدین‌گونه توصیف شده که: *تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ: نماز از پلیدی‌ها و ناشایست‌ها باز می‌دارد.*

۱. سوره مائده، آیه ۲۷.

۲. خصال، ص ۱۵۴.

۳. خصال، ص ۵۳۴.

۴. خصال، ص ۲۴۲.

## نماز و آرامش روحی

مهم‌ترین چیزی که انسان معاصر در سایه تمدن مادی با آن مواجه می‌باشد مشکل اضطرابی است که همچون پیشروی آتش در هیزم خشک، پیشروی می‌کند و برای آن مظاهر مختلفی، همچون گروه‌های بی‌هدف و پوچ، گروه‌های موزیک گوش‌خراش و گروه‌های گریه و خودکشی و برهنگی وحشتناک و غیر آن، پدیدار می‌باشد.

شاید مهم‌ترین عامل از عوامل اضطراب، عامل نبودن آرامش روحی‌ای که ترس انسان از ناشناخته‌ها را آرام بخشد و بشریت را نسبت به آینده‌اش مطمئن سازد، باشد.

لکن اسلام این مشکل را ریشه‌کن ساخته است. در نتیجه جز در جوامعی که اسلام را رها کرده‌اند و یا در جمع تقلیدکنندگانی که در هر چیز، حتی در اضطراب و مظاهر آن، از دیگران تقلید می‌کنند، در حوزه اسلام مشکلی به‌نام مشکل اضطراب وجود ندارد.

برنامه اسلام برای رفع این مشکل، خلاصه می‌شود به ایمان توأم با توجه و اختصاص دادن لحظات مشخصی که انسان در آن لحظات در برابر آفریننده‌اش و حقیقت بزرگ هستی می‌ایستد و تمامی اندوه‌های دنیوی و مشکلاتش را از خاطر می‌برد؛ زیرا با حقیقتی در ارتباط می‌باشد که فوق همه اینهاست. به همین خاطر است که او را به همواره به یاد خدا بودن امر می‌کند و نماز، بالاترین یاد خدا را در انسان مجسم می‌سازد.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ: کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان را با یاد خدا آرامش می‌بخشند، آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَعَّ إِلَى الصَّلَاةِ: علی عليه السلام این‌گونه بود که هرگاه چیزی او را می‌ترسانید به نماز پناه می‌برد.<sup>۲</sup> و از آن حضرت است که فرمودند: مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا. أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ يَقُولُ: اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ: چه چیز مانع می‌شود که وقتی غمی از غم‌های دنیا بر یکی از شما وارد می‌شود، وضو بگیرد و داخل مسجد شود و دو رکعت نماز گزارد و در آن دو رکعت، خدا را به یاری بخواند. آیا نشنیده‌اید که خداوند می‌فرماید: به وسیله صبر و نماز از خدا یاری بطلبید؟<sup>۳</sup>

احادیث شریفه‌ای وارد شده است تا بر نمازگزار سایه‌ای از رحمت و لطف بیاندازد و در نتیجه بر امید و آرامشش بیافزاید.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَ ظَلَمَتْهُ الرَّحْمَةُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَ الْمَلَائِكَةُ تَحْفُهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ كُلَّ اللَّهِ بِهِ مَلَكًا قَائِمًا عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الْمُصَلِّي (لَوْ) تَعَلَّمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ مَنْ تُنَاجِي مَا التَفَّتْ وَ لَا زَلَّتْ عَنْ مَوْضِعِكَ أَبَدًا: وقتی بنده در نمازش برپا

۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۳۸.

۳. همان.

## نظری خاص به تشریح نماز □ ۶۷

می‌ایستد، خدای عزّ و جلّ بر او می‌نگرد و رحمت از بالای سرش تا افق آسمان بر او سایه می‌افکند و ملائکه از اطرافش تا افق آسمان او را احاطه می‌کنند و خداوند برای او فرشته‌ای را که بالای سرش ایستاده است مأمور می‌کند که می‌گوید ای نمازگزار، اگر می‌دانستی چه کسی بر تو می‌نگرد و با چه کسی نجوا می‌کنی، هرگز به چیز دیگری توجه نمی‌کردی و از جای خود تغییر محل نمی‌دادی.<sup>۱</sup>

تفاوت بزرگی که بین نماز مسلمان و آنچه که در نزد بوداییان و کسانانی که در گریز از مادّیت غرب به بوداییت پناه برده‌اند وجود دارد، این است که هر دو آن‌ها در عالم روحانی زندگی می‌کنند با این تفاوت که اولی با حالت بیداری و توجه زندگی می‌کند و با واقعیتی که فطرتش مورد تأکید قرار می‌دهد تعالی پیدا می‌کند، در حالی که دومی در رؤیاهای کاذب پنهان می‌گردد و تا زمانی که بر واقعیتی تلخ - مرگ - چشم بگشاید، بیدار نمی‌شود. این علاوه بر آثار دیگری است که نماز اسلامی را از غیر آن متفاوت می‌سازند.

### **نماز زندگی انسان را همراهی می‌کند**

عبادات به طور عموم و نماز به خصوص، زندگی انسان را با همه تحولات آن در دشواری‌ها و گشایش‌ها و سختی‌ها و آسودگی‌ها، همراهی می‌کند و این امر در نماز روزانه که فرد مسلمان هر صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء، در هر حالی که باشد - زیرا نماز در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود - به جا می‌آورد، آشکار می‌گردد. همان‌گونه که با مشاهده نمازهای دیگر، مثل نماز هفتگی (نماز جمعه) و نماز

---

۱. وسائل الشّیعه، ج ۴، ص ۳۲.

سالانه (نماز عید فطر و نماز عید قربان) و نمازهایی که فرد مسلمان به هنگام بروز حوادث آسمانی ترسناک، مثل کسوف و خسوف، یا حوادث زمینی ترسناک، مثل زلزله و مانند آن به جا می‌آورد (نماز آیات) آشکار می‌شود.

این گستردگی در سبب‌های نماز، عمقی را که نماز در وجود انسان بدان می‌رسد، مورد تأکید قرار می‌دهد و اهمیتی را که خدای آسمان به انسان می‌دهد تا در زندگی در ارتباط دائمی با آسمان بماند، برمی‌انگیزد.

نمازگزار خدا را به خاطر هدایای عید شکر می‌گزارد و از خشم زلزله به او پناه می‌برد - همه اینها با امر خدای تعالی جاری می‌شود - و بدین ترتیب از جهتی به خواری در برابر خدا و از جهت دیگر به کرامت خویش آن گاه که با خداوند ارتباط می‌یابد، پی می‌برد.

برای هر یک از نمازهای مختلف، فوائد ویژه‌ای نیز وجود دارد که برای فرد طالب و صاحب تأمل آشکار می‌گردد. در پایان خوب است این سخن در مورد نماز را با وصیت امام امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحابش خاتمه دهیم که فرمود: *تَعَاهِدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْتَرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا*: به امر نماز متعهد بوده، مراقب آن باشید و از آن طلب فزونی کنید و بدان تقرب جوید، که همانا نماز فریضه‌ای است با وقت معین.<sup>۱</sup>

آیا پاسخ دوزخیان را وقتی از آن‌ها سؤال شود، نمی‌شنوید؟ ما سَلَكْكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ: چه چیزی شما را راهی دوزخ ساخت؟ گفتند: از نمازگزاران نبودیم.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۰.

۲. سوره مدثر، آیه‌های ۴۲ و ۴۳.

## نظری خاص به تشریح نماز □ ۶۹

نماز همچون ریزش برگ‌ها از درختان گناهان را می‌ریزد و بند گناهان را از پای انسان باز می‌کند، همچون باز کردن بند اسیر. رسول خدا - که درود خدا بر او و آتش باد - آن را به حمامی تشبیه فرموده‌اند که کنار در خانه فرد باشد و او در روز و شب، پنج بار خود را در آن بشوید. آیا چیزی از چرک و آلودگی بر او باقی می‌ماند؟

حق نماز را کسانی از مؤمنین شناخته‌اند که نه زیبایی متاع دنیا و نه فرزند و ثروت نور چشمی، آن‌ها را از آن باز نمی‌دارد. خداوند سبحان می‌فرماید: **رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ** مردانی که تجارت و خرید و فروش، آن‌ها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات غافل نمی‌سازد.<sup>۱</sup>

رسول خدا - که درود خدا بر او و آتش باد - بعد از مژده بهشت که به او داده شد، مأمور به نماز گردید. بنا به فرموده خداوند سبحان که **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا**: خانواده‌ات را به نماز وادار و در نماز ثابت قدم باش.<sup>۲</sup> پس خانواده‌اش را بدان وامی‌داشت و خویشان نیز بر آن استوار بود.<sup>۳</sup>

## نافله‌ها و روح تبرّع

مسائل فوق در رابطه با نمازهای واجب بود. اما در رابطه با نافله‌ها و نمازهای مستحب، فصل گسترده‌گشوده‌ای مطرح است؛ زیرا روایت شده است که: **إِنَّ الصَّلَاةَ**

---

۱. سوره نور، آیه ۳۷.

۲. سوره طه، آیه ۱۳۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹ و در خطبه ۱۱۰ علی عَلَيْهِ السَّلَام نماز را از ارکان اسلام می‌شمارد و آن را بدین گونه توصیف می‌نماید که **إِنَّهَا الْمَلَأَتْ مَاءَهُ قَوْمَ جَمَاعَةٍ** است.

خَيْرَ مَوْضُوعٍ: نماز بهترین احکام است.<sup>۱</sup> نوافل نقش‌هایی اضافه بر فرائض ایفا می‌کند و آثار و ثمرات ویژه‌ای دارند که فعلاً پرداختن به آن‌ها برای ما مقدور نیست، جز این‌که اشاره می‌کنیم که نافله روح تبرّع و انجام داوطلبانه کارها را در انسان تقویت می‌کند و به بیان دیگر، بالاتر از مرتبه انجام واجبات رفتن و نیل به مرتبه‌ای که سرعت گرفتن در تکامل و پیشی گرفتن در عرصه نیکی‌ها را می‌طلبد، قوت می‌بخشد.

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ: در نیکی‌ها از یکدیگر پیشی بگیرد.<sup>۲</sup>

سَارِعُوا إِلَيَّ.... جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ: به سوی بهشتی که دامنه آن به گستردگی آسمان‌ها و زمین است، سرعت بگیرد.<sup>۳</sup>

مشاهده می‌کنیم که امروزه برخی از دانشمندان علوم تربیتی، بر روحیه فوق، به شدت تأکید می‌کنند و گفته می‌شود که یکی از قواعدی که دو استاد، یعنی بین و جیمس، برای تغییر عادت‌های بد وضع کرده‌اند، این است که:

«مراقب نیروی مقاومت باش و آن را در وجود خود زنده نگه دار. این کار بدین صورت عملی می‌شود که کار کوچکی را بدون هیچ علتی جز مخالفت نفس و تمایلات، تبرعاً و داوطلبانه انجام دهی؛ زیرا این تو را در مقاومت در برابر مصیبت‌ها در موقعی که فرا می‌رسد، یاری می‌کند و مثال تو به مردی می‌ماند که هر ساله مبلغ کمی برای امنیت خانه و اجناسش کنار می‌گذارد.»<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشَّيْخِ، ج ۵، ص ۲۴۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

۴. احمد امین، اخلاق، ص ۳۸.



## نظری خاص به تشریح نماز □ ۷۱

این امام امیرالمؤمنین علیه السلام است که در بعضی از سخنانش تأکید می‌فرماید که برای دل‌ها، روی آوردن و روی گرداندنی وجود دارد. وقتی که زمان روی آوردن دل فرا رسید، پس باید در وجود خودت قدرت روحی و موجبات نیرومندی را ذخیره کنی.<sup>۱</sup> نماز به خاطر آثار بی‌شماری که در آن وجود دارد، یکی از مهم‌ترین آن ذخیره‌سازی‌ها است. این ذخیره‌سازی، در مراحل حالت‌های روی گرداندن دل، یا به دام هوای نفس افتادن، بسیار مفید است و در ایجاد ارادهٔ نیرومندی که همواره تسلیم فرمان خدا است، بسیار سودمند می‌باشد.



فصل سوم

نظری خاص بر تشریح روزه



## نظری خاص بر تشریح روزه

### عواملی که احساس‌های مسلمان روزه‌دار را تغذیه می‌کند

عوامل تغذیه‌کننده احساس‌های مسلمان روزه‌دار به پنج گروه اصلی تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

- اول: عامل آمادگی روحی برای درک عظمت ماه مبارک و مقام روزه‌دار و اهمیت عبادت به‌طور مطلق، در ماه مبارک.

- دوم: عامل آمادگی روحی برای درک نوع حکمت‌های مورد نظر از روزه.

- سوم: عامل فضای قدسی روحانی سرشار از اعمال صالح و مستحبات فراوان.  
- چهارم: عامل خاطره‌ها.

- پنجم: عامل تشریح عید فطر و الهاماتی که در بر دارد.

اکنون به یاری خدای تعالی با پیروی از شیوهٔ سومی که گفتیم صحیح‌ترین شیوه در این زمینه‌هاست، به بررسی قسمت‌های فوق می‌پردازیم.

## بخش اول

### عظمت ماه رمضان، مقام روزه‌دار و اهمیت عبادت به طور مطلق، در ماه رمضان

نصوص شریف، احساس فرد مسلمان را مهیا می‌سازد و به انسان می‌فهماند که وقتی می‌خواهد به آستانه این ماه وارد شود، باید دارای بیشترین آمادگی برای ورود به دوره آموزشی‌ای باشد که در آن نحوه رشد بخشیدن به جنبه خالص انسانی زندگی‌اش را تجربه می‌کند.

این دوره با هاله‌ای از تقدس و شکوه احاطه شده و در آن احکام استثنایی بسیاری وضع گردیده و برای آن مجموعه‌ای از برنامه‌ها و آموزش‌ها تهیه دیده شده است.

کار با دعوت کریمانه‌ای - که بالاتر از آن دعوتی نیست - از جانب خدای تعالی، مالک هستی و فرمانروای آسمان‌ها و زمین و افاضه‌کننده همه نعمت‌ها به همگان، آغاز می‌شود. دعوتی که متوجه بندگان ضعیفی می‌شود که در برابر حقیقت بی‌کران، چیزی نیستند و این دعوت، شایستگی ورود به مهمانی‌ای را به آنان می‌بخشد که در آن، امدادهای قدسی افزون و نعمت‌های سرشار بسیار است.

چه عالی است که انسان به شایستگی احساس کند که آفریننده رحیمش او را به مهمانی کریمانه ویژه‌ای که بخصوص آن را به خویش منتسب ساخته است، دعوت می‌کند. گرچه همه موجودات در هر زمان و به هر معنی، در مهمانی و بر سر خوان نعمتش زندگی می‌کنند؛ لکن آن، مهمانی خاصی است. چنان که همه مکان‌ها از آن خدا است و لکن خدای تعالی بقعه‌های مقدسی را برای تأکید بر اهمیت آنها،

## نظری خاص بر تشریح روزه □ ۷۷

به خویش نسبت داده است. به همین نحو همهٔ زمان‌ها از آن خداوند سبحان است و لکن ماه مبارک رمضان را به‌خصوص، به خویش منتسب ساخته است. پس ماه رمضان چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید عبارت است از: (شَهْرُ اللَّهِ) وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لِيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ: (ماه خدا) و آن در پیشگاه خدا برترین ماهها است و روزهایش برترین روزها و شب‌هایش برترین شب‌ها و ساعاتش برترین ساعات است.<sup>۱</sup>

بر همین منوال می‌گوییم همهٔ کارها، بویژه آنچه شرعاً بدان امر شده است، به‌خصوص اعمال عبادی، از آن خدای تعالی می‌باشد و پاداش آنها، تنها از سوی خداست و نه دیگری؛ لکن می‌بینیم که حدیث قدسی می‌فرماید: **الْصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ**: روزه از آن من است و من به آن پاداش می‌دهم.<sup>۲</sup>

این برای پدیدار ساختن عنایت خاص الهی به چنین زمان‌ها و مکان‌ها و چنین اعمال عبادی، از رهگذر ویژگی‌های خاصی که این عنایت خاص را تأکید می‌کنند، می‌باشد و اهمّیت و احترام ویژه‌ای را در جهت جاودانگی بخشیدن فرد مسلمان به این لحظات مقدّس تثبیت می‌نماید. اشارات، ثمرات را فزونی می‌بخشند آنگاه که فرمان روزه و به شایستگی استقبال نمودن از ماه روزه، متوجّه همهٔ مردم، می‌شود. **أَيُّهَا النَّاسُ، قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ: اِی مردم ماه خدا به شما روی آورد.**

---

۱. در موارد متعددی از این فصل به فرازهایی از خطبه‌ای که رسول گرامی اسلام ﷺ در آستانهٔ ماه مبارک رمضان ایراد فرمودند استناد شده است که به ذکر مأخذ آن در همین مورد بسنده می‌کنیم. ج ۹۶، ص ۳۵۶.

۲. وسائل الشّیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۰.

پس با دل‌های سرشار از امید بدان روی آورید تا در آن از **أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ**: شایستگان تکریم الهی باشید. با آگاهی به کرامت الهی، وجود انسان مسلمان از بهترین احساس‌ها سرشار می‌شود.

و آن‌گاه که این امت پی می‌برد که فریضه بزرگی را به‌جا می‌آورد و به دوره‌ای وارد می‌شود که همه امت‌های مؤمن قبل از او وارد شده‌اند، تصمیم‌ها را محکم می‌سازد و پایه‌های عمل را استوار می‌کند.

**كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ**: روزه، همان‌گونه که بر پیشینیان **واجب** شد، بر شما **واجب** گردید.<sup>۱</sup>

در نتیجه، این امت حلقه‌ای نورانی از حلقه‌هایی است که هدف واحد در حرکت واحد در مسیر کمال، آن‌ها را عمیقاً به یکدیگر پیوند داده و عنایت الهی آن‌ها را مورد نظر قرار می‌دهد و توفیقات الهی آن‌ها را تحکیم می‌بخشد و با نظر لطفش آن‌ها را یاری می‌کند و با احکام بلندش آن‌ها را هدایت می‌کند.

به وسیله تمامی این احساس‌ها، جامعه بشریت به آستانه ماه مبارک نزدیک می‌شود و در مخیله‌اش تصاویر پیوسته نوینی ترسیم می‌گردد و در جهانی از رحمت و برکت شناور شده و صحنه پیشارویش روشن می‌شود. آن‌جا، در آستانه ورود، از پاکی سرشار می‌شود و موهبت‌ها به صورت ملائکه پاک و نیکی مجسم می‌گردند که با همه پاکیشان برای استقبال از انسانهایی که به ندای الهی لبیک می‌گویند، ایستاده‌اند و آن‌جا، در بالاها، بشارت دهنده رحمت عظیمی قرار دارد که بشارت می‌دهد **أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ**: درهای بهشت باز است. و به سالک اشاره



می‌کند که در راهت حرکت کن. اشتیاق، به عنوان توشه راه رضای الهی، سرشار می‌گردد، اِنَّ اَبْوَابَ النَّيِّرَانِ مُعَلَّقَةٌ: درهای دوزخ قفل شده‌اند. و الشَّيَاطِينُ مَغْلُوقَةٌ: شیطان‌ها به زنجیر کشیده شده‌اند. و خداوند بین شیاطین و بشر، به اندازه مشرق تا مغرب دوری انداخته و چهره شیاطین سیاه گردیده است.<sup>۱</sup> که این حاکی از آن است که اهداف شریعه شیاطین بر صخره حقیقت در هم می‌شکند و اهداف و طرفندهای شیاطین، اراده‌ای را که بشریت بر اساس آن پرورش می‌یابد، محکم می‌سازد. بنابراین هنگامی که روزه در این امت زنده می‌شود، شیطان می‌میرد.

این‌گونه امت به حرکت آگاهانه‌اش دست می‌یابد. آن‌گاه خیر نازل می‌شود و ملائکه حلقه می‌زنند و چهره آن‌ها را مرحباگویان و تکریم‌کنان مسح می‌کنند و در قلوب آن‌ها بشارت کریمانه عفو را می‌رویند. دوره در جوئی از خشوع آغاز می‌شود، خشوعی که زائیده ایمان است، نه خشوعی که از خواری در نزد کیفر ایجاد می‌شود. و سرآغازی می‌شود برای این که ماه پرفضیلت به لطف پروردگار رحیم و ودود بر بشریت سایه اندازد. ماهی که لحظات بلند آن با اهداف بلندش همراه است.

احساس‌ها آرام آرام شدت می‌یابد تا در شب قدر التهاب پیدا می‌کند و آن‌جا عنان خیال رها می‌شود تا لحظات اندک آن را که با هزار شب معادل است تصور

---

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدُ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ تَبَاعُدُ الْمَشْرِقِ مِنَ الْمَغْرِبِ؟ قَالُوا بَلَى، قَالَ: الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ... رسول خدا که درود خدا بر او و آتش باد، به اصحاب خویش فرمودند: آیا شما را به چیزی که اگر انجام دهید شیطان را از شما به اندازه فاصله مشرق تا مغرب دور می‌کند، باخبر نسازم؟ عرض کردند: آری. فرمودند: روزه چهره‌اش را سیاه می‌سازد. «سفينة البحار، ج ۲، ص ۶۴.»

نماید و این بدان خاطر است که به بشریت آگاهی ببخشد که زندگی در سایه خدا، از هر زندگی دیگری که فاقد آن شرافت باشد، هرچند هم که آن زندگی بزرگ باشد، بهتر و پرشکوهتر است.

بعد از این، نعمت‌ها پی در پی در طول ماه رمضان نازل می‌گردد. انسان همچون سایر موجودات زنده، بی آن که در اکثر اوقات متوجه باشد، به صورت منظمی تنفس می‌کند، ولکن موهبت الهی، این نفس‌ها را برای او تسبیح و تنزیه می‌کنند!! و چه زیبا است که انسان با همه آنچه دارد، به موجودی متحوّل می‌گردد که نفسش و حواسش خدای تعالی را تسبیح می‌کند، همان‌گونه که عقلش و فطرتش او را تسبیح می‌نماید. و در این تسبیح و تنزیه، روزه اهداف مورد نظرش را عملی می‌سازد.

جهان هستی در خواب از انسان پنهان می‌شود و شخص آن را حس نمی‌کند، ولکن رحمت و لطف الهی خواب را به عبادت و برپا داشتن آنچه مقتضای بندگی خدای تعالی است تبدیل می‌کند!! و عبادت هم تکامل و ثواب را به دنبال می‌آورد.

انسان در اوقات دیگر نیز عمل می‌کند؛ لکن بین دو حالت قرار دارد، از یک سو آرزوی قبول شدن و از سوی دیگر ترس مردود شدن اعمالش؛ لکن در ماه رمضان کفۀ امید به قبول شدن اعمالش، به مقتضای وعده خدای تعالی به قبول شدن اعمال در این ماه، سنگین‌تر می‌شود و این برای اعمال بندگان برکتی واقعی است.

انسان در غیر ماه مبارک در جاهای بسیاری دعا می‌کند؛ اما اینکه تا چه میزان شرائط استجابت تحقق یافته است را نمی‌داند؛ بلکه قبول نشدن دعا در نزد او احتمالش بیشتر است؛ زیرا خودش را می‌شناسد و به نفسش و نقائص آن بصیرتر است. اما آن‌جا - در ماه نیکوی رمضان - به هنگام دعا، توشه و وعده خاص الهی را

## نظری خاص بر تشریح روزه □ ۸۱

همراه دارد مبنی بر این که در صورتی که صدق نیت و پاکی قلب وجود داشته باشد، جز نقائص اساسی که دعا را فاقد روح ساخته و عمل را به پوسته تو خالی ای دور از آنچه منظور از آن است تبدیل می کند، دیگر نقائص را خداوند جبران می نماید.<sup>۱</sup> در آستانه به جا آوردن نماز در ماه مبارک رمضان، تمامی این احساس ها تشدید می شوند.<sup>۲</sup> اگر انسان سعی کند از نظر طهارت و پاکی و عفت مثل ملائکه باشد، خودش ملائکه را، در حالی که از کار او در شگفتند و برای توفیقش دعا می کنند، می بیند. در نتیجه از سرور و غبطه سرشار می شود و تلاش می کند که در سطح لایق این کرامت کمیاب الهی باشد و در این جا هدف روزه تحقق می یابد.<sup>۳</sup> در اثر خودداری روزه دار از غذا، در دهان حالتی پدید می آید که بوی ناخوشایندی دارد ولکن این بو را خدای تعالی خوشبوتر از بوی مشک می داند.<sup>۴</sup>

---

۱. در خطبه شریف نبوی - قبل از آغاز ماه - آمده است: **أَفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ تَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ**: نفس هایتان در آن ماه، تسبیح خدا و خوابتان در آن، عبادت و اعمالتان در آن، مورد قبول و دعاهایتان در آن، مستجاب است.

۲. در خطبه شریفه آمده است: **وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالذُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَوَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ، يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا إِلَى عِبَادِهِ وَ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَادَوْهُ وَ يَلْتَمِيهِمْ إِذَا نَادَوْهُ وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ**: دست هایتان را در اوقات نماز هایتان به سوی او دراز کنید، که این اوقات بهترین ساعات است و خدای عز و جل در آن اوقات به بندگانش نظر می کند و چون با او نجوا کنند، پاسخشان می دهد و چون او را ندا کنند، به آنان لبتیک می گوید و چون او را بخوانند، دعای آنان را مستجاب می نماید.

۳. **وَ كَلَّ اللَّهُ مَلَائِكَةً بِالذُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ**: خداوند ملائکه ای را موکل نموده است که برای روزه داران دعا کنند.

«سفينة البحار، ج ۲، ص ۶۴ از پیامبر ﷺ»

۴. از رسول خدا ﷺ در همان مدرک و صفحه آمده است: **وَ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ**: بوی دهان روزه دار در نزد خدا از بوی مشک بهتر است.

تا این که ساعت افطار فرا می‌رسد، جایی که اذن مقدّس الهی به پایان دادن به مرحله‌ای از مراحل دورهٔ تربیتی بزرگ صادر می‌شود تا روح‌های روزه‌داران به ندای قدسی پرشکوهی که مختصّ روزه‌دار دردمند می‌باشد ما اَطِيبَ رِيْحِكَ وَ رَوْحِكَ: چه نیکو است بوی تو و نسیم تو،<sup>۱</sup> اطلاع می‌یابد و قلب‌ها ساکت شده، به شهادت خواهی کریمانه گوش می‌سپارند: یا مَلَائِكَتِي اِشْهَدُوا اَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهٗ: ای ملائکهٔ من، شاهد باشید که من او را آمرزیدم.<sup>۲</sup>

روزه‌داران شب‌های ماه مبارک رمضان را با همهٔ جلال و نورش تا سحر زنده می‌دارند تا این که کار آماده شدن برای مرحلهٔ بعدی، با خوردن سحری آغاز می‌شود و همچنین در هنگام سحر، رحمت خدای تعالی بر آنان سایه می‌اندازد و در زمانی که قلب‌ها را به هنگام استغفارشان، درود خدا و ملائکه‌اش در بر می‌گیرد، قلب‌ها صدای زیبا و مقدّسی را می‌شنود.

عالم هستی هر شب به آزاد شدگان از آتش، که هر شب دو برابر شب قبل می‌شود، تا اینکه در شب عید به بالاترین حدّش می‌رسد، پرتو می‌افکند.

۱. وسائل الشّیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۹.

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده که: مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي الْحَرِّ فَاصَابَ ظَمًا وَ كُلَّ اللَّهُ بِهٗ اَلْفَ مَلِكٍ يَمْسُحُونَ وَجْهَهُ وَيُبَشِّرُوْنَهُ حَتَّىٰ اِذَا اَفْطَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا اَطِيبَ رِيْحِكَ وَ رَوْحِكَ. یا مَلَائِكَتِي اِشْهَدُوا اَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهٗ: کسی که در گرما، یک روز روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند هزار ملک را موکّل می‌کند که صورتش را مسح نمایند و به او مژده دهند. تا وقتی که افطار کرد خداوند عَزَّ وَ جَلَّ فرمود: چه نیکوست بوی تو و نسیم تو. ای ملائکهٔ من شاهد باشید که او را آمرزیدم. «سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۴».

## چند برابر شدن عمل

اگر عمل صالحی که بنده در ماههای دیگر انجام می‌دهد، با ده برابر مانند آن پاداش داده می‌شود، در این روز - در ماه رمضان - عمل صالح به چندین برابر این عدد پاداش داده می‌شود. اکنون به سخن رسول خدا ﷺ گوش می‌سپاریم هنگامی که در خطبه شریفه‌اش می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ: ای مردم، آن کس از شما که در این ماه اخلاقتش را نیکو سازد روزی که گام‌ها بر صراط می‌لغزد برای او جواز عبور خواهد بود.

وَمَنْ خَفَّفَ فِيهِ مِنْكُمْ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ: و کسی از شما که بر زیر دستانش در این ماه آسان بگیرد خدا بر او در هنگام حسابش آسان خواهد گرفت.

وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ: و هر که در این ماه شرّ خود را باز دارد، در روزی که او خدا را ملاقات می‌کند، خداوند غضبش را از او باز می‌دارد.

وَمَنْ أَكَرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ: و هر که در این ماه یتیمی را اکرام کند در روزی که خداوند را ملاقات می‌کند خداوند او را اکرام می‌نماید.

وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَةً وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ: و هر که در این ماه با بستگانش ارتباط بگیرد، روزی که خداوند را ملاقات می‌کند، خدا او را به رحمتش واصل می‌نماید.

وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِرَأْتَهُ مِنَ النَّارِ: و کسی که در این ماه تَبَرَّعاً نمازی به جا آورد، خداوند آزادی از آتش را برای او مقدر خواهد ساخت.

وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَقْلِ اللَّهِ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخْفُ الْمَوَازِينُ: و کسی که در این ماه، زیادت‌تر بر من صلوات بفرستد، خداوند کفه اعمال او را در روزی که کفه‌های اعمال سبک باشند، سنگین می‌کند.

وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ مِمَّنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ: و کسی که در این ماه آیه‌ای از قرآن را تلاوت نماید، پاداش کسی را دارد که در دیگر ماهها قرآن را ختم کند.

همین‌طور نصوص، روزه‌دار در گرما را مجاهدی در برترین جهاد می‌شمارند و این‌که او - روزه‌دار - در سپری قرار دارد که او را از آتش حفاظت می‌کند. اگر در ابعاد این معنی دقیق شویم، آن را بالاترین بشارت می‌یابیم که با آنچه خورشید بر آن پرتو می‌افکند برابر می‌باشد.<sup>۱</sup>

از همه این اموری که گذشت، از وصف عظمت و وعده ثواب فراوان و نعمت‌های کریمه و تأکید بر ارتباط عرضی بین همه انسان‌ها در ورود گروهیشان به دوره تربیتی ماه رمضان و ارتباط طولی بین همه امت‌های مؤمن در عرصه ادای فریضه روزه در تاریخ در حالی که به سوی هدف واحدی جهت‌گیری نموده‌اند، از همه اینها حقیقت بزرگ و پرشکوهی بارز می‌شود که عبارت است از این‌که روزه ضرورتی است، ضرورتی که واقعیت انسان آن را ایجاب می‌کند و هدف غائی‌ای که

۱. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ: روزه سپری است در برابر آتش دوزخ. و این‌که فرمودند: أَفْضَلُ الْجِهَادِ لَصَوْمٍ فِي الْحَرِّ: برترین جهاد، روزه در گرما است. «سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۵»

انسان روی به آن دارد و در او خلیفه‌ای برای خالق کامل قرار داده است، آن را طلب می‌نماید.

در ذیل این بخش باید اشاره کنیم، این که ما کراراً به کار بزرگ روزه، اسم دوره تربیتی اطلاق کردیم، این اطلاق درست نخواهد بود مگر وقتی که جنبه‌های زیر را در زمینه فوق، بین این کار بزرگ و بقیه آن چه در زندگی متعارف ما به آن اسم دوره تربیتی اطلاق می‌شود، بررسی کنیم و آن عبارت است از:

الف - دوره ماه مبارک رمضان همه بشریت را در بر می‌گیرد، در حالی که آن دوره‌ها گروه‌های مشخصی را شامل می‌شود.

ب - دوره مقدس ماه مبارک در مرحله نخست، به عنصر انگیزه تقرب، همچون معیاری که می‌خواهد روح واحدی را در کالبد همه امور زندگی انسان بدمد، تکیه می‌کند. لذا در شرایطی که دوره‌های دیگر به کنترل خارجی‌ای که ظاهر را به اعماق وجود انسان نفوذ نمی‌دهد تکیه می‌کنند، در این دوره مراقبی جز عقیده و روح دینی وجود ندارد.

ج - این دوره الهی مؤیداتش را از دیدی فراگیر و گسترده و درک‌کننده همه احتیاجات انسان، که ضرورت روزه را برای زندگی قطعی می‌سازد، می‌گیرد.

د - نکته آخر که مهم‌ترین نکته می‌باشد این است که این دوره تربیتی عظیم در هدفش با همه اهداف تربیتی دیده شده تفاوت دارد. این دوره قصد دارد انسان را انسان بسازد، انسان صالحی که در محاسبه‌اش جانب مصالح انسانی - همه انسانیت با همه تقسیماتش و در طول همه زمان‌هایش - را بگیرد. این هدف چقدر عظیم‌تر است از هدفی که هدف‌های دیگری بالاتر از آن وجود داشته باشد، هر چند که

خود آن هدف بلند باشد. این چیزی است که ما در ادامه بحث، بیش از این به تشریح آن خواهیم پرداخت.

همه این اشارات اگر احساس مثبتی را در وجدان انسان مسلمان روزه‌دار بارور سازد، جوئی سرشار از خشوع و خضوع و تسبیح و شکوه را می‌آفریند تا روزه از خلال آن، به اجرای مأموریت بزرگش در زندگی انسان بپردازد.



## بخش دوم

### الهام گرفتن از حکمت‌های مورد نظر از روزه در ماه مبارک رمضان

این بخش از عوامل، اولاً در همه آنچه که به حکمت‌های مورد نظر از روزه اشاره دارد و ثانیاً در مقرر شدن آن در این ظرف زمانی، مجسم می‌گردد. گرچه در این زمینه بحث‌های گسترده‌ای وجود دارد که ذکر آن‌ها از ظرفیت این کتاب خارج است، لکن ما ارائه چکیده مطلب را به بحث زیر محول می‌کنیم، تا بدین وسیله تصویر این عوامل و آثار آن‌ها در ذهن مجسم شود.

### حکمت‌های روزه

بحث در این زمینه، حول دو امر دور می‌زند:

امر نخست: حکمت‌هایی از روزه که از این که یکی از اجزای نظام عبادات در اسلام است، ناشی می‌شود.

امر دوم: حکمت‌هایی که از طبیعت و شرط‌های ویژه روزه ناشی می‌گردد.

### امر نخست

آنچه از موارد عدیده می‌توان خلاصه کرد این است که در قرآن کریم و احادیث، لفظ عبادت و مشتقات آن، به معنای عرفی‌ای که می‌توان آن را در عبارتی که ذیلاً می‌آید خلاصه کرد، استعمال شده است.

عبادت اسلامی: مبادرت ورزیدن به اموری که بندگی مطلق خداوند عزّ و جلّ اقتضا می‌کند و سوق دادن زندگی، هماهنگ با خواست و رضایت الهی. زیرا آنچه ابتدا از الفاظ به ذهن متبادر می‌شود، خصوصاً قبل از این‌که اصطلاحی برای منتقل نمودن آن الفاظ به معنای دیگر شیوع یابد، معانی عرفی آنها است.

چنانچه آشکار است، هدف آفرینش همه موجودات آگاه و ذی‌شعور، با عوالم گوناگونی که دارند، عبادت خدا قرار داده شده است. همان‌طور که آیه کریمه قرآن بر آن تصریح می‌نماید. *وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: جَنِّ وَاِنْسَانَ رَانَ نِيَا فَرِيْدِم مَغْر بَرَا يِ اِيْن كِه مَرَا عِبَادَت كِنْدِن*.<sup>۱</sup>

روح بندگی هر چه در باطن انسان نفوذ کند، به وسیله اعمال انسان، بر زندگی و سلوکش پرتو می‌افکند و او را به سوی ملتزم شدن کامل و فراگیر به شریعتی که مولی، در پرتو واقعیت مقرر می‌سازد، راهبر می‌شود و تنها در این هنگام است که سیر در راه کمالی که آفریننده انسان برای او خواسته است تضمین می‌گردد.

آنچنان که قرآن کریم نقل می‌کند، پیامبران در اوّلین مرحله‌ای که با قومشان روبرو شدند، با عبارت *أَعْبُدُوا اللَّهَ: خدا را عبادت کنید*، با آنها مواجه شدند و در راه تحقق بخشیدن به مفاد این سخن در امت‌های خود، تلاش و مبارزه کردند و قربانی‌های ارزشمندی را تقدیم نمودند و این قربانی‌ها، با چیزی جز این‌که انبیاء از امت‌هایشان طلب می‌کردند، یعنی هماهنگ نمودن زندگی با هدایت الهی، برابر نبود.

## نظری خاص بر تشریح روزه □ ۸۹

وقتی انجام مقتضای بندگی و عبادت، به ملتزم شدن فرد به همه آنچه در قوانین اسلامی آمده است، تعبیر شود. بسیاری از وقایع تاریخ اسلام آن را مورد تأکید قرار می‌دهند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام از در خانه یکی از مترفین عبور می‌کند، در حالی که آن شخص در دریای لذات و شادیش غرق است. حضرت کنیزش را می‌بیند که برای بیرون انداختن ته‌مانده غذا از خانه خارج شده است. حضرت از او در مورد صاحبخانه می‌پرسد که آزاد است یا بنده، و وقتی آن کنیز به حضرت پاسخ می‌دهد که آزاد است، حضرت به او می‌فرماید: آری اگر بنده بود از مولایش می‌ترسید. این عبارت موجب کنده شدن آن مرد از همه آن مجالس و انحرافات بود.

لکن فقهاء - رضوان الهی بر همه آنان باد - بعضی از اعمال مهم را در ضمن بخش خاصی قرار داده‌اند و در نامیدن آن، اصطلاح نظام عبادات را به کار برده‌اند و آن عبارت است از هر عملی که در صحّتش، قصد قربت به خدای تعالی شرط باشد. زیرا این اعمال به نتایج مورد نظر از آنها نمی‌انجامد مگر وقتی که سرشار از این عنصر روحی باشند و از همین جا است که این اعمال، برترین انواع عبادت به معنی عرفی آن و سزاوارترین مصادیق برای عبادت می‌باشند.

فقهاء - رحمت خدا بر ایشان باد - این نظر را دارند که انسان می‌تواند زندگی را به زندگی عبادی به معنای مصطلح، متحوّل سازد و این امر بدین وسیله انجام می‌شود که به هر رفتار و اندیشه‌ای، با این احساس که در جهت پیروی از رضای الهی بدان قیام می‌کند، مبادرت ورزد. طبیعی است که این امر بعد از یقین به مشروعیت آن رفتار است.

حال ببینیم مهم‌ترین دستاوردهای عبادت به معنی اخص آن چیست.  
مهم‌ترین این دستاوردها در موارد زیر خلاصه می‌شوند:

### ۱- تثبیت مفاهیم بندگی در روح انسان و تلاش در جهت کمال

خداوند تعالی عبادت را غایت و هدف آفرینش قرار داده است و این نشان می‌دهد که انسانیت به کمال خود دست نمی‌یابد مگر وقتی که میزان بندگی در نزد او، به درجهٔ نهائیش بالا رود. پس بندگی هر چه ریشه‌دارتر می‌شود انسان را به واقعیت آن نزدیک‌تر می‌سازد و او را به سوی حقیقت بزرگ رهنمون می‌شود. این امر همهٔ وسائل ترقی و تکامل را در بر دارد.

نظام عبادات در مقام ترسیم گام‌هایی است که می‌بایست حرکت انسان را تداوم بخشد، همچون تضمین باقی ماندن در خط، و شعار اخلاص برای او، و متذکر ساختن دائمی انسان به خدای بزرگ. این امر به مشخص کردن موقعیت انسان در هستی منجر می‌شود و این کار، به وسیلهٔ پی بردن به حقیقت وجود خود و از طریق رابطهٔ پرستش، ارتباط یافتن با آفرینندهٔ جبار رحیمی که همهٔ امور گذشته و آینده تحت سیطرهٔ او می‌باشد و او را آفرید و برای او پایانی قرار داد و او را در فاصلهٔ آغاز و پایانش، به قوانینی رهنمون ساخت که می‌بایست در حرکتش طبق آن رفتار نماید، عملی می‌شود. این امر موارد زیر را نتیجه می‌دهد:

الف - اشباع غریزه‌ای اصیل در روح انسان، یعنی غریزهٔ حبّ کمال.

ب - از بین بردن پدیدهٔ اضطراب که آن را در انسان‌های بریده از خدای تعالی مشاهده می‌کنیم. اضطراب ناشی از ناشناخته بودن گذشته و آینده و پوچ بودن زمان حاضر.

## نظری خاص بر تشریح روزه □ ۹۱

وقتی خطوط حرکت و نقطه شروع و هدف‌ها برای انسان روشن شد، قلب او را احساس آرامش و اطمینان درونی تحرک بخشی در برمی‌گیرد. این حقیقت را آیه کریمه قرآن تصدیق می‌نماید: **أَلَا يَذِكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ**: بدانید که دل‌ها با یاد خدا آرامش می‌یابند.<sup>۱</sup>

ج - آزادی از همه مظاهر بت‌پرستی و خضوع نمودن برای معبود دیگری. پدیده بت‌پرستی در زندگی انسان - آن‌گونه که یکی از دانشمندان بزرگ می‌گوید - یا از طمع بنده به معبود خیالی و یا از جهلش به حقیقت، نشأت می‌گیرد و نظام عبادات با مشخص کردن جایگاه انسان و عمق بخشیدن به یگانگی خدا در وجدانش، هر دو این رویکردها را از بین می‌برد و بنده را در اراده‌اش، از هر چیز جز اراده آفریننده بزرگ و قوانین وی، آزادی و استقلال می‌بخشد.

د - وسعت بخشیدن به افق ارتباطات انسانی. وقتی انسان به جایگاهش در هستی پی می‌برد، به وحدت بین خود و همه مخلوقات و بخصوص بین خود و انسان‌های ممنوعش آگاه می‌گردد. بدین‌گونه، این امر منشأ رابطه‌ای می‌شود که خدای تعالی خواسته است که همه انواع ارتباطات متقابل انسان با دیگران، از آن نوع باشد و آن رابطه محبت است.

### ۲ - اشباع خواسته‌های غریزه دینی به صورتی درست

وجود این غریزه را هیچ انسانی نمی‌تواند انکار کند. تمامی آنچه از گرایش انسان به دین در اشکال گوناگون در نزد همه جوامع و در زمان‌های مختلف

---

۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

مشاهده می‌نماییم، حقیقتاً شهادت می‌دهد که این غریزه‌ای اصیل در روح انسان است، گرچه نوع تعبیر از آن متفاوت باشد.

وقتی این غریزه اصیل باشد، نوعی تعبیر عملی را می‌طلبد. نظام عبادات آمده است تا آن طلب را به نحوی صحیح و ثمربخش اشباع نماید. اشباعی که تعادل در اشباع عمومی همه غرائز انسانی را برقرار می‌سازد. و نیز آمده است تا اصول اعتقادی او را در همه اشکال این تعبیر عملی تثبیت نماید، بلکه فراتر از اصول اعتقادی، مفاهیم بلندی را همچون مهر ورزیدن به دیگران و مواسات و مساوات و سایر چیزهایی که در این جا مجالی برای برشمردن آن‌ها نداریم، تثبیت کند.

### ۳- اخلاص

عبادات، از راه مشروط بودن قصد قربت به خدا در آنها، که امری است که جز خدا احدی بر آن آگاه نیست، اخلاص را در انسان پرورش می‌دهد و این التزام کامل به اخلاص، مراقبه الهی را به صورت واقعیت زنده محسوسی مجسم می‌سازد. این مراقبه دوربردترین و عمیق‌ترین تأثیر را در هر روش و در هر سلوکی که انسان بدان مبادرت می‌کند دارا می‌باشد و او را برمی‌انگیزد که در تمام زندگیش، خالصانه برای خدا کار کند. پس اخلاص سرّ زنده بودن هر عملی است و روحی است که عمل بدون آن بی‌محتوی و بی‌ثمر می‌شود.

وقتی به وسیله عبادت، درون انسان بر مبنای اخلاص ورزیدن برای خدای تعالی پرورده شد، آن اخلاص به هر عمل دیگری سرایت می‌کند و فرد را از صورت مخلوقی که خودش و منافعش را می‌پرستد، به صورت مخلوقی در می‌آورد که همه منافع و اعمالش را به اراده خدا مرتبط می‌سازد و تلاشگرانه در راه تحقق بخشیدن

## نظری خاص بر تشریح روزه □ ۹۳

به رضای الهی می‌کوشد و این در نهایت، به معنی همکاری مثبت فعال، در به‌گردش در آوردن چرخ حرکت انسانیت به سوی افق‌های بلندش است.

اخلاص، نیت فرد را در بر می‌گیرد تا او را از ناخالصی‌ها پاک کند و نیروهای خیر را در او بیدار نماید. نیت وقتی اصلاح شد و چشمه‌های نیروهای خیر در وجود فرد جوشید، نقش انگیزاننده‌اش را بدون احتیاج به درخواست‌های مکرر و آراستن نتایج کار از سوی کسی که خواستار انجام آن است، ایفا می‌نماید.

وقتی نیت رهبر اصلاح شد، بارهای سنگین رهبری و سامان بخشی به امور را، بدون احتیاج به تشویق، بر دوش می‌کشد. همین‌طور در مورد یک بازرگان. اگر آن نیت به طور کامل در انسان بوجود آید، به گونه‌ای می‌شود که خود به خود، در پی کارهای خیر خواهد بود و این بر خلاف وقتی است که بر اساس انگیزه‌ای جز اخلاص، به شرکت در کار خیری برانگیخته می‌شود، که تا زمانی که چنین حالتی را داشته باشد، تنها پس از درخواست‌های مکرر و آراستن نتایج و غیر آن، در کارهای خیر دیگر نیز شرکت می‌کند.

و از این جا است که: نِيَّةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ نیت فرد از عملش بهتر است.<sup>۱</sup> و اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ کارها بر اساس نیت‌هاست.<sup>۲</sup> رهبران معصوم، به میزانی به این نکته مهم تربیتی تأکید کرده‌اند که ما مجال ذکر آن‌ها را در این جا نداریم.

این رسول خدا ﷺ است که از امت می‌خواهد که در ماه طاعت و روزه، از پروردگار خود بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ: با نیت‌های راست و دل‌های پاک،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳.

درخواست نمایند. زیرا این شرط توجه کاملی است که از بنده‌ای که از مولای بزرگش چیزی درخواست می‌کند، خواسته شده است. به‌وسیله پرداختن انسان به انجام عبادات و توجه نمودنش به معانی حیاتی آن، کم‌کم فرد سررشته‌های تربیتی الهی را برای لذت‌های معنوی، در وجود خود پیدا می‌کند و عبادت، شوقی را در او برمی‌انگیزاند که او را به مرحله‌ای می‌رساند - و در حقیقت از طریق مداومت کردن می‌رساند - که در آن مرحله، لذاذ معنوی را بر همه لذت‌های مادی قابل تصور مقدم می‌دارد.

#### ۴ - ثواب اخروی

ثواب اخروی بسیار را نباید از خاطر برد. با توجه به این که عبادت، فرمانی الهی است که به دقت اطاعت شده، پس به مقتضای لطف الهی، ثوابی بسیار و عطائی عظیم را در پی دارد.

#### امر دوم

حکمت‌های روزه از آن جهت که خودداری‌ای است مشروط به شروط خاص. در این جا می‌توان مهم‌ترین حکمت‌های مورد نظر از روزه را در نکاتی خلاصه کرد که تحقق بخشیدن به برخی از آنها، بین روزه و برخی از عبادات دیگر مشترک است؛ لکن به هر حال نکات مزبور خصوصیت کلی‌ای برای همه عبادات نیستند تا در حوزه بحث قبل داخل شوند و بدین خاطر در جنبه خاص قرار داده شده‌اند. نکات مزبور به شرح زیر است:



## ۱ - تمرین صبر

در این آیه کریمه قرآن صبر به روزه تفسیر شده است. وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ؛ به وسیله صبر و نماز استعانت بجویید.<sup>۱</sup>

و این تفسیر شیء به یکی از سبب‌های آن است؛ زیرا روزه ملکه صبر را در انسان پدید می‌آورد. چنان‌که احتمال دارد منظور از صبر، فقط روزه باشد؛ به اعتبار این که صبری بر برخی سختی‌های خاص است.

به هر حال، روزه - بدون شک - ملکه صبر و غلبه یافتن تعقل بر غرائز در موارد منافات بین مقتضای تعقل و مقتضای غرائز را ایجاد می‌کند.

اکنون در مقام باز کردن این بحث نیستیم تا به تصوّرات شوخی مانندی که در اذهان عده‌ی زیادی از مسلمانان نقش بسته است پردازیم که آن تصوّرات، صبر را از مفهوم پرثمر و سازنده، به مفهوم سلبی‌ای که به معنی پذیرش ظلم نزدیک می‌باشد، تبدیل نموده است. این تحریف مفتضحی است.

لکن می‌بایست توجه داشته باشیم که بینش پیدا کردن به حقیقت اسلام و حالت‌هایی که در آن‌ها به صبر دستور داده شده و مواردی که به نفی ستایش ظلم و پایان بخشیدن به فتنه ظالم امر شده است و این که در اسلام چگونه ظلم، بدون هیچگونه توجیه، امری مردود شناخته شده است، معانی مثبت دیگری از صبر را ظاهر می‌سازد که ربطی به بسیاری از تصوّرات ما ندارد. صبر فقط عبارتست از: کار جمع آوردن توان - در شرایطی که بر انسان حاکم است و آن شرایط او را وامی‌دارد

---

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

که همه توانش را برای مقابله و تحمل صدمه معینی به کار گیرد - و حفظ کردن آن توان، تا وقت امکان استفاده از آن به صورت کامل در لحظات گشایش.

صبر بر مبنای تفاوت موارد، مصادیق متفاوتی دارد و یکی از آن موارد، محکم نمودن اراده آگاهانه است در وقتی که هوای نفس، غرق شدن در اشباع بلندپروازی‌هایش را اقتضا می‌کند. در نتیجه، صبر یعنی نیرومندی عنصر تعقل کنترل کننده همه تصرفات نفس و سمت دهنده نفس به سوی جهتی صحیح.

این عنصر در حقیقت سر تفاوت انسان با سایر موجودات می‌باشد. در این صورت می‌توان گفت روزه وقتی در انسان اراده آگاه را می‌پروراند، در او، انسانیتش را، که او را از بقیه موجودات متمایز می‌سازد، پرورش می‌دهد. زیرا اگر صبر نبود، انسان نمی‌توانست راه سخت زندگی را طی کند و از امواج متلاطمش عبور نماید. از این رو صبر را هدفی مرحله‌ای برای بسیاری از مراسم عملی - همان‌گونه که در روزه و حج و غیر آن وجود دارد - و بسیاری از استدلالات فکری قرآن کریم و احادیث شریف، می‌یابیم.

قرآن کریم داستان ملاً بنی اسرائیل را برای ما ذکر می‌کند که به ضرورت پیکار در راه خدا واقف بودند و خداوند رهبری هدایتگر و پرتوان را برای آن‌ها فراهم نمود؛ لکن می‌بایست امتحان عملی‌ای را برای مشخص شدن میزان اراده‌ای که داشتند بگذرانند؛ به اعتبار این که اراده، سرّی از اسرار تفوق در هر عرصه و حفظ انگیزه فعال برای پافشاری در جنگ است.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا: پس هنگامی که

## نظری خاص بر تشریح روزه □ ۹۷

طالوت لشکرکشی کرد، گفت خداوند شما را به وسیله نهر آبی آزمایش می‌کند؛ پس هر کس از آن نوشد، از من نیست و آن که نخورد یا تنها کفی از آن برگیرد، از من است. پس آن گاه جز گروه اندکی، همه از آن نوشیدند.<sup>۱</sup>

آنها در حالت تشنگی شدید در برابر رفتن در آب مقاومت نکردند و در نتیجه، امتحان را نگذرانند و آن دسته دیگر - که گروه اندکی بودند - بر خود مسلط شدند و صبر پیشه کردند و شرافت موفقیت در امتحان مقدس را به خود اختصاص دادند. و هنگامی که اکثریت سپاه، بعد از این که آنان را دشمن با تجهیزات و نفراتش به وحشت انداخته بود، از جنگی که سختی در پیش داشت روی گردانند، آن گروه اندک به پیش رفتند و شعار آنها این بود: **كَمْ مِنْ فِتَّةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتَّةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ**: چه بسیار گروه اندکی که به اذن خدا بر جمعیت بسیاری غلبه نمودند و خدا با صبرپیشگان است.<sup>۲</sup> و نتیجه این بود که بر دشمنان حمله کردند. **فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ**: پس به اذن خدا آنها را شکست دادند.<sup>۳</sup>

نبرد بدر - نقطه عطف تاریخ اسلام - در برابر ما است و همین معنی را برای ما مجسم می‌کند. وقتی که گروه اندکی که روزه آنها را پرورده بود، در ماه مبارک رمضان به راه افتادند که با وجود همه تجهیزات و تعداد کثیری که دشمنان داشتند، در راه خدا با دشمنان خدا جهاد کنند و شعارشان همان شعار بود و پیروزی هم قرین صبرپیشگان گردید.

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

این نمونه‌ای بود از پرورش فکری و شاهدی بود از نمونه‌های عملی - از آنچه در امت‌های پیشین گذشته است - برای پرورش بر اساس صبر، به این اعتبار که اراده آزاد آگاه است.

روزه یکی از دستوراتی است که این ملکه را ایجاد می‌نماید و بلکه از مهم‌ترین آن‌ها است. حضرت رسول ﷺ ماه مبارک را به این که شَهْرُ الصَّبْرِ: ماه صبر است، توصیف نموده‌اند.

از آن‌جا که صبر در حقیقت قوی‌ترین کمک برای حصول ملکه بزرگی است که در اسلام مایه برتری می‌باشد و عامل مثبتی است که انگیزنده به سوی هر نیکی‌ای می‌باشد که از آن به تقوا تعبیر می‌کنیم، آیه مبارکه قرآن را می‌یابیم که هدف تشریح روزه را به دست آمدن تقوی قرار داده است. خداوند متعال می‌فرماید: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**: روزه بر شما، همانگونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، واجب گردید تا شاید متقی شوید.<sup>۱</sup>

همان‌طور پیامبر ﷺ ماه رمضان را شَهْرُ الْجِهَادِ: ماه جهاد، نام نهاد؛ به این اعتبار که قدرت تحملی که به دست می‌دهد، شخصیت فردی و اجتماعی قوی‌ای می‌آفریند که هر درد و ناملامی را که خداوند مقرر کرده است، تحمل می‌کند و با به دست آمدن این ویژگی، جامعه و فرد در هیچ معرکه‌ای مغلوب نمی‌شوند.

## ۲ - تثبیت اخلاص

گفتیم که اخلاص یکی از ویژگی‌هایی است که عبادت به اعتبار سرشار بودن از قصد قربت، آن را می‌آفریند. لکن در روزه نیروی بزرگتری از حد مشترک بین همه

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

انواع عبادات وجود دارد و لذا از آن، به عنصر تأکید و تثبیت اخلاص تعبیر می‌کنیم. در این مورد از سخن حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> در خطبه‌اش در مسجد، بعد از وفات پدر بزرگوارش <sup>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</sup> تبعیت می‌کنیم که در آن قسمت از سخنش که به بیان هدف بعضی از احکام پرداخت، فرمود: **وَالصَّوْمَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ**؛ و روزه را برای تثبیت نمودن اخلاص مقرر فرمود.<sup>۱</sup> و این تثبیت و تأکید را دو امر محقق می‌سازد: امر نخست این است که همه عبادات دیگر دارای ظواهر و اشکال مشخصی می‌باشند، که در کسی که به انجام آن‌ها می‌پردازد پدیدار می‌گردد و ممکن است موجب وارد شدن عنصر ریا و شرک خفی و العیاذ بالله شرک باشد. همان‌گونه که در حدیث آمده است، شرک به طور نامحسوس در وجود انسان وارد می‌شود همچون حرکت آرام مورچه.

روزه که غیر از کار امساک و قناعت نمودنی که انسان بدان مبادرت می‌ورزد، چیزی نیست و جز خدای تعالی کسی از آن آگاه نمی‌گردد، از این قاعده مستثنی است.

امر دوم این است که همان‌گونه که فقهاء و بزرگان می‌گویند، مجرد تردید در نیت، برای باطل شدن روزه و تحقق یافتن بعضی از تبعات، مثل واجب شدن قضاء آن بر انسان، کافی است؛ ولی به عنوان نمونه، این امر در نماز، تا هنگامی که عمل منافی با نماز را در دنبال نداشته باشد، مضر نیست.

این تثبیت، در هر آن، ملکه مراقبه الهی را ایجاد می‌کند. انسان روزه‌دار از آنچه موجب شکسته شدن روزه می‌شود خودداری می‌کند و در هر لحظه، خودداریش را

---

۱. احتجاج طبرسی، جزء اول.

وسيلةً تقرّب قرار می‌دهد و این معنی وقتی تکرار می‌گردد ملکهٔ مراقبهٔ الهی را در هر لحظه از لحظات زندگی شکل می‌دهد.

### ۳ - مواسات

تردیدی نیست که انسان در اثر وابسته بودنش به عالم ماده، بیش از آنچه از طریق معقولاتش متأثر می‌گردد، از محسوساتش تأثیر می‌پذیرد. البته به وسیلهٔ توصیف معنوی یک حالت هم متأثر می‌شود و از نظر فکری تحت تأثیر آن واقع می‌گردد؛ لکن این تأثیر یافتن، به هر حال مثل متأثر شدنش وقتی آن حالت به صورت حسّی در می‌آید، نیست.

به عنوان مثال می‌توانیم بین حالت انسانی که برای او درگیری جنگی توصیف می‌شود و در نتیجه متأثر می‌گردد و حالت او وقتی که خودش در صحنه حاضر می‌شود و با چشمان خود آن معركةٔ جنگی را مشاهده می‌نماید، مقایسه کنیم.

روزه - همان‌طور که پیداست - کار تجسم بخشیدن به گرسنگی و محرومیت است، زیرا در حالت روزه، اشخاص با درد محرومیت همراهند در حالی که غذا و جنس مخالف در جلو ایشان است و حرارت گرسنگی شکم و نیاز جنسی، آن‌ها را می‌سوزاند و به وسیلهٔ این سوز، تأثر حاصل می‌شود و این تأثر توسعه پیدا می‌کند و همراهی با دردهای دیگرانی را که از دردهایشان کاسته نمی‌شود، شامل می‌گردد.

با حصول این احساس، مواسات انسانی از اعماق فطرت و ضمیر می‌جوشد و در پی آن، انسان را به سوی تحقق بخشیدن آنچه لازمهٔ این احساس است بر می‌انگیزد و در این هنگام، ماه رمضان شایستگی پیدا می‌کند که شهرُ المُواساة: ماه مواسات، خوانده شود، همان‌گونه که رسول خدا ﷺ آن را خواند.

## نظری خاص بر تشریح روزه □ ۱۰۱

آگاهی فرد غنی به ضرورت مواسات با فقیر و آگاهی فقیر به دوستی و برابری بین او و فرد غنی و در پی آن، آگاهی همه بشر به این که در حدّ توان باید این تفاوت‌های عارضی را، همان‌گونه که در عرصه ارزشیابی انسان‌ها منتفی است، از بین ببرند، همه این احساس‌ها بخشی از نیکی‌ها را در شَهْرُ الْخَيْرِ: ماه نیکی، تشکیل می‌دهد. بدین خاطر روزه عامل فعّالی از عوامل گسترش روح انسانیت و منقبت‌های اسلامی بین افراد می‌باشد.

### ۴ - یادآوری نعمت‌ها

عامل فراموشی‌ای که به انسان دست می‌دهد چیزی است که نمی‌توانیم آثارش را در زندگیمان انکار نماییم و این عامل، در حدّ طبیعیش، نعمتی از نعمت‌های بزرگ الهی برای انسان است و الاً چگونه می‌توان زندگی انسانی را که در هر لحظه از زندگیش همه محنت‌ها و شادی‌هایش بر او تجلّی می‌کند تصوّر نمود. چنین کسی به زودی انسانی می‌شود سرکوفته و مضطرب که قادر بر هیچ چیزی نیست. در اثر طغیان این عامل در انسان، عوامل طبیعی هشدار دهنده، در بیدار کردن او از غفلتش مؤثر واقع نمی‌شوند. به عنوان نمونه در مسأله مرگ، آیا همه یقین به مرگ ندارند؟ ولکن چه بسیارند کسانی که همچون فردی که مطلقاً احتمال مردن نمی‌دهد عمل می‌کنند. این فراموشی‌ای است که حتّی پهلوی به پهلوی یقین می‌زند و حالتی است که هشدارهای پی در پی هم در او اثر نمی‌کنند. انسان در شرایط و حال خاصی که زندگی می‌نماید، می‌پندارد این شرایط چیزی دائمی و تغییر نیافتنی است، با وجود این که می‌بیند تغییر، سستی عالمگیر است.

از این جا می‌یابیم که عوامل بسیاری انسان را از حدّ طبیعی فراموشی خارج می‌سازد و در نتیجه مشاهده می‌شود که او مثلاً نعمت‌های بزرگی را که وجودش را در برگرفته فراموش می‌کند و به وجود آن نعمت‌ها و اهمّیتش، جز بعد از فقدان آنها، پی نمی‌برد. به همین خاطر در ضرب‌المثل گفته شده است **نِعْمَتَانِ مَجْهُوْلَتَانِ الصِّحَّةُ وَ الْاَمَانُ**: دو نعمت‌اند که ناشناخته‌اند، سلامتی و امنیّت. اگر اجازه داشتیم که به ضرب‌المثل چیزی بیافزاییم - با الهام از شرایط کنونی انسان - به آن، این را اضافه می‌کردیم **وَ الْاِيْمَانُ وَ الْقُرْآنُ وَ اَهْلُ الْبَيْتِ**: ایمان و قرآن و اهل بیت **عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** که بزرگترین نعمت‌ها هستند؛ لکن از سوی انسان مسکین، در جایگاه فراموشی قرار گرفته‌اند.

به‌هر حال روزه برای انسان، بالاترین یادآوری‌کننده خیراتی که خداوند به او انعام نموده است، شمرده می‌شود. روزه بر مسلمان واجب می‌کند که از غذای لذیذ و جنس مخالف مطلوب خودداری کند و او در حالی که هر دو آن‌ها در برابرش قرار دارند و آن‌ها را می‌بیند، به آن‌ها نزدیک نمی‌شود؛ زیرا برای او ممنوع شده‌اند. این موقف حتماً در انسان این سؤال را بر می‌انگیزد که اگر این نعمت‌ها بر او تحریم شد یا برای همیشه امکان استفاده از آن‌ها را از دست داد چه می‌کند و اینکه او برای ادای حقّ این نعمت‌های بزرگ، از سپاس و شکرگزاری نمودن از بخشنده آن‌ها به خاطر لطف و تفضّلش، چه آماده کرده است.

محرومیّت موقت روزه‌دار از این نعمت، افقش را گسترش می‌دهد و او را در حالتی قرار می‌دهد که اولاً به وجود این نعمت آگاهی پیدا می‌کند و در پی آن، به نعمت‌های الهی زیاد دیگری، به وسیله تداعی، وقوف می‌یابد و در این هنگام کار



نظری خاص بر تشریح روزه □ ۱۰۳

انگیزش دیگری به سوی خدای تعالی کامل می‌شود و در پی آن، هماهنگی یا کمک به هماهنگ شدن با مبانی عدالت بشری و همکاری در عرصه ساختن تمدن انسانی و بستن مرزهایی که شر از آنها می‌جوشد را نتیجه می‌دهد.

## ۵ - یادآوری موقف‌های آخرت

پیامبر ﷺ در خطبه شریفه‌اش می‌فرماید: **وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ**: به وسیله گرسنگی و تشنگیتان، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد آورید.

آن حضرت ﷺ، به صورتی الهام‌بخش و تثبیت‌کننده، از امت می‌خواهد در حالی که گرسنه و تشنه است، موقفی بزرگ‌تر از این موقف را، که گرسنگی و تشنگی در آن یکی از عوامل متحیرکننده فکر را تشکیل می‌دهد، به یاد آورد. **وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ**: مردم را در حال مستی می‌بینی، در حالی که مست نیستند؛ لکن عذاب الهی شدید است.<sup>۱</sup>

این‌گونه انسان را از کار آموزش زمینی، به موقفی معنوی که تصورش ضروری است و در ساختن حیات تکامل، دارای نقش اساسی است، منتقل می‌سازد.

با به‌دست آمدن آن تصور، انسان برانگیخته می‌شود تا کاری کند که او را از شر آن روز حفظ نماید و او را در گروه پاکان محشور سازد. **وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ اِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ**: چهره‌هایی آن روز پر طراوت‌اند و به پروردگارشان چشم دوخته‌اند.<sup>۲</sup> و

۱. سوره حج، آیه ۳۰.

۲. سوره قیامت، آیه ۲۳.

آن به وسیله ملتزم شدن کامل به همه آنچه عدم گمراهی را برای او تضمین می‌کند، خواهد بود. بدین صورت روزه کار انگیزش دیگری به سوی تکامل را علاوه بر انگیزش‌هایی که در گذشته ذکر شد، تحقق می‌بخشد.

## ۶- حکمت بهداشتی

نصوص اسلامی بر این تأکید می‌کنند که روزه تأثیر شدیدی در جنبه بهداشتی جسم انسان دارد. مباحث عالی بهداشتی نیز، به گونه‌ای که جای شک در فوائد روزه را باقی نمی‌گذارند، بر این امر تأکید می‌نمایند.

نصوصی که فوائد بهداشتی روزه را ذکر می‌کنند ممکن است برای این باشد که به گونه‌ای در ایجاد جذب مشخصی به طرف روزه و ایجاد رغبت نسبت به آن، مؤثر واقع گردد.

روزه حکمت‌های دیگری نیز دارد که خدا بر آن‌ها آگاه‌تر است.

هنگامی که همه این حکمت‌ها، چه عمومی و چه خاص، در برابر فهم انسان مجسم می‌شود و به دیگر ثمرات و آثار آن می‌پیوندد، فرد روزه‌دار را برمی‌انگیزد تا با تلاش تمام، عملش را در سطح مطلوب و به نحوی به جا آورد که آنچه را فعلاً انجام می‌دهد، با آنچه سزاوار است انجام دهد، وفق یابد و فاصله بین آن‌ها از بین برود و در نتیجه، ثمرات و آثار وصف نشدنی آن تحقق یابد.

اگر در هر دو بعد عام و خاص روزه، حکمت‌هایی وجود داشت، در ظرف زمانی‌ای که روزه در آن انجام می‌شود نیز حکمت بزرگی وجود دارد. آن حکمت چیست؟

## حکمت زمان روزه

این حکمت را می‌توان از قرآن کریم و احادیث شریفی که در این مورد وارد شده است و دعا‌های مستحب ماه مبارک رمضان استنباط کرد. آیه کریمه می‌فرماید: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ: ماه رمضان که در آن ماه، قرآنی که هدایتی برای مردم و دلالتی از هدایت و تمیز بین حق و باطل در آن وجود دارد، نازل شده است.<sup>۱</sup> و در دعا می‌فرماید: اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قَلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَعَظَّمْتَ حُرْمَةَ شَهْرِ رَمَضَانَ بِمَا اَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ: خدایا تو در کتاب نازل شده‌ات فرمودی ماه رمضان که در آن ماه، قرآنی که هدایتی برای مردم و دلالتی از هدایت و تمیز بین حق و باطل در آن وجود دارد نازل شده است، پس حرمت ماه رمضان را به خاطر آنچه از قرآن در آن نازل فرمودی، بزرگ شمردی.

پس ماه مبارک عظمتش را از این می‌گیرد که ظرفی است برای حادثه جلاً بزرگی که همه انبیاء - که درود خدا بر آنان باد - به خاطر زمینه‌سازی برای آن تلاش نمودند و در آن راه، گرانباترین خون‌ها و جان‌ها را تقدیم کردند و کره زمین دوره‌های آموزشی و تربیتی بزرگی را گذراند که طی آن، روح بشریت رشد کرد و در جامعه انسانی عوامل پذیرش به‌طور کامل به وجود آمد، دقیقاً همان‌گونه که روح در کودک رشد می‌کند تا بزرگ شود، و این رشد مقدسی بود که وحی آسمانی با شرایع پی‌درپی‌اش آن را تغذیه نمود. همه اینها به خاطر واقعه‌ای بود که

به زودی اثری بر جای می‌گذارد که محو شدنی نیست، بلکه هیچ‌گاه از اثربخشی و انگیزش باز نمی‌ماند؛ بدین خاطر که ضرورتی از ضرورت‌های راه کمال است. این‌گونه، بشریت به مرحله‌ای رسید که به او شایستگی مختص شدن به این حادثه را بخشید و این خواست خدا بود و حادثه در ماه جاوید رمضان بود و آن حادثه فرود آمدن قرآن کریم به عنوان هدیه‌ای الهی برای بشریت بود که همه آنچه را که او بدان محتاج است، همراه دارد. *وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ*: و همانا در این قرآن از همه مثل‌ها برای مردم آوردیم.<sup>۱</sup> و متکفل بالا بردن شتاب ترقی بشری تا روز قیامت می‌باشد.

هدیه‌ای که جوامع قرآنی و امت مسلمان را پرورش می‌دهد و بدان وسیله از ارزش لطف الهی حکایت می‌کند و الطاف و نعمت‌ها چقدر زیاد است!

می‌بینیم که آیه کریمه، بعد از این که ماه رمضان را بدین گونه توصیف می‌کند که قرآن در آن نازل شده است، به توصیف خود قرآن منتقل می‌شود و برای آن، دو وصف کریم اثبات می‌کند که آرزوی بزرگ بشریت در آن دو است. *هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ*: هدایتی برای مردم و دلالتی از هدایت و تمیز بین حق و باطل. پس قرآن هدایت مستحکمی است از جانب خداوند آگاه و محیط بر همه آنچه در زندگی انسان‌ها پیش می‌آید و آنچه زندگی انسان‌ها بدان می‌رسد، و معیاری است که حق و باطل را از هم جدا می‌کند.

## نظری خاص بر تشریح روزه □ ۱۰۷

جامعه بشری وقتی به این ماه وارد می‌شود، به شب تولد این واقعه بزرگ نزدیک می‌گردد. پس باید در حالت دیگری به سر برد که در آن، همه مظاهر تقدیس و خشوع وجود داشته باشد و هرچه بیشتر نزدیک می‌گردد، این خشوع و تکریم زیاد می‌شود، تا اینکه در شب پرکرامت تولد، به اوج خود می‌رسد. اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.<sup>۱</sup> و آن از هزار شب، که خاطرۀ فرود آمدن قرآن کریم را در بر نداشته باشد، بهتر است.

بنابراین تقدیس از آنجا سرچشمه می‌گیرد و شاید بدین خاطر ماه رمضان زمان روزه شد که بر این حقیقت بزرگ تأکید گردد که استقبال از قرآن باید در جوی از خشوع و تقدیس صورت گیرد و چون می‌بایست تعالیمش در همه زمین فراگیر شود، به زمینه‌ای پذیرا و متناسب و انسان‌هایی با صلابت نیاز دارد که مواجهه با سختی‌ها و کسب تجربه‌ها، آن‌ها را تمرین دهد و دوره‌های تربیتی آسمانی به آن‌ها صلابت بخشد. روزه انگیزه‌ای برای این اراده محکم و بیدار در امت می‌باشد.

فهمیدن قرآن کریم و تطبیق و حمل آن بر موارد دیگر، به صبر احتیاج دارد. در غیر این صورت قرآن به تعلیمات فکری تجریدی تبدیل می‌شود و با روح آنچه در شب قدر حاصل شد و هدف آن، منافات پیدا می‌کند؛ زیرا قرآن همان زندگی است با همه افکار و اعمالی که در آن وجود دارد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ: ای کسانی که ایمان آوردید، دعوت خدا و رسول را آن‌گاه که شما را به آنچه زنده‌تان می‌کند دعوت می‌نمایند، اجابت کنید.<sup>۲</sup>

---

۱. سوره قدر، آیه ۱.

۲. سوره انفال، آیه ۲۴.

فریضهٔ روزه هر سال تکرار می‌شود و این خاطرۀ مقدّس زنده را بار دیگر در احساس امت برمی‌انگیزد. گویا شب‌های قدر در هر سال، منزلگاه‌های بین راه سالانه‌ای است که بشریّت برای سال جدید، از آن‌ها توانش را توشه می‌گیرد، یعنی از چیزی که در آن، اراده و تصمیم زنده می‌گردد و او را به بزرگ‌ترین نعمت‌ها یادآور می‌شود، و بر اوست که آنچه را سزاوار آن شب‌ها است به هدر ندهد و در مورد ثمرات و آثار آن، خود را به نادانی نزند؛ بلکه در گرد آن‌ها طواف کند و آن‌ها را به عنوان پرچم‌های جاویدان، بر فراز سرها بیفزاید.

احساس عمل صالح و توصیه به یکدیگر در مورد حقّ و صبر - در جوار ایمان - انسان را به استقبال از ماه نیکوی رمضان با فریضه‌ها و حادثه‌هایی که در آن است برمی‌انگیزد.

## بخش سوم

### جوّ قدسی سرشار از مستحبات

اسلام در این ماه، در کنار واجبات، مستحبات بسیاری را گرد آورده است، که در شکل دادن احساس فرد روزه‌دار، به صورتی زنده و فعال کاملاً سهیمند و جوّ روحی عالی‌ای را به وجود می‌آورند که نقش مهمی را در عرصه بالا بردن سطح عمل و نتیجه بخشی مطلوب آن، ایفا می‌کند.

مستحبات این ماه بسیار است که در ادامه بحث بدان می‌پردازیم.

### قرائت قرآن کریم

که مستحب مؤکدی است که در برابر آن ثواب بسیاری قرار دارد و این قرائت، هر چه شروطش را، از توجه و تصمیم بر پیاده کردن و پیوند و تأثیرپذیری درونی، بیشتر دربرداشته باشد، طبعاً ثواب و مغفرت بیشتری در پی خواهد داشت.

پیامبر ﷺ در خطبه‌شان که بعضی از قطعات آن در گذشته ذکر شد، می‌فرماید: **وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ، كَانَ لَهُ أَجْرٌ مَن حَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مَنَ الشُّهُورِ**: کسی که آیه‌ای از قرآن را در این ماه تلاوت کند، اجر کسی را خواهد داشت که در ماههای دیگر، قرآن را ختم نماید.

در روایات، فضیلت‌های زیادی برای قرائت قرآن در ماه رمضان آمده است، و بعضی از روایات، قرائت سوره‌های معینی را در شب‌های معین، مشخص نموده‌اند.

محدث قمی در مفاتیح الجنان در اعمال مشترکه ماه رمضان می‌گوید: بهترین اعمال در شب‌ها و روزهای ماه مبارک رمضان، خواندن قرآن است و بسیار باید خواند. چه آن که قرآن در این ماه نازل شده است و وارد شده که هر چیزی را بهاریست و بهار قرآن ماه رمضان است و در ماههای دیگر، هر ماهی یک ختم سنت است و اقلش شش روز است و در ماه رمضان در هر سه روز یک ختم سنت است و اگر روزی یک ختم تواند کند خوب است. سپس روایت می‌کند که: او - یعنی قاری قرآن - اگر ثواب هر ختم قرآنی را به روح یکی از چهارده معصوم هدیه کند، اجر چنین کسی آن است که با ایشان باشد در روز قیامت.

و قرائت قرآن در کنار ثوابی که در آن است، در روح آثاری را ایجاد می‌کند که موارد زیر به‌طور مختصر از جمله آن‌ها است:

۱- پیوند درونی با تعالیم جاودان قرآن که جوئی بوجود می‌آورد که در آن، روزه به بهترین وجه رسالتش را ایفا می‌کند.

۲- پاک‌ی روح به‌وسیله اثر پذیرفتن از ارشادات پاک‌کننده و حیاتبخش آن.

۳- تغذیه فکر. چون انسان درحالی که زبانش سخن خداوند را ادا می‌کند، به

بزرگترین و شریفترین حقایق پی می‌برد.

و موارد دیگری که با بقیه عوامل، در شکل دادن به احساس فرد روزه‌دار

مشترک است. سخن را در این زمینه اولاً به خاطر گستردگی و ثانیاً به خاطر روشن بودن تأثیر آن، بیش از این طولانی نمی‌کنیم.



## دعا

در این ماه جمع عظیمی از دعاهای کوتاه و بلند، بر حسب اقتضاء مقام، در برابر فرد روزه‌دار ظاهر می‌شود. دعاهایی که رهبران معصوم، مفاهیم درست بسیار و تلقین‌های ناب عقیدتی و اشارات عالی تربیتی را در ضمن آن قرار داده‌اند. این دعاها برای آماده نمودن ذهن فرد پیش‌بینی شده‌اند تا شریعت را به صورت یک کل مرتبط با هم، که اجزایش از یکدیگر قابل جدایی نیستند، درک نماید. این امر سهمی اساسی در ایجاد عاملی که در این بحث در صدد آن هستیم دارد.

میزان این سهم با مقدار تأثیرپذیری از معانی زنده موجود در دعا توسط دعاکننده متناسب می‌باشد. این جنبه از آثار دعا، علاوه بر این است که دعا فی نفسه، نیازهای ذاتی‌ای را در انسان اشباع می‌کند. حقیقت این است که مذهب اهل بیت علیهم‌السلام مراقبت‌های قوی اعتقادی، تربیتی و اخلاقی را، که دعاهایی که در زمینه‌های مختلف از ایشان علیهم‌السلام وارد شده متضمن آنهاست، فراهم می‌سازد.

انواع سهم‌هایی که دعا در اعطاء آگاهی به روزه‌دار دارد را به اختصار می‌توانیم به صورت نکاتی ارائه کنیم که عبارتند از:

الف - فراهم نمودن جو روحی و صفای قلبی‌ای که روح را برای پذیرش ثمرات روزه به طور کامل آماده می‌سازد. این امر یک بار به وسیله فراهم کردن جو انجام می‌شود که در آن، روح به صفای دوران کودکی باز می‌گردد و در نتیجه می‌گیرد و زاری می‌کند و شکایت می‌نماید و گونه را بر خاک می‌مالد و بر خود می‌پیچد و کمر خم می‌کند و در آن هنگام، ضعف خویش را در برابر آفریننده جبار آشکار می‌سازد و همان‌گونه که یکی از نویسندگان بزرگ تعبیر نموده است، این ضعف خاص و

یگانه‌ایست که فرد به وسیله آن، مفهوم برخورداری عزت را احساس می‌کند. دعا به آماده کردن زمینه تعبیر عملی این حالت می‌پردازد.<sup>۱</sup>

\* سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ، وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ، وَأَنَا الطُّفْلُ الَّذِي هَدَيْتَهُ، وَأَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ، وَأَنَا الْخَائِفُ الَّذِي أَمَنْتَهُ: آقای من، من موجود کوچکی هستم که تو او را پروراندی و من نادانی هستم که تو او را علم آموختی و من کودکی هستم که تو هدایتش نموده‌ای و من موجود پستی هستم که تو او را رفعت بخشیده‌ای و من موجود ترسانی هستم که تو بدو امنیت بخشیده‌ای.

\* إِلَهِي لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌ، وَلَا بِأَمْرِكَ مِسْتَخْفٌ، وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ، وَلَا لِعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ، لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَغَلَبَتْنِي هَوَايَ وَأَعَانَتْنِي عَلَيْهَا شِقْوَتِي: خدایا آن‌گاه که در برابر تو معصیت نمودم، در حالتی معصیت نکردم که منکر خداوندی تو باشم و دستورات را سبک بشمارم و به کیفرهایت اعتراض کنم و به وعده‌هایت توهین نمایم، بلکه گناهی پدیدار شد و نفسم آن را در نظرم زیبا جلوه‌گر ساخت و هوای نفسم بر من غالب گردید و بدبختی‌ام مرا در ارتکاب آن یاری کرد.

و بار دیگر به وسیله برانگیختن به توبه و پاک نمودن روح، به این تعبیر عملی می‌پردازد:

\* أَدْعُوكَ - يَا سَيِّدِي - بِلِسَانٍ قَدْ أَخْرَسَهُ ذَنْبُهُ، رَبِّ أَنَا جِيكَ بَقَلْبٍ قَدْ أَوْبَقَهُ جُرْمُهُ، أَدْعُوكَ يَا رَبِّ رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِيًا خَائِفًا، إِذَا رَأَيْتُ - مَوْلَايَ - ذُنُوبِي فَزِعْتُ، وَإِذَا رَأَيْتُ

۱. فرازهای اشاره شده تا پایان این بخش، از ادعیه مذکور در قسمت اعمال ماه مبارک رمضان کتاب مفاتیح‌الجنان گزیده و نقل شده‌اند.

كَرَمَكَ طَمِعْتُ، فَإِنَّ عَفْوَتَ فَخِيرٍ رَاحِمٍ وَإِنَّ عَذَابَ فَغِيرٍ ظَالِمٍ: آقای من، با زبانی که گناهش آن را گنگ نموده است تو را می‌خوانم. پروردگارا با قلبی که جرمش آن را هلاک نموده است به مناجات با تو می‌پردازم. بارالها گریزان و روی آور به سمت تو و امیدوار و ترسان، تو را می‌خوانم. ای مولای من، آن‌گاه که به گناهانم می‌نگرم می‌ترسم و آن‌گاه که به کرم تو می‌نگرم بدان طمع می‌کنم. پس اگر عفو نمودی بهترین رحم‌کنندگان و اگر عذاب فرمودی ظالم نیستی.

\* وَمَا أَنَا يَا رَبِّ وَمَا خَطَرِي؟ هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ: خدایا من

چیستم و کار دشوارم چیست؟ به فضل مرا ببخش و به عفو تو بر من تصدق نما. سخن ناتوان است از بیان لحظه‌های عروج بلند روحی در آرامش شب تاریک و سحر نودمیده ساکت، به گونه‌ای که اشک‌ها را جاری می‌سازد و کلمه‌ها بر لب شکسته می‌شود و صدای ناله‌ها و اعترافات برای آفریننده بخشنده بلند می‌شود. این روی آوردن عظیمی است از جانب بنده، در جوی که در نزدیکی به مولی، عظیم است:

\* اللَّهُمَّ إِنِّي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ، وَتَعَبَّأْتُ، وَقُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَنَاجَيْتُكَ،

الْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ، وَسَلَبْتَنِي مُنَاجَاةَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُكَ، مَالِي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتَ سَرِيرَتِي، وَقَرُبَ مِنِّي مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي، عَرَضَتْ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَحَالَاتِ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ. سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَنِّي بَابَكَ طَرَدْتَنِي، وَعَنِّي خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مَسْتَخْفًا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنكَ فَقَلَيْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي، أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ

فَحَرَمْتَنِي...: پروردگارا، هرگاه که به خود گفتم که آماده شده‌ام و متمرکز گردیده‌ام و در پیشگاه تو به نمار ایستادم و به مناجات با تو پرداختم، آن‌گاه که نماز گزاردم بر من پرتی حواس و خواب‌آلودگی را مستولی کردی، و چون به مناجات با تو پرداختم توفیق مناجات را از من سلب نمودی. مرا چه می‌شود که هرگاه می‌گویم باطنم اصلاح گردیده و جایگاهم به جایگاه توّابین نزدیک شده، بلیّ‌ای بر من روی می‌آورد که گامم را می‌لغزانند، و بین من و خدمت تو حائل می‌شود. آقای من شاید تو مرا از درِ خانه‌ات طرد نموده‌ای و از خدمت دور ساخته‌ای، یا شاید دیده‌ای که من حقّ تو را سبک می‌شمارم و در نتیجه مرا از خود دور نموده‌ای، یا شاید مرا در جایگاه دروغ‌گویان یافته‌ای و در نتیجه مرا رانده‌ای، یا شاید دیده‌ای من در برابر نعمت‌هایت شاکر نیستم و در نتیجه مرا مورد تحریم قرار داده‌ای...

ب - مشترک بودن با بقیّه انواع عوامل شکل دهنده احساس‌ها، در اشاره داشتن به آنچه آن عوامل بدان اشاره دارند.

در زمینه نوع اوّل می‌بینیم به دعاکننده تلقین می‌کند که بگوید:

\* وَ قَدْ أَوْجَبْتَ لِكُلِّ ضَيْفٍ قَرِيًّا وَ أَنَا ضَيْفُكَ فَاجْعَلْ قَرَايَ الْجَنَّةِ: پروردگارا تو برای هر میهمانی پذیرایی‌ای را واجب فرموده‌ای و من میهمان توام؛ پس پذیرایی من را بهشت قرار بده.

در رابطه با نوع دوم می‌بینیم آنچه را که در موارد بسیاری ذکر کردیم مورد تأکید قرار می‌دهد. دعا در انسان اراده را پرورش می‌دهد و او را دائماً به یاری طلبیدن از خدا برای غلبه بر نفس می‌انگیزد.

\* وَاعْنَى عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَاخْتِمَ عَلَيَّ بِأَحْسَنِهِ: در مبارزه با نفسم، با آنچه صالحان را بدان یاری می‌کنی، مرا یاری فرما و کارم را به نیکوترین صورت به پایان رسان.

و نعمت را به او یادآور می‌شود و به حمد خدا و شکر او برمی‌انگیزد.

\* اَللّٰهُمَّ رَبِّيَّنِيْ فِيْ نِعْمِكَ وَ اِحْسَانِكَ صَغِيْرًا، وَ نَوَّهْتَ بِاسْمِيْ كَبِيْرًا. فَيَا مَنْ رَبَّانِيْ فِي الدُّنْيَا بِاِحْسَانِهِ وَ تَفَضَّلَهُ وَ نِعَمِهِ، وَ اَشَارَ لِيْ فِي الْاٰخِرَةِ اِلَى عَفْوِهِ وَ كَرَمِهِ، مَعْرِفَتِيْ يَا مَوْلَايَ دَلِيْلِيْ عَلَيْكَ، وَ حُبِّيْ لَكَ شَفِيْعِيْ اِلَيْكَ: ای خدای من، تو مرا در حالی که کوچک بودم در نعمت‌ها و احسانت پروراندی و مرا بلند آوازه ساختی. پس ای آن که مرا در دنیا با احسان و تفضل و نعمت‌هایت پروراندی و در آخرت مرا به عفو و کرمیت رهنمون ساختی، ای مولای من، شناخت من از تو، راهنمای من به سوی توست و محبت من به تو، واسطه من در نزد توست.

و احساس اخلاقی را به وسیله مواسات و عطوفت و مشارکت با دیگران در عواطف و احساس‌هایشان رشد می‌دهد.

\* اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْ عَلٰى اَهْلِ الْقُبُوْرِ السُّرُوْرَ، اَللّٰهُمَّ اَغْنِ كُلَّ فَقِيْرٍ، اَللّٰهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ، اَللّٰهُمَّ اَكْسُ كُلَّ غُرْبَانٍ، اَللّٰهُمَّ اقْضِ دِيْنَ كُلِّ مَدِيْنٍ، اَللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوْبٍ...: خدایا اهل قبور را مسرور کن، خدایا همه فقرا را بی‌نیاز کن، خدایا همه گرسنگان را سیر کن، خدایا همه برهنگان را بپوشان، خدایا دین همه افراد مدیون را قضا کن، خدایا همه بدحالان را گشایش عطا کن...

و او را در حالتی قرار می‌دهد که برای رفع کاستی‌ها از خدا طلب یاری می‌کند.

\* اللَّهُمَّ اِنِّى اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسَلِ وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ  
وَالْمَسْكَنَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ وَكُلِّ بَلِيَّةٍ: خدایا من از کسل بودن و وارفتگی و غم و  
ترس و بخل و غفلت و سنگدلی و نداری و فقر و نیازمندی و همه بلیات به تو پناه  
مى برم.

و در دعای سحر، انسان را به صورت عالی‌ای به روز قیامت و اهل آن، متذکر  
مى شود:

\* فَمَا لى لَا اَبْکى؟ اَبْکى لِخُرُوجِ نَفْسى، اَبْکى لِظُلْمَةِ قَبْرِى، اَبْکى لِضِيقِ لِحْدى،  
اَبْکى لِسُؤَالِ نَکِیْرٍ وَ مُنْکَرٍ اِیَّای، اَبْکى لِخُرُوجِى مِنْ قَبْرِى عَرِیَانًا ذَلِیلاً حَامِلاً ثَقِلی عَلَی  
ظَهْرِى، اَنْظُرُ مَرَّةً عَنِ یَمِیْنِی وَ اُخْرى عَنِ شِمَالِی، اِذِ الْخَلَائِقُ فِى شَأْنٍ غَیْرِ شَأْنِی، لِکُلِّ  
اَمْرِئٍ یَوْمِئِذٍ شَأْنٌ یُعْغِیهِ، وَجُوهُ یَوْمِئِذٍ مُّسْفِرَةٌ، ضَاحِکَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ وَ وَجُوهُ یَوْمِئِذٍ عَلَیْهَا  
غَیْبَةٌ تَرَهَقُهَا قَتَرَةٌ: چرا نگریم؟ بر خارج شدن روحم از بدنم گریه مى‌کنم. بر تاریکی  
قبرم مى‌گریم. بر تنگی قبرم گریه مى‌کنم. بر سؤال کردن نکیر و منکر از خودم  
مى‌گریم. گریه مى‌کنم بر خارج شدنم از قبرم در حالی که برهنه و خوارم و بار  
سنگین گناهانم را بر دوشم حمل مى‌کنم؛ یک بار به راستم مى‌نگرم و بار دیگر  
به طرف چپ نظر مى‌اندازم؛ وقتی که خلایق به کاری غیر از من مشغولند، هر کسى  
آن روز کاری دارد که او را از توجه به کار دیگران بی‌نیاز مى‌کند، در آن روز  
چهره‌هایی درخشانده و خندان و شادمان است و در آن روز چهره‌هایی غبارآلود  
است که خاک بر آن نشسته است.

نظری خاص بر تشریح روزه □ ۱۱۷

\* اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ خُشُوْعَ الْاِيْمَانِ قَبْلَ خُشُوْعِ الدُّلِّ فِي النَّارِ: خدايا من از تو خشوع ناشی از ایمان را می‌طلبم، پیش از آن‌که خشوع ناشی از خواری در آتش دوزخ در من پدید آید.

و بر اخلاص کامل تأکید می‌کند.

\* وَ اَبْرِىْ قَلْبِىْ مِنَ الرِّيَاءِ وَ الشُّكِّ وَ السَّمْعَةِ فِي دِيْنِكَ حَتّٰى يَكُوْنَ عَمَلِىْ خَالِصًا لِّكَ: و قلبم را از ریا و شک و در پی جلب توجه دیگران بودن در دینت، پاک و منزّه نما، تا معلم به‌طور خالص برای تو باشد.

\* وَ لَا تَجْعَلْ شَيْئًا مِّمَّا اتَّقَرَّبُ بِهِ فِي اَنْاءِ اللَّيْلِ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ رِيَاءً وَ لَا سَمْعَةً وَ لَا اَشْرًا وَ لَا بَطْرًا: چیزی از آنچه به‌وسیله آن در ساعات شب و اطراف روز به تو تقرّب می‌جویم را ریاکارانه و شهرت‌طلبانه و بدکارانه و باطل قرار مده.

و با پرورش اعتقادش، معنی بندگی مطلق خدای تعالی را تثبیت می‌کند.

\* اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنْ الدُّلِّ وَ كَبَّرَهُ تَكْبِيْرًا. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بِجَمِيْعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلٰى جَمِيْعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ لَمْ يُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ وَ لَا مُنَازِعَ لَهُ فِي اَمْرِهِ. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ لَا شَرِيْكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ وَ لَا شَبِيْهَ لَهُ فِي عَظَمَتِهِ. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفَاشِىْ فِي الْخَلْقِ اَمْرُهُ وَ حَمْدُهُ الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ: حمد جملگی سزاوار خدایی است که همسر و فرزندى نمی‌گیرد و برای او در فرمانروایی شریکی نیست و برای او ولیی که به‌عالت خواری به آن محتاج شود وجود ندارد و او را بزرگ بدان، بزرگ دانستی. حمد با مجموعه همه ستایش‌هایش بر مجموعه همه نعمت‌هایش تنها سزاوار خداست. حمد جملگی

سزاوار خدایی است که در فرمانرواییش مخالفی نیست و در کارش منازعی وجود ندارد. حمد جملگی سزاوار خداییست که در آفرینشش شریکی برای او نیست و در عظمتش همانندی برای او وجود ندارد. حمد جملگی سزاوار خدایی است که امر و حمدش، در آفرینش منتشر است و مجدش به خاطر کرامتش آشکار است.

و این تأکیدات همچنان ادامه می‌یابد تا جایی که این نوشته قادر به برشمردن آن نیست.

ج - پیوستگی بین مجموعه اجزای اسلام را الهام نمودن

دعا کننده مثلاً می‌گوید: **وَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ فَوْقَ لَنَا...: پس ما را موقِّع بدار به درک شب قدر و حج بیت‌الله الحرام و شهادت در راهت...**

د - الهام نمودن بازگشت به دو رکن اساسی‌ای که سرچشمه هر هدایتی و تمایز بخش هر چیزی است. دو چیز گرانبگری که تا روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند و آن دو، قرآن و عترت می‌باشند و به وسیله آن دو، زیربنای اسلام روشن می‌شوند و طبعاً در پی آن، خطوط ساختمان اسلام آشکار می‌گردد.

اما قرآن، که سخن آن در گذشته آمد، روزه‌دار بارها و بارها با توجه کامل و تأثیرپذیری تمام، آن را تلاوت می‌کند و این توجه افزایش می‌یابد تا در شب قدر به سر حد کمالش می‌رسد و این جا دعا از انسان می‌خواهد قرآن را بر سرش بلند کند بعد از آن که می‌گوید:



نظری خاص بر تشریح روزه □ ۱۱۹

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَأَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى  
وَمَا يُخَافُ وَيُرجى، أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عَتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ: خدایا من از تو به حق کتاب  
فرو فرستاده‌ات و آنچه در آن است درخواست می‌کنم - و اسم اکبر تو و اسماء  
حسنای تو و آنچه که موجب بیم و امید می‌شود، در آن است - که مرا از  
آزادشدگان از بند آتش دوزخ قرار دهی.

و همچنان قرآن را بر سر نگه می‌دارد تا دعا به یادآوری رکن دوم منتقل شود.  
پس در این حالت او را به این سو می‌کشاند که بگوید:

بِكَ يَا اللَّهُ، بِمُحَمَّدٍ، بِعَلِيٍّ، بِفَاطِمَةَ...: به حق خودت قسم ای خدا، به حق  
محمد ﷺ قسم، به حق علیؑ قسم، به حق فاطمه (س) قسم... و همین‌طور  
تا بقیهٔ ائمهٔ علیهم‌السلام هر کلمه‌ای را ده بار، در حالتی از جلال و خشوع که توصیف آن  
ممکن نیست، تکرار می‌کند.

و نیز تأکید شدید بر درود و صلوات بر محمد و آل محمد در ماه رمضان را  
مشاهده می‌کنیم. صلوات آثار بسیاری دارد که در چهارچوب استواری پیوند امت با  
دو پیشوای حقیقی‌اش دور می‌زند. دو پیشوایی که پیوند با آنها، پیوند با اسلام  
خالص و پاک و منابع اصیل آن است.

و نکتهٔ آخر، دعا انسان روزه‌دار را به روز منتظر یادآور می‌شود. پس او را  
می‌بینی که در حالی که چشم‌هایش به آن روز موعود (روز مهدی منتظر) دوخته  
شده است، دعا می‌کند:

\* اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُنَا بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ، وَ تُدَلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ  
أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةً

۱۲۰ □ آیین بندگی در آیینۀ اندیشه و احساس

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: خدایا ما در پیشگاه تو حکومت کریمه‌ای را می‌خواهیم که به وسیله آن، اسلام و اسلامیان را عزّت بخشی و نفاق و منافقان را خوارسازی و ما را در آن حکومت، از دعوت‌کنندگان به سوی طاعتت و رهبران به سوی راهت قرار دهی و به وسیله آن حکومت، کرامت دنیا و آخرت را روزیمان سازی.

## بخش چهارم

### خاطره‌ها

این حقیقت، طبیعت ثابت انسانی است. مقصود از این حقیقت، بزرگداشت خاطره‌هایی است که اثر خاص خود را در زندگی هر امتی دارد؛ بخصوص خاطره‌هایی که وقوع آنها، جدا کننده دو دوره جاهلیت و اسلام می‌باشند و آثارشان در طول زندگی فکری یا اجتماعی انسان باقی است.

توجه به این که مسأله توحید قابل لمس مادی نیست و عنایت به این که بزرگداشت خاطره‌ها از طبیعت انسانی می‌جوشد، و دقت در این که خود بزرگداشت، سدّ قوی‌ای می‌سازد که در انسان عمیق‌ترین آثار را در عمق بخشیدن به تعالیم اسلام باقی می‌گذارد، روشن می‌سازد که برخلاف پندار بسیاری از کسانی که تنها به حرف مسلمانند، اسلام در ظواهر بزرگداشت متوقف نمی‌شود.

کتاب‌های حدیث سرشار از روایاتی است که امامان معصوم در آن روایات، ما را به بزرگداشت روز هفدهم ربیع‌الاول امر می‌کنند؛ زیرا روزیست که پیامبر بزرگ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن روز متولد شد و روزه آن روز مستحب است و همین‌طور روز هجدهم ماه ذیحجه، به خاطر این که روز هدایت امت به مسیر طبعیش در زیر لوای امامتی که امتداد طبیعی نبوت است، می‌باشد و همین‌طور روزهای دیگر.

بر خاطره‌هایی که با ایام ماه مبارک رمضان مصادف می‌شود سایه‌ای از تقدیس و اجلال افکنده شده است و بر جلالش جلال دیگری، و بر الهاماتش در درون همه

مسلمان‌ها، الهامات تازه‌ای افزوده است. ما در بحث کوتاهمان به برخی از آنچه این خاطره‌ها الهام می‌بخشند، می‌پردازیم.

این خاطره‌ها نقطه‌های عطف بزرگی را در زندگی و حرکت رسالت اسلامی مجسم می‌سازد. نقطه‌های عطفی که یک بار جدّاً به رنگ اندوه جانکاه و دردناکی در می‌آید و بار دیگر به رنگ شادی و آسودگی موهبتی جلوه‌گر می‌شود. این در هم آمیختن اندوه و شادی، اعتدال مورد نظر اسلام را در تمام جنبه‌های تربیتی اسلامی، به بزرگداشت می‌بخشد و مفاهیم در تنگنا واقع شدن و گشایش را برای انسانها روشن می‌سازد و از این طریق به آن‌ها می‌فهماند که آن همان راهی است که انسان باید طی کند. یعنی باید سختی‌ها و تنگناها را تحمل نماید و آن‌گاه پیروزی خواهد بود و چه پیروزی‌ای!

از خاطره‌های دردآور ماه رمضان دو خاطره‌ای ذکر می‌شود که در عام‌الخزنی (سال اندوه) که رسول اکرم ﷺ اعلان فرمود، پیش آمد. آن دو خاطره، وفات مؤمن قریش ابی‌طالب علیه السلام و سه روز بعد، وفات نخستین زن مؤمن ایشارگر، خدیجه ام‌المؤمنین است.

با وفات آن دو، حرکت رسالت با صدمه‌ای بسیار سخت مواجه گردید؛ چون رسول بزرگوار به سبب آن دو حادثه، قوی‌ترین یارانش را از دست داد. خدیجه ام‌المؤمنین را از دست داد؛ کسی که همسر مؤمن و مواسی و ایثارگری بود که همه آنچه را داشت، در راه دعوت او ایثار کرد و کسی که از لحظات نخست او را پشتیبانی می‌کرد و هرچه ثروت و مقام داشت را در راهش تقدیم کرد. و ابوطالب را از دست داد، آن مرد بزرگی که به سرپرستی کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله پس از وفات

## نظری خاص بر تشریح روزه □ ۱۲۳

جدش عبدالمطلب پرداخت. کسی که زره قوی بود که پیامبر را در دعوتش، از این که دستی آسیبی به او برساند، حفظ کرد و در آن کار، اندکی کوتاهی نکرد. او مؤمن بود به این که رسول بزرگوار نجات‌دهنده بشریت است و این که دینی که او برای بشریت آورده است، بهترین ادیان است و این که خودش رسالت تاریخی‌ای را بر دوش دارد که می‌بایست در حمایتش از پیامبر ﷺ آن را به انجام رساند. این ایمان با او بود تا زمانی که سر بر خاک نهاد.

این دو خاطره، فرد مسلمان را به عظمت این دو شخصیت و تلاش‌ها و مبارزات تلخشان و شهادتشان در اوج درگیری اسلام با کفر، و شدت تألم رهبر بزرگ اسلام به خاطر آن و این که چگونه پیامبر آن سال را عام‌الحرز (سال اندوه) نامید و این که مسلمانان بعد از آن سال، در شرایطی که هیچ حمایتی در مکه برای آن‌ها وجود نداشت، مجبور شدند به مدینه هجرت کنند، متذکر می‌سازد.

همچنین از خاطره‌های دردآور، به موردی اشاره می‌کنیم که دردناک‌ترین خاطره و دارای شدیدترین تأثیرات در روح‌هاست. و آن خاطره وفات دومین شخصیت انسانی بعد از حضرت رسول ﷺ است هنگامی که دست گناه‌آلودی به او روی آورد و در محراب قصد او را کرد و با خونس محاسن او را خضاب نمود، در حالی که در اوج درگیریش علیه انحراف از خط اسلام بود.

فرد مسلمان در چنین خاطره‌ای با امام امیرالمؤمنین همراه است. او که کودکی است که پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌گزارد؛ آن‌گاه که نخستین کسی بود که به او ایمان آورد و جوان تازه بالغی است که آزار و درد را از جانب قریش تحمل می‌کند، سپس فدایی ایثارگری است که بر بستر پیامبر ﷺ می‌خوابد تا شرایطی را که

پیامبر ﷺ در آن مهاجرت نمود کامل سازد. سپس امانتداری است که امانت‌های پیامبر ﷺ را به صاحبان اصلی آن امانات برمی‌گرداند و مهاجری است که پیامبر منتظرش می‌شود تا همراه یکدیگر وارد مدینه شوند و برادری است که او را - و نه دیگری را - پیامبر به برادری برمی‌گزیند. نقطه‌های نور، این‌گونه در برابر فرد مسلمان پی‌درپی ظاهر می‌شوند. پس آن‌گاه او را در صف اول سپاه می‌بیند که در راه عقیده‌اش در دل جنگ‌ها و خطرات فرو می‌رود و تصریحات پیامبر ﷺ در حَقّش که پی‌درپی می‌آید چه بزرگ است!

\* لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ؛ جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذوالفقار وجود ندارد.<sup>۱</sup>

\* ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ؛ ضربت علی در روز خندق، با عبادت جنّ و انس برابر است.<sup>۲</sup>

\* أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی؛ جز آن‌که پس از من پیامبری نیست.<sup>۳</sup>

\* مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالَةِ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؛ هر که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست. ای خدای من، هر که او را فرمان برد، او را در پناه ولایت خویش گیر و هر که او را دشمن داشت، دشمن بدار.<sup>۴</sup>

۱. بحار، ج ۲۰، ص ۱۰۳.

۲. بحار، ج ۳۹، ص ۲.

۳. بحار، ج ۲۱، ص ۲۰۸.

۴. بحار، ج ۲۱، ص ۳۸۷.

## نظری خاص بر تشریح روزه □ ۱۲۵

این تصریحات، عظمت امام را مورد تأکید قرار می‌دهد و امامت و خلافت و وصایتش برای پیامبر ﷺ را تثبیت می‌کند. سپس خاطره به جهت دیگری منتقل می‌شود. پس آن‌گاه تصاویر دردناکی را که زندگی آن حضرت پس از وفات پیامبر با آن همراه بود پدیدار می‌سازد و در پایان، حرکت بازگشت امت به سوی او، بعد از این که امت دیدند در راه بی‌پایانی به تباهی کشیده می‌شوند، بر ما پدیدار می‌گردد. پس حضرتش با طرح‌های جدیدی به امر حکومت پرداخته و می‌خواهد به اسلام راستین، نقش رهبری کننده‌اش را بازگرداند و لکن نیروهای گمراهی و طمع، کم‌کم جمع می‌شوند و در برابر طرح‌هایش گردن‌هایی برمی‌افرازند تا این‌که به این فاجعه دردناک منتهی می‌شود.

این خواست خدا بود که زندگی‌ای در خانه خدا آغاز شود و در جنبه مادّیش در خانه خدا به پایان رسد تا پس از آن، حیات معنوی آغاز گردد که بالاترین مدرسه برای نسل‌های اسلامی تا روز قیامت باشد که آن‌ها را به خدای تعالی هدایت کند.

در برابر این خاطره‌های دردآور، مجموعه‌ای از خاطرات وجود دارد که حَقّاً شادی‌بخش است و انسان مسلمان را در بزرگداشت ماه مبارک رمضان سرشار از سرور می‌سازد.

یکی از این خاطره‌ها، خاطره نازل شدن کتاب مجید در شب قدر است که بخشی از جلالش را قبلاً گفتیم.

از جمله آن خاطره‌ها، خاطره تولّد دومین امام است. کسی که نسل شریف علوی را آغاز کرد. مقصود، امام حسن علیه السلام است. این خاطره حوادثی را که زندگی پاک آن حضرت همراه با آن‌ها بوده و موهبت‌هایی را که به دست داده است، در روح انسان تجدید می‌کند.

و از جمله آن خاطره‌ها، خاطرهٔ معراج مقدّس است به‌گونه‌ای که جایگاه پیامبر ﷺ را بالا برد. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى: تا این که به‌اندازهٔ طول دو کمان یا نزدیک‌تر از آن (با ذات مقدّس الهی) فاصله داشت.<sup>۱</sup> و آنچه از آیات الهی و عظمتش را که وصف شدنی نیست، مشاهده کرد. و در حالی بازگشت که حامل بشارت‌های آسمانی برای زمین بود.

همین‌طور از آن خاطره‌ها، خاطرهٔ واقعهٔ بزرگ تاریخی اسلامی، یعنی درگیری بدر است که حقّاً جداکننده‌ای است بین دوران جاهلیت و اسلام و سرآغاز کار اسلام در زمینه‌ای گسترده‌تر و بعد از آن در کلّ جهان است.

همان‌طور از آن خاطره‌ها، خاطرهٔ آن فتح آشکار است. یعنی فتح مکهٔ مکرمه و بازگشت بیت‌الله الحرام به وضع طبیعیش به مثابهٔ مرکز نورافشانی‌های توحید. آنچه مواهب این خاطره را تکمیل می‌کند، خاطرهٔ بالا رفتن امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر شانهٔ پیامبر ﷺ است تا بت‌هایی که در بیت‌الله الحرام بر روی هم چیده شده بودند را فرو بریزد و برای این که توحید را به عنوان روحی برای هر فکر و نسل اسلامی پدیدار نماید.

سزاوار است فرد مسلمان ماه مبارک را فقط برای این خاطره‌های عالی که در آن وجود دارد، بزرگ بدارد. این در حالی است که مواهب دیگری از جلال و عظمت و... نیز در آن جمع شده است. این مجموعه به ماه رمضان هیبت و تقدّسی می‌بخشد که هیبت و تقدّسی بالاتر از آن وجود ندارد.



## بخش پنجم

### تعیین عید فطر

در روز اوّل ماه شوّال، دومین عید همهٔ مسلمانان مجسم می‌گردد. دل‌ها در آن روز به هم می‌پیوندند و احساس‌ها در آن روز به یکدیگر تهنیت می‌گویند و روح‌ها به آفرینندهٔ هستی چشم می‌دوزند تا نازل شدن جایزه‌های الهی از جانب او را مجسم سازند. به نحو مختصر، آنچه را که در عرصهٔ احساس، عید در انسان بوجود می‌آورد، می‌توان به شرح زیر ملاحظه نمود:

#### ۱ - پاک‌ی

به‌نحوی که بدن‌ها زکات خویش را با روزه پرداخته‌اند و روح‌ها به مرحله‌ای از صفا که وصف نمی‌شود، رسیده‌اند و در نتیجه اخلاص در آن‌ها تثبیت شده و شائبه‌های ریا از آن‌ها دور گشته است و در عوالم قرآن شناور گردیده و در معراج‌های دعا بالا رفته‌اند و به‌نحوی که باطن‌ها از پلیدی‌های خرافه پاک گشته است؛ زیرا با مبارزهٔ انسانیت علیه انحراف همراه شده است.

#### ۲ - عظمت اسلامی

به نحوی که عظمت رسالتی را برای انسان متجلی می‌سازد که می‌تواند بشریت را در این دورهٔ آموزشی و پروراندن او بر اساس مفاهیم زنده، رهبری کند.

#### ۳ - ارزیابی خود

عید روز حساب کردن است، روز نتیجه‌هاست. انسان به خود رو می‌آورد تا خویشتن را مورد محاسبه قرار داده و به شیوهٔ روشنگر و سازنده‌ای ارزیابی کند. در

نتیجه میزان تغییری را که زندگیش در او ایجاد نموده و تفاوت بین وضعش را قبل و بعد از ماه رمضان، مشاهده می‌کند و این ارزیابی در رشد آگاهی به مسؤولیت، تأثیر به‌سزایی دارد.

#### ۴ - حب

چون در آن هنگام فضا سرشار است از مفاهیم حبّ به بشریت - همه بشریت - و به خصوص رهبران بشریت، یعنی کسانی که امر تربیت بشر را رهبری کردند، و آن‌ها اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ پس دست‌ها را در نماز عید بالا می‌آورد و دعا می‌کند:

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذُخْراً وَشَرْفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ: به حقّ این روز که آن را برای مسلمانان عید و برای محمد که درود خدا بر او و آلش باد، ذخیره و شرف و کرامت و افزونی قرار دادی، از تو می‌خواهم بر محمد و آلش درود فرستی و مرا از هر بدی که محمد و آلش را از آن بیرون آوردی، خارج نمایی و به هر نیکویی که محمد و آلش را در آن وارد کردی، داخل سازی.

همه معانی خیر در حب نهفته است، بلکه اساس پیوند بین انسان و دیگران، به‌گونه‌ای که خداوند آن را خواسته، در حب نهفته است. حب منشأ خوش‌بینی و اخلاق فاضله و منشأ همکاری و مواسات است. شاید یکی از چیزهایی که در این روز، رمزگونه به محبت اشاره دارد، و موجب دادن زکات فطره قبل از تمام شدن عید است.

## ۵ - جایزه‌ها

این احساس انسان که در این روز بزرگ، جایزه را از دست قدرت الهی می‌گیرد. و چه چیزی عالی‌تر از این است که عمیقاً این حقیقت را احساس کند. او با این دعا به پیشباز عید می‌رود.

﴿اللَّهُمَّ وَمَنْ تَهَيَّأَ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِرَفَادَةِ الْإِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَنَوَافِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَعَطَايَاهُ فَإِنَّ أَلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّئْتِي وَتَعَبَّئْتِي وَعِيدِي وَرَجَاءَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَجَوَائِزِكَ: خدای من، هر کس در این روز به امید هدیه و بخشش‌ها و تفضل‌ها و عطایای مخلوقی، برای میهمان شدن بر او، تدارک می‌بیند یا پیش‌بینی می‌کند یا خود را آماده می‌سازد و برای آمادگی تلاش می‌کند؛ پس ای آقای من، تدارک و پیش‌بینی و آمادگی و تلاش من برای آماده‌سازی، برای میهمان شدنم بر توست به امید هدیه‌ات و جوایزت.

## ۶ - بقیه احساس‌ها

مثل احساس توبه و جهش بزرگ و مثل یاد روز قیامت و چیزهای دیگری که اگر بدانها بپردازیم، توقف ما در این مرحله به درازا می‌کشد. همین‌طور عید، روز پیروزی است و این روز، در رشد دادن احساس فرد مسلمان در زمینه کاری که بدان مبادرت نموده و در پی آن بهره‌برداری کردن فعال از همه حکمت‌های بزرگی که در روزه وجود دارد، با بقیه عوامل دیگر روزه، مشترک است.

خواننده عزیز، برای تأکید آنچه گذشت امیدوارم با هم، این عبارات مبارکه را بخوانیم تا آنچه را در گذشته گفتیم که ماه رمضان دوره آموزشی‌ای است که با

جایزه کسانی که موفق شده و جلو افتاده‌اند پایان می‌یابد، به وضوح در آن بیابیم. از یکی از معصومین روایت شده است که در عید فطر بر گروهی عبور کرد که بازی می‌کردند و می‌خندیدند. پس بر سر آنها ایستاد و فرمود:

انَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِيَخْلُقَهُ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرَضَاتِهِ... فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا وَقَصَرَ آخَرُونَ فَخَابُوا. فَالْعَجَبُ مِنْ ضَاحِكٍ لَاعِبٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَيَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ وَاللَّهُ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَعَلِمُوا أَنَّ الْمُحْسِنَ مَشْغُولٌ بِإِحْسَانِهِ وَالْمَسِيءَ مَشْغُولٌ بِإِسَاءَتِهِ: خداوند ماه رمضان را برای خلق خود میدان مسابقه قرار داد. پس خلائق در آن به وسیله اطاعت خدا به سوی رضای الهی پیش می‌تازند... گروهی پیش افتادند، پس موفق شدند و دیگران کوتاهی کردند، پس باختند. در شگفتم از کسی که در روزی که نیکوکاران در آن پاداش داده می‌شوند و آنان که به بطالت عمر را گذراندند زیان می‌بینند، به خنده و بازی مشغول است. به خدا سوگند اگر پرده برداشته شود می‌فهمند که نیکوکار با نیکی‌اش مشغول است و بدکار با بدی‌اش.<sup>۱</sup>

سپس حضرت رد شدند. و از امام صادق ع در امالی صدوق روایت شده

است که:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ النَّاسَ يَوْمَ الْفِطْرِ فَقَالَ: إِنَّ يَوْمَكُمْ هَذَا يَوْمٌ يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ، وَيَخْسِرُ فِيهِ الْمُسِيئُونَ وَهُوَ أَشْبَهُ يَوْمِ بِيَوْمِ قِيَامَتِكُمْ فَأَذْكُرُوا بِخُرُوجِكُمْ مِنْ مَنَازِلِكُمْ إِلَى مَصَلَاتِكُمْ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّكُمْ... وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَدْنَى مَا لِلصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ أَنْ يُنَادِيَهُنَّ مَلَكٌ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ: أَبْشِرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ عُفِرَ لَكُمْ

مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ. وَإِذَا طَلَعَ هَلَالٌ شَوَّالٍ نُودِيَ الْمُؤْمِنُونَ هَلُمُّوا إِلَيَّ جَوَائِزِكُمْ: امیرالمؤمنین در روز عید فطر مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: این روزتان روزی است که نیکوکاران در آن پاداش داده می‌شوند و بدکاران در آن زیان می‌بینند و آن شبیه‌ترین روز به روز قیامت شماس است. پس با خارج شدنتان از خانه‌هایتان به سوی محل نمازتان، خارج شدنتان را از گورها به سوی پروردگارتان یاد کنید... و ای بندگان خدا بدانید که کمترین چیزی که برای مردان و زنان روزه‌دار وجود دارد این است که فرشته‌ای در آخرین روز ماه رمضان آن‌ها را ندا می‌دهد که: ای بندگان خدا بر شما مژده باد که گناهان گذشته‌تان بخشیده شد؛ پس مراقب باشید که در آینده چگونه خواهید بود. و وقتی که هلال ماه شوال طلوع می‌کند به مؤمنان ندا داده می‌شود که به سوی جایزه‌هایتان بیایید.<sup>۱</sup>

و سخن دیگر آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ در برخی از اعیاد است که **أَنَّما هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهَ مِنْهُ صِيَامَهُ، وَ شَكَرَ قِيَامَهُ، وَ كُلَّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ**: آن برای کسی که خداوند روزه‌اش را از او پذیرفته است و نمازهایش را مورد سپاس قرار داده است عید است. و هر روزی که خداوند در آن عصیان نشود عید است.<sup>۲</sup>

#### خاتمه

دیدیم که چگونه این عوامل جمع می‌شوند و در احساس مسلمان روزه‌دار جاری می‌گردند و در پی آن به حرکت توأم با توجه و عمل سرشار از فیض تبدیل می‌شوند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۸۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸.

از خداوند متعال درخواست می‌کنم اَمّت اسلامی را به گرفتن روزه و به پا داشتن نماز موفق نماید و در دل‌های اَمّت بذر محبّت را بکارد و در دیدگانش اهداف رسالت را ترسیم نماید تا با همه جدّیت و ثبات، به سوی آن حرکت کند.

اِنَّهُ السَّمِيعُ الْمُجِيبُ: همانا او شنوای اجابت کننده است.

**فصل چهارم**

**زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن**





## زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن

نظام اقتصادی اسلام یکی از نظام‌های برجسته‌ای است که در خلال تشریح آن، اسلام عظمتش را به اثبات می‌رساند. همچنین درماندگی همه نظام‌های اقتصادی مادی امروز، ضرورت بازگشت به اسلام و سمت‌گیری به سوی آن در عرصه تنظیم زندگی اقتصادی را اثبات می‌کند.

نظام اقتصادی اسلام به سبب این‌که دو امری را که همه نظام‌های دیگر از فراهم ساختن آن‌ها عاجز شده‌اند فراهم می‌سازد، از سایر نظامات اقتصادی ممتاز می‌باشد. و آن دو امر، آزادی در مالکیت و اشباع این نیاز ذاتی، و مسأله تضمین نیازهای اساسی و تکافل و توازن اجتماعی می‌باشند. اسلام در آن واحد، از هر دو سخن می‌گوید، تا هم نیروها را برای کار برانگیزد و هم برای بشریت نوعی از وثوق و اطمینان به آینده را فراهم سازد.

## زکات جنبه ثابت

زکات یکی از موارد اصلی است که امکان‌پذیر می‌سازد حاکم شرعی مسؤول اداره جامعه، به انجام وظیفه‌اش در ایجاد تکافل و توازن مبادرت نماید.

چون زکات، معین و دارای حدود مشخصی است، در نتیجه جنبه ثابتی از احتیاجات انسان را تأمین می‌کند. زکات در نظر اسلام برای جامعه نیازی ضروری شمرده می‌شود؛ زیرا حداقل میزانی را که برای پرداختن به جنبه‌ای از تکافل اجتماعی کفایت می‌کند فراهم می‌سازد.

در این زمینه احادیثی وجود دارد که بر این معنی دلالت می‌کنند و ما موارد زیر را از آن‌ها بر می‌گزینیم.

الف - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ مِنْ مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسَعُهُمْ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسَعُهُمْ لَزَادَهُمْ إِنَّهُمْ لَمْ يُؤْتُوا مِنْ قَبْلِ فَرِيضَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنْ آتَوْا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حَقَّهُمْ لَا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ، وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَوْا مَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ**: خداوند از مال اغنیاء به میزانی که نیاز فقرا را برطرف سازد، برای ایشان مقرر نموده است و اگر می‌دانست آن مقدار کفاف ایشان را نمی‌دهد، برای آن‌ها می‌افزود. آن‌ها از راه فریضه خداوند عزّ و جلّ وارد نمی‌شوند، بلکه از راه دریغ نمودن از کسی که حقّشان را دریغ نموده است وارد می‌شوند، نه از راه آنچه خداوند برای آن‌ها واجب کرده است. اگر مردم آنچه را خداوند برایشان واجب کرده است به جا آورند، به خوبی زندگی خواهند کرد.<sup>۱</sup>

ب - و از آن حضرت علیه السلام است: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ**: خداوند عزّ و جلّ برای

زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن □ ۱۳۷

فقرا در اموال اغنیاء به میزانی که کفاف آن‌ها را می‌دهد، مقرر نموده است و اگر می‌دانست آنچه را برای ایشان مقرر داشته کفاف آن‌ها را نمی‌دهد، برای آن‌ها اضافه می‌کرد.<sup>۱</sup>

ج - و از آن حضرت علیه السلام است: **وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ آدَوُا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا وَلَا مُحْتَاجًا وَلَا سَتَغْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ وَإِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا احْتَجُّوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرَاوَا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ**: اگر مردم زکات اموالشان را می‌پرداختند، هیچ مسلمان فقیر و نیازمندی باقی نمی‌ماند و هر مسلمانی به وسیله آنچه خداوند برای او مقرر نموده است بی‌نیاز می‌گردد و مردم، فقیر و نیازمند و گرسنه و عریان نمی‌گردند مگر به واسطه گناهان ثروتمندان.<sup>۲</sup>

## زیربنای فکری زکات

از آن‌جا که همه قوانین اسلام بر اساس زمینه مشخصی است که اسلام قبلاً آن زمینه را آماده می‌کند تا احکام، آثار مطلوب خود را در زندگی بر جای گذارد و از آن‌جا که این زمینه، از عناصر سه‌گانه‌ای که هر یک دیگری را در پی دارد ترکیب می‌شود، که عبارتند از عقیده، مفاهیم و عواطف؛ مشاهده می‌کنیم که زکات بر پایه‌ای از اعتقاد به خداوند بزرگ آفریننده آسمان‌ها و زمین و مالک همه چیزها در عالم هستی و بخشنده همه نعمت‌ها، و بر اعتقاد به زندگی دیگر و ثواب بسیار در آن‌جا، بنا شده است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۲.

بر این دو عقیده مفاهیمی بنا شده است که اثر بزرگی در بسیاری از احکام اسلامی و از جمله زکات دارد. از مفاهیمی که زکات مبتنی بر آن است مفهوم خلافت انسان در زمین می‌باشد. قرآن در جاهای متعدّد تصریح می‌کند که انسان خلیفه خداوند تعالی در زمین است و او می‌بایست مقتضیات این خلافت را، از آباد نمودن زمین و انفاق کردن برای بستن راه بر هر خلل اقتصادی‌ای که حرکت انسانیت را به تأخیر می‌اندازد، محقق سازد.

اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً: من در روی زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم،<sup>۱</sup> وَ اَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلْکُمْ مُسْتَخْلِفِیْنَ فِیْهِ: از آنچه خداوند شما را بر آن خلافت بخشیده است انفاق کنید.<sup>۲</sup> وَ تَرَکْتُمْ مَا حَوَّلْنَاکُمْ وَرَاءَ ظُهُورِکُمْ: آنچه را به شما عنایت کردیم در پشت سرتان رها کردید.<sup>۳</sup>

و نیز مفهوم این‌که خداوند تعالی هرچه در زمین است و انسان بدان نیازمند بود را برای او فراهم ساخته است. اَتَاکُمْ مِنْ کُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ: آنچه خواستید به شما دادیم.<sup>۴</sup> خَلَقَ لَکُمْ مَا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا: هرچه را در زمین است برای شما آفرید.<sup>۵</sup>

همچنین مفهوم این‌که روزی، برای انسانها تقسیم شده است؛ پس مسلمان وقتی وظایفش را انجام داد هرگز ترسی از کمبود ندارد.

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. سوره حدید، آیه ۷.

۳. سوره انعام، آیه ۹۴.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۵. سوره بقره، آیه ۲۹.

زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن □ ۱۳۹

و مفهوم سود، اعمّ از دنیوی و اخروی. فرق است بین اینکه انسان زندگی را همین زندگی دنیوی بداند، یا به حیات اخروی که زندگی جاوید حقیقی است معتقد باشد و کاستن از لذّات مادی طبق احکام را به مفهوم ثواب فراوان و جاودانگی در بهشت برین بداند. در این صورت مفهوم سود تغییر یافته، مقصود از لذّت چیزی بزرگتر از لذّات دنیوی خواهد بود.

و مفهوم برادری عمومی، که همه آنچه از حساب سود و زیان در آن است را منتفی می‌سازد.

همه این مفاهیم انسان مسلمان را وامی‌دارند به این که به بهترین وجه به انجام وظیفه‌اش بپردازد؛ بلکه به این که همراه آن عمل، لذّت کامل و عواطف رو به تزایدی را احساس کند که او را به انجام وظیفه اجتماعی‌اش، در ایجاد تکافل و توازن و از مال خود به فقیر دادن، بلکه انفاق بالاتر از حدّ واجب و سهیم شدن در بالا بردن سطح زندگی فقرا تا حدّ بی‌نیازی و خودکفایی آنها به‌ویژه در کار و رشد، برانگیزد. و این در حالی است که مسلمین اعتقاد دارند زکات علاوه بر ثواب اخروی و اداء شکر خدای تعالی به خاطر نعمت‌هایش، موجب حفظ اموالشان و رشد آن نیز می‌باشد.

از امام رضا علیه السلام است: **انَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ وَ تَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَ الْبَلْوَى كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ»، فِي أَمْوَالِكُمْ اخْرَاجِ الزَّكَاةِ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ تَوَطُّبِ الْأَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ أَدَاءِ شُكْرِ نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الطَّمَعِ فِي الزِّيَادَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الرَّافَةِ وَ الرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَ الْعَطْفِ عَلَى أَهْلِ**

المَسْكَنَةِ وَ الْحَثِّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَ تَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُمْ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ وَ مَوْعِظَةِ لَأَهْلِ الْغِنَى وَ عِبْرَةَ لَهُمْ لِيَسْتَدَلُّوا عَلَى فُقَرَاءِ الْآخِرَةِ بِهِمْ وَ مَا لَهُمْ مِنَ الْحَثِّ فِي ذَلِكَ عَلَى الشُّكْرِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَا حَوَّلَهُمْ وَ أَعْطَاهُمْ وَ الدُّعَاءِ وَ النَّضْرُوحِ وَ الْخَوْفِ مِنْ أَنْ يَصِيرُوا مِثْلَهُمْ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ فِي آدَاءِ الزَّكَاةِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ صِلَةِ الْأَرْحَامِ وَ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ: مقرر شدن زکات، به خاطر معاش فقرا و محفوظ ماندن اموال بی نیازان است. زیرا خداوند عزّ و جلّ افراد سالم را مکلف نموده است به کار ضعفا و مبتلایان بپردازند؛ همان گونه که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «شما را در مالها و جانهایتان می آزماییم»، در مالهایتان، خارج نمودن زکات است و در جانهایتان، خو کردن جانهاست بر صبر بر آن. علل دیگر عبارتند از شکر نعمت های خداوند عزّ و جلّ و طمع افزونی، و رأفت و رحمت نسبت به ضعفا و توجه به مسکینان و تشویق بر مواسات با آنها و تقویت فقرا و کمک به آنها در کار دین و اندرز برای بی نیازان و عبرتی برای آنها تا با مشاهده مساکین، به فقراء آخرت دلالت شوند، و تشویق بر شکر خدای تبارک و تعالی به خاطر چیزهایی که به آنان تفضل نموده و اعطا کرده است و دعا و تضرّع و ترس از این که در امور بسیاری مثل آنها بشوند؛ که تمامی این آثار در پرداخت زکات و صدقات وصله ارحام و اختیار نمودن نیکی ها وجود دارد.<sup>۱</sup>

همان گونه که در نهج البلاغه آمده است، امیرالمؤمنین عليه السلام می فرماید: وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَا فَيْكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ

زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن □ ۱۴۱

تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَمَهُ... وَ اغْتَنِمَ مِنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيجعلَ وَقْتَ قَضَائِهِ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ؛ وقتی از نیازمندان کسی را یافتی که توشه‌ات را تا روز قیامت برای تو حمل می‌کند و فردای قیامت در جایی که بدان نیازمندی آن را به تو برمی‌گرداند، پس آن را غنیمت بشمار... و کسی را که در حال بی‌نیازیت از تو وام می‌خواهد تا زمان بازپرداخت آن به تو را روز تنگ‌دستیت قرار دهد، غنیمت بدان.<sup>۱</sup> و همچنین می‌فرماید: وَ الزَّكَاةَ تَسْبِيحًا لِلرُّزْقِ؛ و زکات عامل رسیدن روزی است.<sup>۲</sup> و می‌فرماید: اللَّهُ اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا تَطْفِي غُضَبَ الرَّبِّ، اللَّهُ اللَّهُ فِي الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ، فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ؛ خدا را در نظر بگیرید، خدا را در نظر بگیرید در زکات، که آن غضب پروردگار را خاموش می‌کند، خدا را در نظر بگیرید، خدا را در نظر بگیرید در مورد فقرا و مسکینان، پس در روزیتان با آن‌ها شریک شوید.<sup>۳</sup>

و از امام صادق عليه السلام از پدرش، از پدرانش عليهم السلام، نقل شده است که فرمود: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوَنُوا وَ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ إِذْ لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتَلَوْا بِالْقِحْطِ وَ السُّنَيْنِ؛ رسول خدا که درود خدا بر او و آتش باد فرمود: اَمّت من تا زمانی که خیانت نکنند و امانت را به صاحبش بازگردانند و زکات را بپردازند، همواره به نیکی خواهند زیست و وقتی که این کارها را نکردند، به قحطی و خشکسالی مبتلا می‌شوند.<sup>۴</sup>

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳. بحار، ج ۴۲، ص ۲۴۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۵.

و رسول خدا که درود بر او و خاندانش باد فرمود: *إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا*: وقتی زکات پرداخت نشود زمین برکاتش را دریغ می‌کند.<sup>۱</sup>

## اثر روحی پرداخت زکات

پرداخت زکات تأثیرات روحی عظیمی دارد که جز به اختصار نمی‌توانیم متذکر آن شویم. این کار فرد مسلمان را وا می‌دارد که نعمت‌های اخروی و رضوان الهی را در ذهنش مجسم سازد و نگاهش را به عوالمی که نه چشمی مانند آن را دیده و نه گوشی مانند آن را شنیده است، به‌طور ثابت بدوزد. این زندگی دنیوی مقدمه آن زندگی و مزرعه‌ای برای آن است و آنچه را انسان در این زندگی مالک می‌شود، با آنچه در آن زندگی جاوید به او داده می‌شود، قابل قیاس نیست. *ما عندکم ینفد و ما عندالله باقی*: آنچه پیش شما است تمام شدنی است و آنچه نزد خداست باقی ماندنی.<sup>۲</sup> بی‌هراس و تردید، این تجسم و تثبیت، بر روح انسان و بر سوق دادن او در جهت تبدیل شدن به عاملی که برای سازندگی شایسته جامعه انسانی گمارده شده و به موجودی که از همه منافع شهوی‌ای که آن نیروها را هدر می‌دهد، صرف‌نظر می‌کند، آثار خاصی دارد.

همچنین پرداخت زکات عنصر تسلیم مطلق خداوند متعال بودن در زمینه همه دستوراتش و به ویژه دستوراتی که به جنبه اقتصادی تعلق دارد را در انسان می‌پروراند؛ به‌گونه‌ای که انسان را از این که ثروت را به مقدار زیادی دوست بدارد

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶.

۲. سوره نحل، آیه ۹۶.



## زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن □ ۱۴۳

رها می‌سازد و همه شهوات را در پیشگاه اوامر خدای تعالی و آنچه یگانه تضمین‌کننده ترقی و تکاملش می‌باشد، می‌خشکاند. همانطور که تسریع در پرداخت زکات و جدا نمودن آن از اموال شخصی، تقوی را در روح تثبیت می‌کند و آن ملکه ذاتی‌ای است در قوام بخشیدن به خود آگاهی در زندگی، و سرشار از مفاهیم پیشرفت و تعالی و خویشتن‌داری است. اینها علاوه بر چیزهایی است که به عنوان انگیزه زکات تعبیر شده است، از قبیل انسانیت و احساس مسؤولیت کردن و حس نمودن دردهای هموعان و اعضای که شخص مسلمان با آنها پیکر واحدی را تشکیل می‌دهد.

### زکات پاکسازی است

از جمله چیزهایی که شایسته است در این بحث سریع بدان اشاره نمایم این است که زکات همان‌گونه که اسمش الهام می‌کند، «پاکسازی» و «رشد» در آن واحد است. می‌دانیم که اسلام زکات را حقی الهی قرار داده است و آن را برای فقرا مقرر نموده، پس حقی برای آنهاست و چیزی است که به مجرد استحقاقشان متعلق به آنهاست. بر همین اساس، مبادرت شخص مالک به پرداخت زکات به فقرا و پاک نمودن اموالش از این‌که با حق شخص دیگری مخلوط شود، واجب گردیده است.

### زکات رشد است

دیدگاه معنوی دیگری با دیدگاه معنوی فوق در پیوند می‌باشد و آن مسأله رشد است. تعالیم اسلام که دائماً از پیوستگی بین عالم غیب و شهادت حکایت می‌نماید،

تأکید می‌کند که این پرداخت، علاوه بر آثار بزرگ معنوی در دنیا و آخرت، به آثار مادی و رشد مادی منجر خواهد شد. دیدیم که حدیث، پرداخت آن را وسیله تأمین روزی دانسته است. این در شرایطی است که امتناع از پرداخت زکات، از بسیاری صفات پست روحی، مثل حرص و بخل و ایمان نداشتن به ثواب و بخشش الهی و حس نکردن دردهای انسان‌ها و غیر آن، حکایت می‌کند. همچنین کاملاً از بوجود آمدن نقص در خود جنبه‌های مادی حکایت می‌نماید. روایات زیادی وارد شده است که طی آن‌ها فردی که از پرداخت زکات خودداری می‌کند، مذمت شده و بیرون از مسیر حق دانسته شده است. ما به ذکر بعضی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

از امام صادق علیه السلام است، که فرمود: **إِنَّ لِلَّهِ بِقَاعًا تُسَمَّى الْمُنْتَقِمَةَ، إِذَا أَعْطَى اللَّهُ عَبْدًا مَالًا وَ لَمْ يَخْرُجْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِقَعَةً مِنْ تِلْكَ الْبِقَاعِ فَاتْلَفَ ذَلِكَ الْمَالَ فِيهَا ثُمَّ مَاتَ وَ تَرَكَهَا: خَدَاوَنَد بَقَعَه‌هَائِي دَارِد كَه مَنْتَقِمَه (انتقام گیرنده) نامیده می‌شوند.** پس هنگامی که خداوند به بنده‌ای ثروتی عطا کند و آن بنده حق‌الله را از آن خارج نسازد، خداوند یکی از آن بقعه‌ها را بر او مسلط می‌سازد؛ پس او آن ثروت را در آن بقعه تلف می‌کند و سپس می‌میرد و آن بقعه را ترک می‌کند.<sup>۱</sup>

و از ابن عمار است که گفت فردی که از حضرت ابا عبدالله علیه السلام شنیده بود، برای من حدیث کرد که آن حضرت می‌فرمود: **مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ: هَيْجَ مَالِي دَر خَشْكَی یَا دَرِیَا ضَايِعَ نَشَدَ مَگَر بَه‌عَلَّتْ تَضْيِيعَ زَكَاتٍ.**<sup>۲</sup> و وارد شده است که: **مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَقَفَّتْ صَلَاتُهُ حَتَّى يُزَكِّي: كَسِي كَه از پرداخت زکات**

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۹.

زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن □ ۱۴۵

خودداری کند، نماز او می‌ایستد تا او زکات را بپردازد - آن‌گاه به درگاه الهی می‌رود.<sup>۱</sup> و احادیث بسیار دیگر.

## جایگاه زکات در ایجاد توازن اجتماعی<sup>۲</sup>

برای شناخت جایگاه زکات در ایجاد توازن اجتماعی نیازمندیم به شیوه‌ای موجز و با تکیه بر عمیق‌ترین نظرات اسلام، به بررسی روح این کار و نقاط شروعی که پایه‌هایی را که اسلام در این زمینه بر آن‌ها تکیه نموده است تشکیل می‌دهد، بپردازیم.

هنگامی که به پی‌جویی نقطه‌های شروع اصلی حلّ قضیه توازن اجتماعی توسط اسلام بپردازیم، می‌یابیم که اسلام در حلّ آن، از دو حقیقت شروع می‌کند: یکی از آن‌ها تکوینی است و دیگری تشریحی، که بر نحوه بینش اسلام در زمینه عدالت مبتنی می‌باشد.

اما حقیقت نخست این است که افراد بشر از نظر توانایی‌های جسمی متفاوت‌اند و این تفاوت قبل از هر تفاوت اجتماعی‌ای وجود دارد؛ زیرا غالباً همه تفاوت‌های اجتماعی، مرهون آن تفاوت تکوینی است. و اما حقیقت دوم عبارتست از اعتقاد اسلام - بر اساس تصوّر خاصّش از عدالت - به این که اساس مالکیت و حقوقی که مالکیت در پی دارد، کار است.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۷.

۲. در تدوین این بخش، بر مطالبی که در کتاب ارزشمند «اقتصاد ما»، که بهترین کتابی است که در این موضوع نگاشته شده است، وجود دارد، متکی بوده‌ایم.

ایمان به این دو حقیقت، به این معنی است که اسلام پیدایش تفاوت در بین افراد را از نظر ثروت می‌پذیرد؛ و در این دو، خطری برای توازن اجتماعی نمی‌بیند. اسلام نظر خود را در این سخن که توازن اجتماعی همان توازن بین افراد جامعه در سطح زندگی است، نه در سطح درآمد، خلاصه می‌کند.

معنای توازن در سطح زندگی این است که ثروت در نزد افراد جامعه وجود داشته باشد و بین آن‌ها در گردش باشد در حدی که برای هر فرد امکان زندگی در سطح عموم را فراهم نماید. یا این که همه افراد در سطح واحدی از نظر معیشت زندگی کنند با حفظ درجاتی در داخل این سطح واحد، که به موجب آن، معیشت هم متفاوت خواهد بود ولیکن این تفاوت در حد درجه است و تناقض کلی‌ای در سطح زندگی، مثل تناقضات شدید بین سطوح معیشت در جوامع سرمایه‌داری، وجود نخواهد داشت. این بدان معنی نیست که اسلام ایجاد این حالت از توازن اجتماعی را به صورت دفعی و در یک لحظه مقرر می‌کند؛ بلکه به این معنی است که توازن اجتماعی در سطح معیشت را هدفی قرار می‌دهد که دولت در حدود اختیارات و صلاحیتش، از راه‌های گوناگون و به روش‌های مشروعی که در محدوده صلاحیتش می‌باشد، در جهت تحقق و دستیابی به آن تلاش می‌کند.

اسلام به منظور تحقق این امر، از یک سو اسراف و تبذیر را حرام کرده و از رفاه بی‌حد نهی نموده و به آزادی از قیدهای تجملاتی خارج از اندازه و شریک شدن با فقرا حتی در شیوه زندگی‌شان و احساس مواسات با آنان از سوی اغنیا، تشویق کرده است؛ و از سوی دیگر نصوص بسیاری دلالت دارند بر این که سطحی وجود دارد که باید همه افراد بدان برسند و آن بی‌نیازی است و این بی‌نیازی، همان

## زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن □ ۱۴۷

هدف نهایی ای است که اسلام تحقق بخشیدن آن را به همه افراد جامعه اسلامی محوّل می‌سازد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: **تُعْطِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تُغْنِيَهُ**: به میزانی از زکات به او بده که بی‌نیازش کنی.<sup>۱</sup>

ولکن بی‌نیازی چیست؟ نصّ آینده آن را برای ما روشن می‌سازد. در حدیث ابی بصیر است که: **أَنَّهُ سَأَلَ الْإِمَامَ جَعْفَرَ الصَّادِقَ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَمَانِمِئَةٌ دِرْهَمٍ وَهُوَ رَجُلٌ خِفَافٌ، وَ لَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ، أَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ؟ فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ علیه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَيْرِيحُ مِنْ دَرَاهِمِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ وَ يَفْضُلُ؟ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: نَعَمْ. فَقَالَ الْإِمَامُ علیه السلام: إِنْ كَانَ يَفْضُلُ عَنْ قُوْتِهِ مِقْدَارُ نِصْفِ الْقُوْتِ، فَلَا يَأْخُذُ الزَّكَاةَ وَ إِنْ كَانَ أَقْلُ مِنْ نِصْفِ الْقُوْتِ، أَخَذَ الزَّكَاةَ وَ مَا أَخَذَهُ مِنْهَا فَضَّهُ عَلَى عِيَالِهِ حَتَّى يُلْحِقَهُمْ بِالنَّاسِ**: او از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد مردی که هشتصد درهم داشت و مردی کم بضاعت بود و عائله زیادی داشت سؤال کرد که آیا برای آن مرد جایز است که زکات بگیرد؟ امام علیه السلام فرمود: ای ابا محمد آیا درهم‌هایش به میزانی است که در حای که قوت عائله‌اش را تأمین نماید استفاده کند و زیادی هم بیاورد؟ ابوبصیر گفت: آری. پس امام علیه السلام فرمود: اگر به اندازه نصف قوتش زیاد می‌آید، زکات نمی‌گیرد و اگر کمتر از نصف قوت بود، زکات می‌گیرد و در حای می‌گیرد که بین عائله‌اش پنخش کند تا جایی که آن‌ها را به حای عموم مردم برساند.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشّیعه، ج ۹، ص ۲۵۸.

۲. وسائل الشّیعه، ج ۹، ص ۲۳۲.

لکن امکاناتی که اسلام برای ولیّ امر فراهم نموده تا بتواند علاوه بر کارهای دیگرش، این کار بزرگ را، که همان تأمین بی‌نیازی برای همهٔ افراد است انجام دهد، چیست؟

ما در ادامهٔ بحث تنها به جنبه‌های ثابتی که اسلام آن‌ها را مرجعی قرار داده است که ولیّ امر برای ادامهٔ حرکت به سوی هدفی که از سوی اسلام برای او ترسیم شده است، از آن مدد می‌گیرد، می‌پردازیم.

در این جا، جنبه‌های غیرالزامی، مثل تبرّعات و اقدامات داوطلبانه و مستحبّ مالی و عملی‌ای وجود دارد که اسلام بسیار بر آن‌ها تشویق نموده و روایات متواتره بر ثواب فراوان آن‌ها تأکید کرده است؛ بلکه اسلام پیروان آگاهش را بر این شیوه تربیت نموده است که خودشان - نسبت به اسلام - ملتزم می‌گردند که اموالشان را با خدا نصف کنند و احیاناً از همهٔ آن‌ها دست بکشند. این چیزی است که در روایاتی که حالات معصومین و اصحاب آگاهشان را حدیث می‌نماید، می‌بینیم. وارد شده است که امام حسن علیه السلام سه بار اموالش را با خدا تقسیم نمود تا جایی که لنگه‌ای از کفش را می‌بخشید و لنگه‌ای را نگاه می‌داشت و دو بار از همهٔ مالش به خاطر خدا دست برداشت. همین‌طور در این زمینه کفّاره‌های مالی و موارد دیگر، مثل نذورات و موقوفات وجود دارد که مرجع مهمّی را تشکیل می‌دهد که به ایجاد بی‌نیازی در حدّ بزرگی کمک می‌کند.

لکن این جنبه‌ها جای جنبه‌های ثابتی که حاکم شرع از آن مدد می‌گیرد را نخواهد گرفت و آن جنبه‌ها عبارتند از:

### ۱- ضریب‌های ثابت

مقصود خمس و صدقاتی است که به هر دو، نام زکات اطلاق می‌شود. زکات فقط برای تأمین نیازهای اساسی تشریح نگردیده، بلکه برای نفی فقر و تحقق بخشیدن توازن نیز تشریح شده است. وقتی نصوص آینده را ملاحظه نماییم مطلب روشن می‌گردد.

الف - از اسحق بن عمار است که گفت: قُلْتُ لِلْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْطَى الرَّجُلَ مِنَ الزَّكَاةِ مِئَةً؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: مِئَتَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: ثَلَاثِمِئَةً؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: أَرْبَعِمِئَةً؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: خَمْسِمِئَةً؟ قَالَ: نَعَمْ، حَتَّى تَغْنِيَهُ؛ بِهِ إِمَامُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُفْتَمُ: أَيَا بِي مَرْدٌ، صَد دَرِهَمِ زَكَاتٍ دَاوَدَ مِى شُود؟ فَرَمُود؟ أَرَى. كُفْتَمُ: دَوِيسْت؟ فَرَمُود: أَرَى؛ كُفْتَمُ: سَبِيسْ؟ فَرَمُود: أَرَى. كُفْتَمُ: چَهَارِصَد؟ فَرَمُود: أَرَى. كُفْتَمُ: پَانِصَد؟ فَرَمُود: أَرَى؛ تَا جَايِى كِه او رَا بِي نِيَاز كَنِى.<sup>۱</sup>

ب - از عبدالرحمن بن حجاج است که گفت: سَأَلْتُ الْإِمَامَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ أَبُوهُ أَوْ عَمُّهُ أَوْ أُخُوهُ يَكْفِيهِ مَوْتَتَهُ، أَيَأْخُذُ مِنَ الزَّكَاةِ فَيُوسِعَ بِهَا، إِنْ كَانَ لَا يُوسِعُونَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ: از امام موسى بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که پدرش یا عمویش یا برادرانش هزینه او را کفایت می‌نمایند پرسیدم که آیا از زکات می‌گیرد تا به وسیله آن به زندگیش وسعت بخشد، اگر در همه احتیاجاتش آن‌ها برای او وسعت ایجاد نمی‌کنند؟ فرمود: اشکالی ندارد.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۸.

ج - از سماعه است که گفت: سألتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الزَّكَاةِ، هَلْ تَصَلِّحُ لِصَاحِبِ الدَّارِ وَالْخَادِمِ؟ فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ: از جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد زکات سؤال کردم که آیا برای کسی که خانه و خدمتکار دارد درست است؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: آری.<sup>۱</sup>

د - از ابی بصیر است که: إِنَّ الْإِمَامَ جَعْفَرَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحَدَّثَ عَمَّنْ تَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَهُوَ لَيْسَ مُؤَسَّرًا. فَقَالَ: يُوسَعُ بِهَا عَلَى عِيَالِهِ فِي طَعَامِهِمْ وَكَسْوَتِهِمْ، وَيَبْقَى مِنْهَا شَيْئًا يُنَاوِلُهُ غَيْرَهُمْ، وَ مَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَضَّهُ عَلَى عِيَالِهِ حَتَّى يُلْحِقَهُمُ بِالنَّاسِ: امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد کسی که زکات بر او واجب است و تنگدست نیست، سخن می‌گفت، پس فرمود: به وسیله آن در خوراک و پوشاک عائله‌اش وسعت می‌دهد و چیزی از آن باقی می‌ماند که به دیگران می‌رسد و آنچه زکات می‌گیرد بین عائله‌اش پخش می‌کند تا آن‌ها را به سطح مردم برساند.<sup>۲</sup>

ه - از اسحاق بن عمار است که گفت: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم: أُعْطِيَ الرَّجُلَ مِنَ الزَّكَاةِ ثَمَانِينَ دِرْهَمًا؟ قَالَ: نَعَمْ وَزِدْهُ. قُلْتُ: أُعْطِيهِ مِئَةً. قَالَ: نَعَمْ وَاغْنِهِ إِنْ قَدَّرْتَ عَلَى أَنْ تُغْنِيَهُ: آیا به مرد هشتاد درهم از زکات داده می‌شود؟ فرمود: آری و بر آن بیفزای. گفتم: به او صد درهم داده می‌شود؟ فرمود: آری و اگر می‌توانی او را بی‌نیاز سازی، بی‌نیازش کن.<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶۰.



## زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن □ ۱۵۱

و - از معاویه بن وهب است که گفت: به امام صادق ع گفتیم: یُرَوی عَنِ النَّبِيِّ ص: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِعِنِي، وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ. فَقَالَ: لَا تَحِلُّ لِعِنِي؛ از پیامبر که درود خدا بر او و خاندانش باد روایت می‌شود که: صدقه بر بی‌نیاز و کسی که عاقل و سالم است حلال نیست. پس فرمود: بر بی‌نیاز حلال نیست.<sup>۱</sup>

ز- از ابی بصیر است که گفت: به امام جعفر صادق ع گفتیم: إِنَّ شَيْخاً مِنْ أَصْحَابِنَا يُقَالُ لَهُ عُمَرُ، سَأَلَ عَيْسَى بْنَ أَعْيُنٍ وَهُوَ مُحْتَاجٌ، فَقَالَ لَهُ عَيْسَى بْنُ أَعْيُنٍ: أَمَا إِنَّ عِنْدِي مِنَ الزَّكَاةِ وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ مِنْهَا لِأَنِّي رَأَيْتُكَ اشْتَرَيْتَ لِحْماً وَتَمْرًا. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: إِنَّمَا رَبِحْتُ لِحَاجَةً؛ پیرمردی از شیعیان است که به او عمر می‌گویند، در حالی که محتاج بود از عیسی بن اعین درخواست نمود. عیسی بن اعین به او گفت: نزد من مقداری زکات هست ولكن از آن به تو نمی‌دهم چون دیدمت گوشت و خرما خریدی. پس عمر به او گفت: برای نیازی از آن استفاده کردم. روایت می‌گوید امام وقتی به داستان عمر و عیسی گوش داد، لختی دستش را بر پیشانیش نهاد و سپس سرش را بلند کرد و فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَظَرَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ ثُمَّ نَظَرَ فِي الْفُقَرَاءِ فَجَعَلَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ؛ وَ لَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ لِزَادَهُمْ، بَلْ يُعْطِيهِ مَا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَكْتَسِي وَ يَتَزَوَّجُ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يَحِجُّ؛ خدای تعالی بر اموال ثروتمندان نظر انداخت، سپس به فقرا نظر کرد. پس آن‌گاه، آنچه را که فقرا را کفایت نماید، در اموال اغنیا قرار داد و اگر کفایتشان نمی‌کرد، آن را می‌افزود، بلکه به او - عمر - به میزانی که بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و صدقه دهد و به حج رود، داده می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۹.

ح - از حماد بن عیسی است که: امام موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که از سهم یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از خمس، سخن می‌گفت، فرمود: **إِنَّ الْمَوَالِيَ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَمَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي سُنَّتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَالِي. فَإِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ اسْتِغْنَائِهِمْ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُنْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ: بَرْدِغَانَ، بِرِاسَاسِ قُرْآنٍ وَ سُنَّتٍ وَ بِهٖ مِيزَانِي كِهٖ دَر حَلِّ سُنَّتِشَانَ بِهٖ وَسِيْلَهٗ** آن بی‌نیاز شوند، بین ایشان تقسیم می‌شود. پس اگر از آن‌ها چیزی زیاد آمد، متعلق به حاکم است، پس اگر نتوانست یا از حلّ بی‌نیازیشان کم آورد، بر حاکم واجب است که از پیش خود به میزانی که به وسیله آن بی‌نیاز شوند، انفاق کند.<sup>۱</sup>

از این نصوص می‌توانیم بفهمیم که فقیر کسی است که به سطحی از معیشت دست نیافته است که به او امکان دهد نیازهای ضروریش را و نیازهای تکاملیش را، به اندازه‌ای که حلّ متوسط دارائی در شهرها امکان می‌بخشد، تأمین کند.

## ۲- اموال عمومی

بعضی از مواردی را که متعلق به منصبی است که پیامبر و امام بدو می‌پرداختند، شارع برای ولی امر فراهم نموده است. فیء و چیزهایی که مسلمین بدون جنگ از کفار غنیمت می‌گیرند و بنا به قولی، اراضی موات و معادن، از آن جمله است.

و در مورد فیء خدای تعالی می‌فرماید: **مَا أَفَاءَ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ: آنچه از دارایی اهل قریه‌ها که خداوند بر پیامبرش فیء نمود، پس**

زکات، جایگاه و ثمرات فردی و اجتماعی آن □ ۱۵۳

برای خدا و برای رسول و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، تا ثروت تنها در بین ثروتمندان در چرخش نباشد.<sup>۱</sup>

### ۳- طبیعت تشریح اسلامی

روشن است که اسلام در نظام‌های مختلفش یک کلّ به هم مرتبط است و ثمرات و آثار کامل هر جنبه تشریحی، جز در ضمن پیاده کردن کامل بقیه جنبه‌های دیگر به دست نخواهد آمد. این به خاطر آن است که وضع کننده قوانین اسلامی - خدای تعالی - به مقتضای علم نامحدودش، آن قوانین را در پرتو واقعیت عمومی عالم و قوانین آن وضع کرده است، به صورتی که وقتی یک نظام از نظامات اسلامی از پیاده کردن کنار گذاشته می‌شود، بر پیاده شدن بقیه نظام‌های دیگر تأثیر می‌گذارد. پس همه آن نظام‌ها مجموعه هماهنگی هستند که در نهایت، به سعادت بشریت می‌انجامد.

طبیعت چنین قانونگزاری اسلام، علاوه بر ضربیه‌های ثابت و منابع درآمد ولی امر از اموال عمومی، مشارکت احکام گوناگون را در تقویت امکانات ولی امر برای پیاده کردن آن توازن سبب گردیده است و جا دارد ما به بعضی از آن‌ها اشاره کنیم.

الف - ممنوع کردن کز ساختن پول. (طلا و نقره)

ب - الغاء ربا

ج - تشریح احکام ارث

د - اختیاراتی که برای تصمیم‌گیری در زمینه‌هایی که در آن‌ها تعیین تکلیف

نشده و به اختیار حاکم گذارده شده، به دولت داده شده است.

---

۱. سوره حشر، آیه ۷.

ه - الغاء استثمار سرمایه‌داری نسبت به ثروت‌های خام طبیعی و قرار دادن کار مستقیم خودِ شخص به عنوان شرطی برای مالک شدن آنها.  
اینها از جمله اموری است که توازن در عرصه توزیع ثروت را محقق می‌سازد.

فصل پنجم

حج و نقش مهم آن در زندگی انسان



## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان

وقتی می‌خواهیم به بحث در زمینه دستاوردهای حج بیت‌الله‌الحرام پردازیم سزاوار است ابتدا در قالب یک مجموعه کامل به آن بنگریم و سپس ثمرات تفصیلی هر یک از مناسک را جداگانه مورد توجه قرار دهیم.

### نظری کلی

مهم‌ترین این دستاوردها را می‌توانیم به صورت نکته‌هایی یادآور شویم که عبارتند از:

#### ۱- عمق بخشیدن به ارتباط با خدا

به‌وسیله تأکید بر پیوسته به یاد خدا بودن در ایام حج، که ایامی است که حاجّ یاد خدا را بسیار تکرار می‌کند و عمیقاً رابطه بین خود و خدا را احساس می‌نماید و این تکرار تثبیت‌کننده، به‌زودی اثر خود را بر زندگی عمومی حاجّ باقی می‌گذارد تا در همه لحظات در ارتباط با خدا بوده، زبانش به ذکر او مشغول باشد و عظمت او را در هر عملی که بدان می‌پردازد احساس کند.

## ۲- احساس کار کردن در راه خدا

در ایام حج، انسان برای این جنبه فارغ از هر مانعی است. روح و زندگیش را در تمام لحظات آن به خدای تعالی تسلیم نموده، تا او فرمان دهد و این فرمان برد، و او باز دارد و این باز ایستد. همه این لحظات و آنات در این روزها در راه خدا و به منظور قرب به او صرف می‌شود. در نتیجه تمرین می‌کند که همه زندگیش را در جهت هدایت الهی و دستورات خداوند سوق دهد و از هرچه او را از کار کردن در راه خدا روی گردان می‌سازد، دوری گزیند.

امام صادق علیه السلام فرمود: إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ - مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أَمْرَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَكِّنَاتِكَ، وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدْرِهِ، وَدَعْ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ؛ وقتی خواستی حج به جای آوری - قبل از عزیمت - قلب خود را برای خدا، از هر مشغول کننده و پرده مانعی خالی کن، و تمام کارهایت را به آفریننده‌ات محوّل ساز و در همه آنچه از حرکات سکّناتت ظهور می‌کند، بر او توکل نما و به قضا و قدر الهی تسلیم شو، و امور دنیوی و آسایش را رها کن.<sup>۱</sup>

حاج به چنین تجرید قلبی و تسلیمی در ایام حج وارد می‌گردد و همان‌گونه، از آن ایام خارج می‌شود تا زندگی را دنبال کند. بدین سبب حج پرتوافکنی‌ای بر عمل انسان بعد از حج دارد. در کتاب محاسن از عبدالله حجاجل به طور مرفوع نقل شده که گفت: لَا يَزَالُ عَلَى الْحَاجِّ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يَذَنْبْ: نور حج همواره با حاج است تا زمانی که گناه نکند.<sup>۲</sup>

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۱۱.



## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۵۹

حج به فرار به سوی خدا توصیف شده است. از امام باقر علیه السلام در این سخن خدای تعالی: **فَقَرُّوا إِلَيَّ اللَّهُ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ**؛ پس به سوی خدا فرار کنید که من از جانب او هشدار دهنده آشکاری هستم.<sup>۱</sup> روایت شده است که فرمود: **حِجَّوْا إِلَيَّ اللَّهُ**: به سوی خدا حج گزارید.<sup>۲</sup>

### ۳- ایثار در راه خدا

حج غالباً با بذل کوشش زیادی همراه است، خصوصاً وقتی که حاج از اماکن دور قصد حج می‌کند. ولكن همان‌گونه که روایت تعبیر نموده است،<sup>۳</sup> حاج در حالی که این کوشش‌ها را مبذول می‌دارد، نفس خویش را، بر این اساس که در این بذل سودی وجود دارد زیرا بذل «در راه بهشت» است، تربیت می‌کند. این بذل توان بدون شک اثر خود را بر روح حاج می‌گذارد تا او در هر عرصه‌ای که خدا می‌خواهد انسان در آن عمل کند، تلاش خویش را مصروف دارد، حتی اگر آن کار تلاش عظیمی را طلب کند.

از امام صادق علیه السلام است که: **مَنْ اتَّخَذَ مَحْمِلاً لِلْحَجِّ كَمَا كَمَنْ رَبَطَ فَرَساً فِي سَبِيلِ اللَّهِ**؛ هر که محملی برای حج بگیرد همچون کسی است که سوار بر اسب، در راه خدا مرزداری کرده است.<sup>۴</sup>

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۲. سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

#### ۴- غفران و توبه

حج فرصت بزرگی برای بخشش و جوّ سرشاری از درخواست توبه و استغفار و بازگشت به راه راست است.

در کتاب ثواب الاعمال از ابن حازم روایت شده است که گفت: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يَصْنَعُ اللَّهُ بِالْحَاجِّ؟ قَالَ: مَغْفُورٌ وَاللَّهُ لَهُمْ لَا اسْتِثْنَى فِيهِ: به امام صادق عليه السلام گفتم که خدا با حاج چه می‌کند؟ فرمود: به خدا سوگند بدون استثناء بخشیده می‌شوند.<sup>۱</sup> و از امام صادق عليه السلام روایت شده است که فرمود: فِي سُؤْلِ مُوسَى عليه السلام جِبْرَائِيلَ عليه السلام مَا لِمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ؟ قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى إِلَيْهِ: قُلْ لَهُ أَجَعَلُهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا: در سؤال موسی عليه السلام از جبرئیل عليه السلام که برای شخصی که با نیت راست و خرجی پاک، خانه خدا را حج نماید، چه چیز خواهد بود؟ حضرت فرمود: جبرئیل به سوی خدای عزّ و جلّ بازگشت. پس آن‌گاه به او وحی شد: به او بگو او را در رفیقِ اعلی با پیامبران و صدیقان و گواهان و صالحان قرار می‌دهم و آن‌ها چه نیک رفقای هستند.<sup>۲</sup>

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لِلْحَاجِّ وَ الْمُعْتَمِرِ أَحَدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ. أَمَّا يُقَالُ لَهُ: قَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى وَ أَمَّا أَنْ يُقَالَ لَهُ: قَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى، فَاسْتَأْنَفِ الْعَمَلَ وَ أَمَّا أَنْ يُقَالَ لَهُ: قَدْ حَفِظْتَ فِي أَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ وَ هِيَ أَحْسَنُ: برای حاج و فردی که عمره به جا می‌آورد یکی از سه خصلت خواهد بود. یا به او

۱. وسائل الشّیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۴.

۲. وسائل الشّیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۶۱

گفته می‌شود: گذشته برای تو بخشیده شد و یا به او گفته می‌شود: گذشته برای تو بخشیده شد، پس عمل را از سر بگیر و یا به او گفته می‌شود: در مورد خانواده‌ات و فرزندان تو محفوظ خواهی بود. و این پایین‌ترین آنهاست.<sup>۱</sup>

تأثیری که جوّ توبه در رسوخ نمودن آن در روح انسان و ملتزم ساختن انسان به مقتضیات توبه دارد، روشن است.

### ۵- تجسم تاریخ نورافشان اسلامی

به گونه‌ای که حاجّ نقطه شروع حرکت دعوت اسلام از دولت‌ها را در پیش می‌گیرد و بر گام‌ها و وقایع بزرگش عبور می‌کند تا در اعماق وجودش نقش بسته و باقی بماند و به محکمی او را بدان پیوند دهد و برای بازگرداندن مجدها و قهرمانی‌ها و حمل امانت‌های آن در هر زمان، برانگیزد.

### ۶- احساس عظمت اسلام

کسی که انجام حج را در پیش می‌گیرد، به‌طور محسوس نقش عظیم جهانی‌ای را که اسلام می‌تواند ایفا نماید، درک می‌کند و در نتیجه احساس عظمت اسلام در وجودش ریشه‌دار می‌شود. می‌توان گفت این همان چیزی است که توصیف حج به این‌که **عَلِمُ الْإِسْلَامِ**: بیرق اسلام است بدان اشاره دارد. به‌طوری که امیرالمؤمنین **عَلَيْهِ السَّلَامُ** می‌فرماید: **وَ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا**: خداوند سبحان حج را بیرقی برای اسلام قرار داد.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

## ۷- احساس یگانگی و برادری

با حجاجی که نه زبان واحد، نه رسوم واحد، و نه حدود و نه طبقه و نه رنگ واحد، آن‌ها را مجتمع می‌سازد؛ بلکه عقیده آن‌ها را گرد می‌آورد و این، وحدت اعتقادی را که هر مسلمانی می‌بایست پرچمش را بر دوش کشد، تثبیت می‌کند. نقطه حرکت واحدی برای همه حجاج و مسیری واحد و هدفی واحد، که ایشار در راه خدای تعالی است.

## ۸- فرصت مغتنم

حج بزرگترین فرصتی است که فراهم شده تا همه بخش‌های جهان اسلام در آن به هم بیوندند و در نتیجه سطوح فرهنگیشان به هم نزدیک شود و هر بخش، مشکلات بخش‌های دیگر را بشناسد و گفتگوها و رفت و آمدها بین آن‌ها برقرار گردد. پس حج بزرگترین مؤتمر عمومی اسلامی است.

همان‌گونه حج جداً فرصت مغتنمی است برای آگاهی یافتن مسلمین بر اسلام و نظامات و قوانینش، و مفتح نمودن شبهه‌های دشمنان اسلام و تبلیغات آنها.

بدین گونه می‌یابیم که حج دوره آموزش بزرگی برای بشریت است به منظور پرورش دادن او برای عمل به دستورات خدا، و تخلق به اخلاق الهی و تصدیق سخن خدا و حرکت در راه پیامبران الهی و به دست آوردن سود در تجارتخانه عبادت خدا.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید: وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ بِرُدُونِهِ وَرُودِ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وَكُلُّهُ الْحِمَامِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَ

## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۶۳

تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَةِ الْمُطِيفِينَ بَعْرَشِهِ، يَحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ، وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَ مَوْعِدٍ مَغْفِرَتِهِ، جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا. فَرَضَ حَقَّهُ وَ أَوْجَبَ حَجَّهُ وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: وَ لَهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ: خداوند حج خانه محترمش را بر شما واجب نمود. خانه‌ای که آن را قبله انسان‌ها قرار داد. به آنجا می‌روند همچون وارد شدن چهارپایان، و گرد آن می‌گردند همچون گشتن کبوتران و خداوند سبحان آن را نشانه تواضع آنان در برابر عظمت او و اعترافشان به عزت او قرار داده است، و از آفریده‌هایش افراد گوش‌به‌فرمانی را برگزیده است که دعوتش را اجابت کرده و سخنش را تصدیق نموده و در جایگاه انبیائش ایستاده و همانند ملائکه‌ای شده‌اند که در عرش او طواف می‌کنند. در تجارت خانه عبادتش سود به‌دست می‌آورند و در موعده بخشش، بدان مبادرت می‌ورزند. خداوند سبحان و متعال آن را بیرقی برای اسلام و حرمی برای پناهندگان قرار داده است. حَقُّش را فریضه قرار داد و حَجِّش را واجب نمود و به مهمانی رفتن به آنجا را برای شما مقرر داشت. پس خداوند سبحان فرمود: برای خدا بر مردم - آن که توانایی راه آن را دارد - حج خانه خدا واجب شد و هر که کفر پیشه کند، پس خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

این دوره آموزشی بزرگ با خصوصیت‌های منحصر به فردی متمایز می‌شود که

عبارتند از:

**اولاً -** دوره جهانی‌ای است که همه ملت‌ها در آن شرکت دارند.

**ثانیاً -** به مهم‌ترین قضایا در زندگی انسان و حرکت تکاملیش می‌پردازد و آن‌ها

را مورد تأکید قرار می‌دهد.

**ثالثاً** - دوره‌ای است که مردم به خواست و اختیار خود، به انجام شعائری که خطوط دقیق آن ترسیم شده است، می‌پردازند.

**رابعاً** - در تحقق و به هدف رسیدن آن، انگیزه‌های روحی و خاطره‌های تاریخی - که به وسیله مکان‌های مقدّس تجسّم می‌یابند - و زمان مقدّس - زیرا که در ماه حرام برگزار می‌شود - سهم دارد.

مردم به انجام کارهای این دوره تا زمانی که عید اعلان می‌شود ادامه می‌دهند. عید پیروزی بر همه موجبات ظلم و نیل به همه موجبات تحقق کمال.

نکته‌ای که به وضوح در اعیاد اسلامی ملاحظه می‌شود این است که عید، بعد از اتمام دوره‌ای تربیتی، مثل دو عید فطر و قربان، یا دوره‌ای حیاتی و بزرگ، مثل عید غدیر، فرا می‌رسد. تا سرور به حق بشریت را به خاطر پیروزی بر شهوات و شیطان مورد تأکید قرار دهد، و با طی شدن مرحله مهمی از زندگی و شروع مرحله دیگری از آن، عید دگرگونی‌ای را در برنامه زندگی ایجاد می‌کند تا از آن طریق، احساسات همه مسلمان‌ها را برای پیوند دائمی دسته‌جمعی با خدا، برانگیزد. و این کار به وسیله چیزهایی از قبیل تشریح نمازهای واجب و مستحب و دیگر الهام‌بخش‌ها که در عید وجود دارد، انجام می‌شود.

### **نگاه تفصیلی**

اما وقتی به حج نگاهی تفصیلی بیاندازیم، واجبات و محرّمات و شرائط آن مطرح می‌شود که می‌توانیم به‌طور کلی به شیوه آینده به بررسی آن‌ها بپردازیم.

## ۱- احرام

روایاتی در زمینه احرام:

کلینی با اسناد خود از جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: أَحْرَمَ مُوسَى مِنْ رَمَلَةِ مِصْرَ. قَالَ: وَ مَرَّ بِصَفَائِحِ الرُّوحَاءِ مُحْرِمًا يَقُودُ نَاقَةً بِخَطَامٍ مِنْ لَيْفٍ عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطْوَانِيَّتَانِ يَلْبَسِي وَ تُجْبِيهُ الْجِبَالُ: موسی از شنزار مصر محرم گردید. و فرمود: در حالی که محرم بود و ناقه‌ای را با افساری از لیف خرما به دنبال می‌کشید و بر او دو عبا بلند قرار داشت، بر تخته سنگ‌های روحاء عبور کرد. او تلبیه می‌گفت و کوهها به او پاسخ می‌دادند.<sup>۱</sup>

صدوق روایت کرده است که احرام به علت حرم واجب شد.

در علل الشرائع و عیون اخبار از امام رضا علیه السلام است که فرمود: وَإِنَّمَا أُمِرُوا بِالْأَحْرَامِ لِيَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَ أَمْنَهُ، وَ لِيَلَّا يَلْهُوُوا أَوْ يَشْتَغَلُوا بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ لَدَاتِهَا، وَ يَكُونُوا جَادِينَ فِيهَا هُمْ فِيهِ قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكَلْبَتِهِمْ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِبَيْتِهِ، وَ التَّذَلُّلِ لِنَفْسِهِمْ عِنْدَ قَصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ وَقَادَتِهِمْ إِلَيْهِ رَاجِعِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ، مَاضِينَ نَحْوَهُ، مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالذَّلِّ وَ الْإِسْتِكَانَةِ وَ الْخُضُوعِ: به محرم شدن فرمان داده شدند تا قبل از ورودشان به حرم الهی و مقرر امن وی، خاشع شوند و تا با چیزی از امور دنیوی و زینتش و لذاتش غافل و مشغول نگردند و تا در چیزی که در آن همگی به جانبش عزم نموده و بدان روی آورده‌اند، جلالت داشته باشند و نیز به خاطر بزرگداشت خدای عز و

جلّ و خانۀ او و خوار نمودن نفسشان در هنگام قصد نمودنشان به سوی خدای عزّ و جلّ و میهمان شدنشان بر او با امید به ثوابش و ترس از کیفرش، و با حالت خواری و درماندگی و خضوع به سوی او رفتن و به جانب او روی آوردن.<sup>۱</sup>

در پرتو این روایات شریفه و روایات دیگر و به وسیله مشاهده روح عمل احرام و مقرّرات واجب و مستحبّش، می‌توانیم بگوییم که احرام امور زیر را الهام می‌نماید:

الف - اخلاص ورزیدن برای خدای تعالی و خشوع ورزیدن در نهایت درجه آن نسبت به او و بیرون راندن همه تعلّقات خیالی و کندن کامل همه تمایلات به آنها، همان‌گونه که انسان جامه‌هایش را می‌کند؛ و شستن روح از هر پلیدی معنوی، همان‌گونه که انسان برای احرام غسل می‌کند؛ و در بر نمودن حسنات و صالحات، همان‌گونه که انسان دو جامه پاک احرام را در برمی‌کند. همه اینها با اختیار انسان انجام می‌شود و تمرینی است برای او تا در همه حالات زندگیش آن‌گونه باشد.

ب - بازگشت به فطرت و رها کردن معیارهای خیالی‌ای که بین انسان‌ها رایج است و آن، وقتی که همه به شکل واحد دو جامه را در بر می‌کنند، به وضوح پدیدار می‌شود. آن‌گاه حقیقت تساوی بین افراد از جهت مادی مجسم می‌گردد و مسابقه در عرصه معنوی آغاز می‌شود و این امر، با شرط بودن این که لباس دوخته نباشد و این که زن زینت در بر نکند، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

ج - یادآوری موقف بزرگ روز قیامت به گونه‌ای که مردم از قبرها به سوی خدا خارج می‌شوند. وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ: و برای خدای یگانه قهار ظاهر



## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۶۷

می‌گردند.<sup>۱</sup> و این چیزی است که شباهت دو جامهٔ احرام به کفن، آن را الهام می‌کند.

د - احساس عظمت نعمتی که خداوند بشریت را بدان انعام نموده است به وسیلهٔ شناساندن واقعیتی که این حرم مقدس آن را مجسم می‌سازد. پس تقدیس حرم، تقدیس واقعیتی است که آن را مجسم می‌کند.

شاید به خاطر همهٔ اینها و دیگر موارد، احرام، سنت بزرگی بوده است که انبیا انجام می‌داده‌اند و در محراب خدای تعالی، خشوع و خضوعشان را افزون می‌ساخته است.

### ۲- لَبِیک گفتن

برخی روایات در این زمینه:

کلینی با اسناد خود از حلبی روایت کرده که گفت: از آن حضرت پرسیدم که لَبِیک گفتن چرا مقرر شده است؟ فرمود: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ أَنْ: أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. فَنَادَى فَاجِيبَ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ يُلَبُّونَ: خدای عز و جلّ به ابراهیم وحی فرمود که: در بین مردم ندای حج را سر ده تا پیاده یا سواره به سوی تو بیایند و از هر سرزمین دوردستی بیایند. پس ابراهیم ندا در داد. پس از هر طرفی لبیک گویان، به او پاسخ مثبت داده می‌شود.**<sup>۲</sup>

۱. سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۴۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۴.

و با اسنادش از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:  
 التَّلْبِيَةُ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ،  
 لَا شَرِيكَ لَكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ - وَقَالَ فِي آخِرِهِ - وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا بَدَّ مِنَ التَّلْبِيَّاتِ  
 الْأَرْبَعِ فِي أَوَّلِ الْكَلَامِ وَهِيَ فَرِيضَةٌ، وَهِيَ التَّوْحِيدُ وَبِهَا لَبَّى الْمُرْسَلُونَ: تلبیه  
 عبارتست از گفتن بلی، خدای من بلی، بلی، شریکی برای تو نیست. جملگی حمد  
 و نعمت و فرمانروایی از آن توست. برای تو شریکی نیست. بلی ای دارنده و سائل  
 عروج (معراج‌ها) بلی - و در پایان آن فرمود - و بدان که تلبیه‌های چهارگانه اول  
 ضروریست و واجب است، و همان توحید است و به وسیله همانها پیامبران به ندای  
 خدا بلی گفتند.<sup>۱</sup>

و صدوق از سلیمان بن جعفر روایت کرده است که گفت: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام  
 عَنِ التَّلْبِيَةِ وَعَلَّتِهَا، فَقَالَ: إِنَّ النَّاسَ إِذَا أَحْرَمُوا نَادَاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَقَالَ: يَا عَبَادِي وَ  
 إِمَائِي لِأَحْرَمْتِكُمْ عَلَى النَّارِ كَمَا أَحْرَمْتُمْ لِي، فَقَوْلِهِمْ لَبَّيْكَ إِجَابَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نِدَائِهِ  
 لَهُمْ: از حضرت ابا الحسن علیه السلام از تلبیه و علتش پرسیدم. فرمود: وقتی مردم محرم  
 می‌شوند، خداوند تعالی ذکره آن‌ها را ندا می‌دهد، پس می‌فرماید: ای بندگان و  
 کنیزان من، همان‌گونه که برای من محرم شدید، من شما را بر آتش حرام می‌کنم.  
 پس سخن آن مردم که می‌گویند لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، جواب ندای خداوند عز و جل  
 برای آنهاست.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۵.

## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۶۹

و از عاصم بن حمید روایت شده که گفت: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می‌فرمود: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا انْتَهَى إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمِيلَ قَرَبَتْ لَهُ نَاقَةٌ فَرَكَبَهَا، فَلَمَّا انْبَعَثَ بِهِ لَبَّى بِالْأَرْبَعِ ... ثُمَّ قَالَ: هَهُنَا يُخَسَّفُ بِالْأَخَابِثِ: رسول خدا ﷺ هنگامی که به یک میلی بیداء رسید، ناقه‌ای نزدیک حضرت شد و ایشان بر آن سوار گشتند، پس چون سرعت گرفت، با لَبَّیک‌های چهارگانه تلبیه گفتند، ... سپس فرمودند: در همین جا پلیدها به زمین فرو می‌روند.<sup>۱</sup>

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که فرمود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ مُهْلٍ يُهْلُ بِالتَّلْبِيَةِ إِلَّا أَهْلٌ مَنْ عَنِ يَمِينِهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَى مَقْطَعِ التُّرَابِ، وَمَنْ عَنِ يَسَارِهِ إِلَى مَقْطَعِ التُّرَابِ وَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ: أَبْشِرْ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَمَا يُبَشِّرُ اللَّهُ عَبْدًا إِلَّا بِالْجَنَّةِ: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هیچ فردی نیست که صدای خود را به تلبیه بلند کند مگر این‌که هر چیزی که در سمت راست اوست تا پایان خاک و هر چیزی که در سمت چپ اوست تا پایان خاک صدا به تلبیه بلند می‌کنند و آن محل به او می‌گوید: مژده باد ای بنده خدا! و خداوند بنده‌ای را مژده نمی‌دهد جز به بهشت.<sup>۲</sup>

و از آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمودند: مَا مِنْ حَاجٍ يُضْحِي مُلْبِيًّا حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ إِلَّا غَابَتْ ذُنُوبُهُ مَعَهَا: هیچ حاجی نیست که از زمان پرتوافکنی خورشید تا زوال آن تلبیه گوید مگر این‌که همراه با خورشید، گناهانش پنهان می‌گردد.<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸۷.

بیشتر روایات تأکید می‌کنند که تلبیه حاکی از اجابت بزرگ بشریت به نداء تاریخی بزرگی است که از ابراهیم شیخ الموحّدین خواست که آن را در زمین اعلام نماید و به او وعده داده شد که مؤمنین آن را اجابت می‌کنند.

مسلمان وقتی لَبَّیک می‌گوید احساس می‌کند که:

الف - او صدا به لَبَّیک بلند کرده است تا در شمار کسانی باشد که دعوت تاریخی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ را اجابت نموده‌اند. این امر او را برمی‌انگیزد که به ارتباطش با اسلام، به عنوان مأموریت بزرگی که به عنوان یک واقعت تاریخی بر گردن این امت قرار گرفته است و این امت باید این امانت را با سرافرازی بر عهده گیرد، بنگرد.

ب - با حرکت توحیدی خالصی ارتباط می‌یابد که خدای تعالی را از همه عقاید سخیف و همه افتراهای مشرکین منزّه می‌سازد و این توأم است با همه آنچه از تحکیم توحید در همه شؤون زندگی، که این ارتباط در بر دارد.

ج - می‌بایست به هر ندای اصلاح طلبانه حقیقی پاسخ دهد. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ: کسانی که به هر سخنی گوش می‌دهند، پس آن‌گاه از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.<sup>۱</sup> در نتیجه، قبل از هر چیز به ندای اسلام برای عمل صالح لَبَّیک می‌گوید، آن‌گاه راه مؤمنین و پیشوایان را دنبال می‌کند.

د - در حالی که لَبَّیک می‌گوید، با همه هستی که با او به نداء خداوند لَبَّیک می‌گویید، منسجم می‌گردد. إِثْبَاتًا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ: با رغبت یا با

کراهت بیایید. آسمان و زمین گفتند با رغبت آمدیم.<sup>۱</sup> و از همین جاست که روایات تأکید می‌کنند که کوهها و هرچه در حوالی او قرار دارد، تکبیر او را تکرار می‌کنند و اینکه وقتی در گفتار یا عملی از راه تلبیه جدا شود، در ساختمان هستی، ناهموار و نافرمان شده است. این مفهوم را هنگامی که صدای لَبَّیک گویی حجاج در بیداء طنین می‌اندازد، تأکید می‌شود.

هـ - به زودی بخشیده می‌شود، پس در حالی که از گناهان پاک است باز می‌گردد. لذا باید از این که این فرصت از دست برود، بر حذر باشد.

### ۳- محرمات احرام

خدای تعالی می‌فرماید: لَيَّبَلُّوْكُمْ اللهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ اَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ: خداوند به وسیله چیزی از شکار که دستانتان و نیزه‌هاتان به آن می‌رسد، امتحانتان می‌کند.<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: فَمَنْ فَرَضَ فِيْهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رِقْتًا وَلَا فُسُوْقًا وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ؛ پس کسی که در آن ایام، حج بر او واجب شد، پس روابط زناشویی و فسوق و جدال در حج نیست.<sup>۳</sup>

برخی روایات در این جهت:

از امام صادق در تفسیر آیه‌ای که گذشت وارد شده است که: حَشَرَ عَلَيْهِمُ الصَّيْدَ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ حَتَّى دَنَا مِنْهُمْ لَيَّبَلُوْنَ؛ شکارها از هر طرف بر گرد آنان جمع می‌شوند

۱. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۲. سوره مائده، آیه ۹۴.

۳. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

تا این که به نزدیکی آن‌ها می‌رسند؛ برای این که به وسیله آن، مورد آزمایش قرار گیرند.<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام است که فرمود: **إِنَّ الْمُحْرِمَ إِذَا تَزَوَّجَ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ لَا يَتَعَاوَدَانِ أَبَدًا**: فرد محرم اگر در حالی که محرم است همسر اختیار کند، آن دو از هم جدا می‌شوند، پس آن گاه ابداً به سوی هم باز نمی‌گردند.<sup>۲</sup>

و از امام باقر علیه السلام است که: **لَا يَتَّبِعِي لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَأْكُلَ شَيْئاً فِيهِ زَعْفَرَانٌ وَلَا يَطْعَمُ شَيْئاً مِنَ الطَّيِّبِ**: برای محرم سزاوار نیست که چیزی که در آن زعفران است بخورد و چیزی از مواد خوشبو و معطر نمی‌خورد.<sup>۳</sup>

و از امام صادق علیه السلام در این جهت است که: **أَتَّقِ الْمُفَاخَرَةَ، وَ عَلَيْكَ بَوْرَعٍ يَحْجُزُكَ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ**: از فخر فروشی بپرهیز، و بر تو باد به ورعی که تو را از معصیت‌های خدا باز دارد.<sup>۴</sup>

در این محرّمات مشاهده می‌شود که از یک سو بر محرّمات عادی افزوده می‌گردند و از سوی دیگر بیزاری و تنفر از محرّمات عادی را تثبیت می‌کنند.

با استقراء برخی احساس‌های فرد مسلمان و آنچه این تحریم در نفس او به‌جای می‌گذارد، موارد زیر را مشاهده می‌کنیم:

۱- پرورش اصیل عنصر مراقبت نفس: بعد از این که انسان مسلمان در جوّ احرام وارد شد، احساس می‌کند تحت حمایت و مراقبت شدید الهی قرار گرفته

۱. وسائل الشّیعه، ج ۱۲، ص ۴۱۷.

۲. وسائل الشّیعه، ج ۱۲، ص ۴۴۰.

۳. وسائل الشّیعه، ج ۱۲، ص ۴۴۲.

۴. وسائل الشّیعه، ج ۱۲، ص ۴۶۵.

## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۷۳

است، یا این که در دوره آموزشی خاصی وارد شده است که می‌بایست در آن متوجه و هشیار باشد تا به عملی از این اعمال حرام - که برخی از آن‌ها امری است که بدان عادت دارد و در اوقات عادی با آن زندگی می‌کند - مبادرت نرزد. پس از او می‌خواهد حشراتی را که در بدن مسکن می‌گیرند نکشد و بوی خوش استشمام نکند و در آئینه ننگرد و روغن مالی ننماید و با زن تماس نگیرد و مویی از بدنش نکند، همین‌طور بقیه محرمات دیگر. همه اینها به مراقبت دقیقی نیازمند است که به یاد آن‌ها بودن، توجه نفس به لزوم دقت و هشیاری در هر روشی که حاج بعد از آن در پیش می‌گیرد را در وجود او باقی می‌گذارد.

۲ - پرورش اصیل عنصر اراده: دقیقاً همان‌گونه که در بحثمان در مسأله روزه دیدیم، آن‌جا خوردن و روابط جنسی حرام بود و این‌جا روابط جنسی و شکار - در حالی که در دسترس است - حرام می‌شود، تا اراده آن‌ها در میزان اطاعت دستورات خدای عز و جل و تسلطشان بر تمایلات و غرایز خویش امتحان گردد و برای اینکه از طریق آن، عظمت نعمتهای خدای عز و جل را احساس کنند و در نتیجه، متناسب با آنچه خداوند برای آن‌ها ترسیم نموده است، به شکرش پردازند.

این پرورش اراده، در تحریم لمس کردن بدن زن، علاوه بر تحریم نزدیکی، و همین‌طور تحریم عقد کردن، با بیشترین وضوح آشکار می‌شود، و همان‌طور در مسأله برهنه کردن سر و سایه نگزیدن با هیچ وسیله‌ای، به طور واضح پدیدار می‌شود. حاج آن محدودیت‌ها را در راه خدا تحمل می‌کند، چون دستاوردهای ارادی بزرگی در وجود انسان دارد.

۳ - زهد نسبت به متاع‌های دنیوی و احساس آزادی از بند اسارت آنها، خصوصاً وقتی که انسان در راه تحقق بخشیدن به اوامر خدای تعالی باشد.

۴ - آموزش عملی سخن نیکو گفتن و منطقی بودن در گفتار و بزرگداشت وجه خدای تعالی و حرمت‌هایش و عمل نیک را صرف‌نظر از منافع آن، به خاطر نیکیش انجام دادن، و این جنبه جلاً مهمی است. با وجود این که دروغ در حالتهای عادی چیز حرامی است و مجادله و غیر آن، عموماً امر مطرودی است، در این‌جا مطرود بودن این امور با قرار دادن انواع مجازات‌ها برای آنها، مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ برای این که بر لزوم نفی آن‌ها از زندگی فرد مسلمان تأکید شود. این در جهت حکمت‌های ویژه در هریک از محرّمات احرام است.

#### ۴ - طواف بیت

خدای تعالی می‌فرماید: **وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا**؛ و هنگامی که بیت را مرجع مردم و محلّ امنی قرار دادیم.<sup>۱</sup> و نیز می‌فرماید: **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ... أَوَّلِينَ** خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همانی است که در مکه است...<sup>۲</sup>

برخی روایات در این مورد:

۱ - کلینی با اسناد خود تا معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: **إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَادْخُلْهُ حَافِيًا عَلَى السَّكِينَةِ وَالْوِقَارِ وَالْخُشُوعِ**، و **قَالَ: مَنْ دَخَلَهُ بِخُشُوعٍ غَفَّرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قُلْتُ مَا الْخُشُوعُ؟ قَالَ: السَّكِينَةُ**، لا

۱. سورة بقره، آیه ۱۲۵.

۲. سورة آل عمران، آیه ۹۶.



تَدْخُلُ بِتَكْبِيرٍ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَقُمْ وَقُلِ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. فَإِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ وَاسْتَقْبِلِ الْبَيْتَ وَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تَجَاوَزَ عَن خَطِيئَتِي وَتَضَعْ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتَكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابًا لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَمُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَدْنُ بِكَ وَبِالْبَيْتِ بَيْتِكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْمُ طَاعَتِكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ. أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وَوَقْتِي وَارِدَ مَسْجِدِ الْحَرَامِ شَدِي، بِأَيْ بَرَهْنِهِ وَبِأَرَامِشِ وَوَقَارِ وَخُشُوعِ دَاخِلِ شُو. وَفَرَمُود: هَرَكَةُ بِأَخْشُوعِ بِهِ أَنَّ جَا دَاخِلِ شُود، اِنْ شَاءَ اللَّهُ خَدَاوَنَدِ اَوْ رَا مِي بَخْشَد. كُفْتَمِ خُشُوعِ چيست؟ فَرَمُود: آرَامِش. بِأَتَكْبِيرِ وَارِدِ نَشُو. پَسِ وَوَقْتِي بِهِ دَرِ مَسْجِدِ رَسِيدِي، بِأَيْسِتِ وَبِگُو: سَلَامِ وَرَحْمَتِ خَدَا وَبِرَكَاتِشِ بَرِ تُو بَادِ اِي پِيَامْبِرِ، بِهِ نَامِ خَدَا وَبِهِ يَارِي خَدَا وَازِ خَدَا وَآنچه خَدَا بَخُوَاهَدِ وَسَلَامِ بَرِ پِيَامْبِرَانِ وَفَرَسْتَادگانِ خَدَا بَادِ وَسَلَامِ بَرِ رَسُولِ خَدَا بَادِ وَسَلَامِ بَرِ اِبْرَاهِيمِ دُوسْتِ خَدَا بَادِ وَحَمْدِ، جَمَلْگِي بَرَايِ اَللّهِ پَرُورْدِگَارِ جَهَانِيَانِ اسْت. پَسِ وَوَقْتِي وَارِدِ مَسْجِدِ شَدِي، دَسْتِهَائِتِ رَا بَلَنْدِ كُنِ وَبِهِ سُوِيِ بَيْتِ بَرُو وَبِگُو: خَدَايِ مَن، دَرِ اَيْنِ جَايْگَاهِ، دَرِ اَوَّلِ مَنَاسِكِمِ، اَزِ تُو مِي خُوَاهَمِ تُوْبَهَامِ رَا بِيْذِيرِي وَازِ خَطَاهَايِمِ دَرِگَنْذَرِي وَبَارِ گَنَاهَانِمِ رَا اَزِ دُوشَمِ پَايِينِ گَنْذَارِي. حَمْدِ، جَمَلْگِي بَرَايِ خَدَائِيِي اسْتِ كِهِ مَرَا بِهِ بَيْتِ

محترمش رساند. خدای من، شهادت می‌دهم که این خانه محترم تو است که آن را مرجعی برای مردم و محلی امن و پربرکت و هدایتی برای جهانیان قرار دادی. خدای من، من بنده تو و شهر شهر تو و خانه خانه تو است. نزد تو آمدم تا رحمت را طلب نمایم و طاعتت را پیروی کنم، در حالی که مطیع دستورات تو و خشنود به مقدرات تو می‌باشم. به عنوان فردی که در پیشگاه تو مضطر گردیده و از عقوبت ترسان است، از تو درخواست می‌کنم. خدای من، درهای رحمت را برای من بگشا و مرا در جهت اطاعت و رضای خود بکار گیر.<sup>۱</sup>

۲ - از برخی روایات<sup>۲</sup> روشن می‌شود که جبرئیل اوّل کسی است که بیت را بنا کرد و ملائکه اوّل کسانی هستند که بیت را طواف نمودند و همین‌طور این که طواف پیرامون آن، سنت پیامبران بوده و نخستین آنان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام است. لکن کسی که بعد از آن، بیت را از پایه تعمیر کرد، ابراهیم و پسرش اسمعیل بودند. در روایت دیگری است که برای ملائکه بیتی در آسمان به نام ضراح در مقابل عرش بنا کردند، پس ایشان آن را طواف می‌کنند، و این بیت را حضرت آدم در مقابل آن بنا نمود.<sup>۳</sup>

۳ - و از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در بیان علت طواف است که: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟ فَرَدَّوْا عَلَى اللَّهِ فَنَدَّمُوا فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ وَاسْتَغْفَرُوا، فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يَتَعَبَّدَ الْعِبَادُ بِمِثْلِ ذَلِكَ: خدای تعالی به**

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۵.

## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۷۷

ملائکه فرمود: من خلیفه‌ای را در زمین قرار می‌دهم. گفتند کسی را که در آن فساد می‌کند و خونها را می‌ریزد قرار می‌دهی؟ پس جواب خدا را دادند. سپس پشیمان شدند و به عرش پناه بردند و استغفار کردند. پس خداوند دوست دارد که بندگان بدان‌گونه عبادت نمایند.<sup>۱</sup>

۴ - و از امام باقر علیه السلام است که: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ حَادَيْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ قُلْ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ بِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ بِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ. ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْحَجَرِ وَ اسْتَلِمَهُ بِيَمِينِكَ، ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِشَهِدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ: وقتی وارد مسجد الحرام شدی و محاذی حجرالاسود قرار گرفتی پس بگو: شهادت می‌دهم که معبودی جز الله نیست. یگانه است و شریکی برای او نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. به خدا ایمان آوردم و به طاغوت و لات و عزری و به عبادت شیطان و به عبادت هر شریکی که غیر از خدا خوانده می‌شود کافر شدم. سپس نزدیک حجرالاسود شو و آن را با دست راست استلام کن. سپس بگو: به نام خدا و به یاری خدا و خدا بزرگتر است. خدایا امانتم را ادا نمودم و پیمانم را متعهد شدم تا تو به وفای من به عهدهم گواهی دهی.<sup>۲</sup>

۵ - و امام صادق علیه السلام علت قرار گرفتن حجرالاسود در رکنی که در آن است را چنین بیان فرمود: لِعَلَّةِ الْمِيثَاقِ ... وَ أَمَّا الْقِبْلَةُ وَ الْإِسْتِلامُ فَلِعَلَّةِ الْعَهْدِ تَجْدِيداً لِذَلِكَ الْعَهْدِ وَ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۱۵.

الميثاق: به خاطر پیمان است ... اما بوسیدن و استلام حجر برای عهد بستن مقرر شده است تا تجدید عهدی باشد برای آن عهد و پیمان.<sup>۱</sup>

از طریق مراجعه به روایات وارده در زمینه طواف و همچنین احساس‌هایی که حاج خودآگاه و هشیار بدان پی می‌برد، می‌یابیم که طواف و استلام حجر بالاترین حالتها را مجسم می‌سازند که عبارتند از:

**الف - تعالی انسانی:** بدین خاطر که واضح است ملائکه در دیدگاه اسلامی

تجسم موجودات کاملاً پاک و کاملاً عبادت‌گردد. انسان طواف‌کننده در حال طواف احساس می‌کند که از ملائکه طواف‌کننده در گرد (ضراح) که خانه‌ای است که در مقابل این بیت برپا شده، یا در گرد (عرش) که محل طواف همه هستی است، تقلید می‌کند. پس اکرام خداوند نسبت به انسان چه عالی است، و اینکه انسان این کرامت الهی را احساس می‌کند، چه عالی است. خصوصاً این‌که برخی روایات تأکید می‌کنند که طواف ملائکه بعد از سؤالشان که قرآن ذکر نموده است، **أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا: آیا کسی را در زمین خلیفه قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند؟**<sup>۲</sup> و سپس پشیمانی آنها، آمده است. پس طواف ایشان در گرد عرش، استغفار است.

**ب - پیوند با عالم غیب:** در پی این تعالی و در جهت تأکید بر قطع تعلق

انسان از ماده، تا از راه موجود محسوسی که رمزی برای عالم غیب و محلی برای اتصال بین آن و عالم شهادت قرار داده است، حاج از تعلق به عالم ماده، به تعلق به عالم غیب دگرگون شود. واضح است که ایمان به غیب، یکی از مهم‌ترین عوامل

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۷.

۲. سورة بقره، آیه ۳۰.

## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۷۹

قوامبخش شخصیت اسلامی را تشکیل می‌دهد. **يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُؤْتُونَ الصَّلَاةَ**: به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پای می‌دارند.<sup>۱</sup>

### ج - بخشودگی مؤکد: این حالت یگانه که طواف ایجاد می‌کند، امری است که

توصیف آن ممکن نیست؛ بلکه حالت نفیسی است که فقط کسی که با آن همراه شود آن را درک می‌کند؛ موقف فردی که در کمال خشوع است و رحمت الهی و عنایت خاصه بر او سایه افکنده است. سپس پیمانی که انسان با حجرالاسود می‌بندد، با آن قطعه‌ای که از بهشت فرود آمده و در برابر انسان مجسم گردیده و او را به فطرتش و پیمانی که بر ایمان و تسلیم با خدا بسته است، یادآور می‌شود. در نتیجه به وسیله استلام و بوسیدن حجرالاسود، همان‌گونه که امام **عَلَيْهِ السَّلَامُ** تعبیر نموده‌اند، پیمان را تأکید کرده و تجدید می‌کند. همه عناصر این موقف در تثبیت توبه و تعمیق آن سهم دارد، خصوصاً وقتی که حاج تجسم می‌کند که در توبه و بازگشتن به سوی خدا، راه ملائکه را می‌پیماید.

### د - پیروی سنت پیامبران: وقتی گفته می‌شود سنت انبیاء، معنایی جز روش

واحدی که خداوند برای تکامل انسان مقرر کرده است، ندارد. این پیروی حسی و فکری ناگزیر پیروی در همه فعالیت‌هایی را که در زندگی وجود دارد، تثبیت می‌کند. تثبیت این احساس نزد طواف‌کننده، به وسیله امور متعددی به کمال می‌رسد. از آن جمله است احساسش در حالی که گرد کعبه طواف می‌کند، نسبت به این که در محل فرود آمدن همه پیامبران و امامان و صالحان در طول تاریخ فرود می‌آید و گام را در جایی که آن‌ها گام نهادند قرار می‌دهد، و به جایی روی می‌آورد که آن‌ها

۱. سوره بقره، آیه ۳.

روی آوردند و از آن جمله دعاهایی است که خواندنش در آن لحظه و قبل از آن، برای او مستحب است. همان‌گونه مستحب است سلام کردن بر پیامبر ﷺ پیش از هر چیز، سپس سلام نمودن بر همهٔ پیامبران با تأکید خاص بر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام رمز یکتاپرستی خالص، که بدعت‌های یهودیان و مسیحیان آن را آلوده ن ساخته است و از آن جمله است مقامی که دو رکعت نماز طواف را نزد آن به جا می‌آورد، و حجر اسماعیل که بعد از طواف وارد آن می‌شود و نماز می‌گزارد و دعا می‌کند و کارهای دیگر.

**ه - تثبیت توحید و بزرگداشت آن:** از طریق تلقی نمودن بیت واحد به عنوان رمزی برای خدای واحد قهار، و با تلقی نمودن این که همهٔ زمین مکلفند گرد این مرکز واحد که خداوند بدین منظور اختصاص داده است طواف کنند تا ایمان خالص به خدای تعالی عمیق‌تر گردد و این از خلال دعاهایی که طواف کننده به هنگام طواف می‌خواند، دعاهایی که بحث در مورد برخی از آن‌ها قبلاً آمد، به وضوح آشکار است.

**و - تلاش مجددانه در راه انتشار پرتو اسلام بر جهان:** می‌توان آن را از روایاتی که کعبه را محلّ نورافشانی اسلام و بیرق آن معرفی می‌کنند، استفاده نمود. پس طواف‌کننده در گرد کعبه، سربازی است که گرد بیرق می‌گردد و بدان متمسک می‌شود و در جهت افراشته شدن و پیش رفتن آن عمل می‌کند. همان‌طور که از روایاتی که طواف‌کنندگان را به ملائکهٔ طواف‌کننده در عرش خدا تشبیه نموده‌اند و از مشاهدهٔ وجه شبّه، که محور حرکت هستی بودن عرش و محور حرکت زمین بودن کعبه است، این حقیقت آشکار می‌شود. شخص مسلمان به راه می‌افتد تا این

## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۸۱

معنی را در زمین محقق سازد، پس آرزویش را، در اینکه کعبه را محور حرکت زمین در واقعیت خارجی سازد، قرار می‌دهد.

بر اساس نظر محمد اسد (لئوپولد فایس) مستشرق معروف اتریشی در کتابش (در راه به سوی کعبه)، کعبه رمز یگانگی خداوند است و حرکت حاج تعبیر رمزی‌ای از شأن انسان است. این جا احساس‌ها با الفاظ انسجام می‌یابند به نحوی که طواف‌کننده دعا می‌کند: **اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِيْ بِطَاعَتِكَ**: خدای من درهای رحمتت را بر من بگشا، و در جهت اطاعتت مرا بکار گیر.

### ۵- سعی بین صفا و مروه

خدای تعالی می‌فرماید: **اِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطْوِفَ بِهِمَا فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ**: صفا و مروه از شعائر الهی هستند، پس کسی که حج خانه خدا یا عمره را به‌جای می‌آورد، ایرادی ندارد که بر آن دو طواف نماید. پس کسی که با تمایل خود خیری انجام دهد، همانا خداوند شکرگزار و داناست.<sup>۱</sup>

و از ابی‌بصیر است که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: **مَا مِنْ بَقْعَةٍ اَحَبَّ اِلَى اللّٰهِ مِنَ الْمَسْعَى لِاَنَّهُ يَدُلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ**: هیچ بقعه‌ای در نزد خدا محبوب‌تر از محل سعی نیست، زیرا همه جباران در آن خوار می‌گردند.<sup>۲</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۶۷.

روایتی در علل الشرایع است که سعی را به سعیِ مادر اسماعیل بین صفا و مروه برای به دست آوردن آب برای اسماعیل ارتباط می‌دهد. روایت دیگری آن را به سعی ابراهیم برای طرد ابلیس مربوط می‌سازد. تذکر این نکته مناسب است که این دو کوه محلّ قرار گرفتن برخی بت‌ها بود و بعضی از اشخاص سعی را گناه می‌پنداشته، از آن خودداری می‌کردند. بدین خاطر آیه نازل گردید **فَلَا جُنَاحَ** ... پس ایرادی ندارد...

یکی از اصحاب روایت کرده است که گفت: **كُنْتُ فِي ظَهْرِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَهُوَ لَا يَزِيدُ عَلَيَّ الْحَرْفَيْنِ: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ حَسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلٰی كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ النِّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَیْكَ:** در پشت سر امام موسی کاظم علیه السلام در صفا و مروه بودم و آن حضرت بر این دو سخن نمی‌افزود که: خدای من، از تو حسن ظنّ نسبت به تو در هر حال را و صدق نیت و توکل بر تو را، درخواست می‌کنم.

با ملاحظه این موارد، در وجودمان این حقیقت مورد تأکید قرار می‌گیرد که مقصود از سعی بین صفا و مروه عبارتست از:

**الف - ذلّت جبّاران و کندن صفت جبّاریّت و تکبر از انسان؛** زیرا این دو صفت جامه خدایند و مجاز نیست کسی جز او آن‌ها را در بر کند. به این ترتیب همه معانی تسلیم کامل در برابر خداوند جبّار به طور کامل جاری می‌گردد. پس انسان به واقعیت خود توجه می‌یابد و از همه خیالات باطلی که در نتیجه رسوبات جاهلیّت مکّار در ذهنش دور می‌زند، عبور می‌کند. چه عالی است که می‌یابیم که از حکام خواسته می‌شود که در حالی که سر را برهنه نموده و تنها جامه احرام در بر



## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۸۳

کرده‌اند، سعی نمایند و بلکه در برخی جاها هروله کنند تا نبودن فرقی بین آن‌ها و دیگران و این که آن‌ها بندگان خاضع خدای تعالی هستند را بطور محسوس دریابند.

**ب - سعی در مسیر حدود و مقررات الهی.** این معنی را حاجّ به وضوح متوجه می‌شود. او درک می‌کند که در اسلام فعالیت و نشاط و بیرون راندن کسالت و عدم تحرک و سستی، و توکل نمودن بر خدا، امر اصیلی است؛ لکن مشروط بر آن که کوشش و تلاش متضمن حدودی باشد که خداوند در پرتوی از مصالح بشریت که خود او بدان آگاه است، آن را تعیین نموده است.

**ج - ارتباط هرچه بیشتر با آن خاندان مقدّس.** یعنی خاندان ابراهیم علیه السلام، که حلقه اتصال محسوسی را بین ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل می‌دهد. سعی بین صفا و مروه بر اشتراک در هدف بین آن دو پیامبر بزرگ تأکید می‌کند.

سعی بین صفا و مروه تقلید آگاهانه‌ای است از سعیی که هاجر بین آن دو کوه به عمل آورد تا برای پسرش اسماعیل، جدّ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آب پیدا کند، پس سعی احساس دردها و آرزوهای این خاندان و حرکت نمودن به خاطر حرکت آنان و ایستادن به خاطر ایستادن آن‌ها است. گویا همه خانواده واحدی هستند که پدرش ابراهیم علیه السلام است **مَلَّةَ أَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ: مَلَّتْ** پدرتان ابراهیم، او شما را از قبل مسلمان نامید.<sup>۱</sup> و آن همان امتی است که ابراهیم و اسماعیل علیه السلام در حالی که پی‌های کعبه را بالا می‌آوردند، برایش دعا کردند. **وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیً وَ عَهِدْنَا اِلَى اِبْرَاهِيمَ وَ اسماعیلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ. وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ**

---

۱. سوره حج، آیه ۷۸.

اجعل هذا بلدًا آمنًا و ارزق أهله من الثمرات من آمن منهم بالله و اليوم الآخر. قال و من كفر فامتعه قليلاً ثم اضطره الى عذاب النار و بسس المصير و اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم، ربنا واجعلنا مسلمين لك و من ذريتنا امة مسلمة لك و ارننا مناسكنا و تب علينا انك انت التواب الرحيم. ربنا وبعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمة و يؤكدهم انك انت العزيز الحكيم؛ و هنگامی که بیت را مرجعی برای مردم و محل امنی قرار دادیم و از جای ایستادن ابراهیم جایگاه نمازی اختیار کنید و با ابراهیم و اسماعیل عهد کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف گزینان و رکوع و سجود پیشگان پاک کنید. و هنگامی که ابراهیم گفت ای پروردگار من، این سرزمین را در امنیت قرار ده و کسانی از اهل آن را که ایمان به خدا و روز قیامت آوردند، از میوه‌ها روزی ده، خداوند فرمود: هر که کفر ورزد و کفران پیشه کند او را اندکی بهره‌مند سازیم، پس آن‌گاه او را به سوی عذاب دوزخ مضطر می‌گردانیم و بد سرنوشتی است. و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های بیت را بالا می‌بردند، گفتند: ای پروردگار ما، ما را تسلیم‌شدگان برای خودت قرار ده و از نسل ما امتی تسلیم در برابر خویش قرار ده و مناسک ما را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تنها تو توبه‌پذیر مهربانی. پروردگارا! در بین ایشان پیامبری از خودشان مبعوث فرما که آیات تو را بر آنان تلاوت کند و کتاب و حکمت را بدیشان بیاموزد و آن‌ها را تزکیه نماید، که تنها تو عزیز و حکیمی.<sup>۱</sup>

## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۸۵

پس خداوند این دعا را مستجاب می‌کند و نبی اکرم ﷺ را مبعوث می‌نماید و در قرآن کریم می‌فرماید: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ او خدایی است که در بین افراد درس ناخوانده، رسولی از خودشان مبعوث کرد که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و کتاب و حکمت بدانان می‌آموزد.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که همه این آیات گرد محور اصیلی دور می‌زنند و آن تسلیم در برابر خدای تعالی است. بدین خاطر این خاندان همه مشقتها را در حالت تسلیم در برابر خدا تحمل کرده است. پس هر مسلمانی که زندگی سرا پا تسلیم داشته باشد از جمع این خاندان مقدس موحد است، خاندان ابراهیم، دوست خدا.

### ع- وقوف در عرفات و مزدلفه

خدای تعالی می‌فرماید: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ؛ ایرادی بر شما نیست که فضل و افزونی‌ای از پروردگارتان بجویید. پس وقتی از عرفات به راه افتادید، نزد مشعرالحرام خدا را یاد کنید و همان‌گونه که شما را راهنمایی نمود، او را یاد کنید و گرچه قبل از آن از گمراهان بودید.<sup>۲</sup>

۱ - در روایات وارد شده است که روز عرفه روز دعا و درخواست است.<sup>۳</sup>

۱. سوره جمعه، آیه ۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۳۸.

۲ - و از اهل بیت علیهم السلام آمده است که: وَ تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَنْ يَذْهَبَكَ فِي مَوْطِنٍ قَطُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ أَنْ يَذْهَبَكَ فِي ذَلِكَ الْمَوْطِنِ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَى النَّاسِ، وَأَقِيلَ قَبْلَ نَفْسِكَ...: از شیطان به خدا پناه ببر، که شیطان هرگز در هیچ جایی به وسیله مشغول کردنت به چیزی تو را به فراموشی مبتلا نساخته است که از به فراموشی انداختن تو در این محل برایش محبوب تر باشد. بر حذر باش از این که به وسیله نگاه کردن به مردم مشغول شوی؛ و به نفس خودت روی کن...<sup>۱</sup>

۳ - اخبار در مورد دعا‌های عرفه متواتر است و از آن جمله، روایت دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه است.

۴ - در اخبار از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که علت واجب شدن وقوف در عرفات بعد از ظهر، و برگشتن از آن جا از مغرب، این است که وقت اوّل با وقت عصیان حضرت آدم مناسب می باشد و آن وقت دیگر، با وقت پذیرفته شدن توبه او مناسب است.<sup>۲</sup>

۵ - و از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام است که فرمود: أَصْبِحَ عَلَى طَهْرٍ بَعْدَ مَا تُصَلِّيَ الْفَجْرَ فَفِيفِ إِنْ شِئْتَ قَرِيباً مِنَ الْجَبَلِ، وَإِنْ شِئْتَ حَيْثُ شِئْتَ، فَاذَا وَقَفْتَ فَأَحْمِدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. وَاثْنِ عَلَيْهِ، وَاذْكُرْ مِنْ آلَائِهِ وَبَلَائِهِ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ، وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ لِيَكُنْ قَوْلُكَ: اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فُكَّرَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَاَوْسَعَ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۳۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۵۰.

## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۸۷

عَلَىٰ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ...: بعد از این که نماز صبح را به جای می‌آوری، با طهارت (وضو) صبح کن. پس اگر خواستی، نزدیک کوه بایست و اگر هر جای دیگری خواستی، همان جا. پس چون ایستادی، خدای عزّ و جلّ را حمد نما، و بر او ثنا بفرست، و از لطف‌ها و ابتلائاتش تا جایی که توان داری یاد کن، و بر پیامبر ﷺ صلوات بفرست، سپس باید از سخنان تو این باشد که: ای خدای من، پروردگار مشعرالحرام، گردن مرا از بند آتش دوزخ رها ساز و از روزی حلالیت بر من وسعت ببخش...<sup>۱</sup>

همین‌طور اخبار بسیار دیگری در این مقصود وجود دارد. چون بخواهیم برخی آگاهی‌هایی را که حاجّ در این موقف بزرگ درک می‌کند، بیان کنیم، می‌توانیم موارد زیر را یادآور شویم:

**الف - فرصت دعا:** برخی از اخباری را که بر دعا تأکید می‌کرد، دیدیم. همان‌طور روایاتی را در مورد آنچه در آن زمان خوانده می‌شود، ملاحظه نمودیم. همه آن‌ها آمده‌اند تا تمایل انسان در دعا و تضرّع در این جایگاه عالی را اشباع نمایند. در اینجا به نقش دعا در زندگی انسان نمی‌پردازیم و تنها اشاره می‌کنیم که دعا، آن‌گاه که دارای مضامین عالی‌ای باشد، همانند آنچه از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده است، که سرمایه‌هایی هستند که با هیچ قیمتی ارزش آن‌ها تعیین نمی‌شود، عامل مهمی در روح انسان خواهد بود؛ به‌ویژه برای تثبیت عبودیت او در برابر پروردگارش، بلکه برای تثبیت همه افکار و اخلاق اسلامی. دعاهای مزبور عقیده درست و افکار حقّ و اخلاق اسلامی را در مسلمان تثبیت می‌کند. به این مناسبت

یکی از عالی‌ترین دعاها را انتخاب می‌کنیم و آن دعای امام حسین علیه السلام است که در روز عرفه وارد شده است و آن را می‌خوانیم تا دلیل واضحی بر این مطالب بیابیم. و این فقراتی از آن است.

...اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَ أَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّأً بِأَنَّكَ رَبِّي وَ إِلَيْكَ مَرَدِّي،  
 اِبْتَدَأْتَنِي بِبِنْعَمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً... فَابْتَدَأْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ يُمْنِي، وَ  
 أَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ جِلْدٍ، لَمْ تَشْهَدْنِي خَلْقِي، وَ لَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئاً  
 مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلذِّي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى ... حَتَّى إِذَا كَتَمْتَ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتَ  
 مِرَّتِي (قُوتِي) أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ... ای خدای من، من به  
 سوی تو رغبت نمودم و برای تو به ربوبیت شهادت می‌دهم، در حالی که اقرار دارم  
 که تو پروردگار منی و بازگشت من به سوی تو است. قبل از اینکه چیز قابل ذکری  
 باشم، تو به دادن نعمت‌هایت به من آغاز نمودی... پس آفرینش مرا از منی‌ای که  
 ریخته می‌شد آغاز کردی، و مرا در پرده‌های تاریک سه‌گانه بین گوشت و خون و  
 پوست اسکان بخشیدی و مرا بر آفرینشم گواه نگرفتی، و از کارم هیچ چیزی را  
 فروگذار نکردی. سپس مرا از رحم مادر برای هدایتی که از پیش برای من فراهم  
 شده بود خارج ساختی... تا اینکه وقتی فطرتم کامل و رتبه‌ام (توانم) معتدل شد، با  
 الهام معرفت به من، حججت را بر من تمام کردی...

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ، وَ لَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَ  
 خِرْلِي فِي قَضَائِكَ، وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخْرَتْ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا  
 عَجَّلْتَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ التُّورَ

فِي بَصْرِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَ مَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَ اجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصْرِي السَّوَابِغِينَ مِنِّي، وَ انصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمْتَنِي...: ای خدای من، مرا به گونه‌ای کن که به نحوی از تو بترسم که گویا می‌بینمت، و بوسیله تقوایت مرا سعادت‌مند ساز، و مرا با معصیتت به شقاوت مبتلا مساز، و حکمت را در مورد من به تأخیر بینداز، و مقلد رات را برای من مبارک گردان، تا تعجیل در آنچه تو به تأخیر انداخته‌ای و تأخیر در آنچه تو بدان تعجیل کرده‌ای را دوست ندارم. ای خدای من، بی‌نیازیم را در روحم و یقین را در قلبم و اخلاص را در عملم و نور را در دیده‌ام و بصیرت را در دینم قرار ده و به وسیله جوارح و اعضایم مرا بهره‌مند ساز و گوش و چشمم را دو وارث من قرار ده و مرا بر آن کس که به من ستم می‌کند پیروز گردان...

**ب - یادآوری قیامت:** و مجسم نمودن آن بوسیله چنین موقف ترسناکی، به نحوی که صحرا از حجاج، در جامه‌های سفیدشان که شبیه کفن‌هاست، سرشار می‌شود، اشعه خورشید آن‌ها را ذوب می‌کند و همه چهره‌ها خدای حی و قیوم را قصد می‌کنند. دعا در چنین فضای سرشار از خضوعی معنی خاصی پیدا می‌کند.

**ج - توبه:** برخی روایات برای ما گفته‌اند که این وقت با دو بُعدش، وقت عصیان آدم و وقت توبه‌اش را تشکیل می‌دهد و آن نخستین تجربه بشری‌ای بود که آدم گذراند، پس بر آن پشیمان شد و خداوند توبه او را پذیرفت و این فضایی که روایات الهام می‌بخشند، که این وقت مشابه قیامت و نیز جو دعاست، همه‌اش در تثبیت حالت توبه در روح شرکت می‌نمایند تا توبه نصوحی باشد.

د - زندگی خالص برای خدا: فرد مسلمان وقتی این معنی را به طور کامل احساس می کند، که خود را می باید که در حالی که نفسش را از آلودگی هایش پاک کرده است و با خدا عهد می بندد که بعد از این موقف، همه زندگی را به زندگی مورد رضایت خدای تعالی متحوّل سازد؛ همه اشتغالاتش را رها کرده است تا برای خدا زندگی کند.

این موقف به احساس های دیگری نیز منجر می شود و از آن جمله، پی بردن انسان به عظمت اسلام است که می تواند دلها و پیکرها را در عرصه واحدی جمع کند و همه تفرقه های خیالی را بخشکاند؛ و پی بردن او به این که همه این حجاج، هر جا یافت شوند و باشند، برادران اویند که در محل ایستادن او می ایستند و با دعاهای او دعا می کنند و هدف او را برای خود هدف قرار می دهند.

#### ۷- رمی جمرات

صدوق از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام روایت کرده است که به رمی جمرات دستور داده شده است، بدین خاطر که ابلیس لعین در محل جمرات بر ابراهیم پدیدار شد، سپس ابراهیم علیهم السلام او را سنگسار کرد، پس بدان خاطر این کار سنت شد.<sup>۱</sup> صدوق گفته است که امام علی علیهم السلام فرمود: **الْحَاجُّ إِذَا رَمَى الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ**: حاج وقتی جمرات را رمی می کند، از گناهانش بیرون می رود.<sup>۲</sup> و کلینی از امام صادق علیهم السلام روایت کرده است که گفت: **گفتم موقعی که رمی می کنم چه بگویم؛ فرمود: كَبِّرَ مَعَ كُلِّ حُصَاةٍ** با هر سنگریزه تکبیر بگو.<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۷.



## حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۹۱

مهم‌ترین چیزی که در این نُسک عالی برای انسان آشکار می‌شود، رمی دسته جمعی به سمبل‌های شیطان، یکی پس از دیگری است؛ که بیان محسوسی از ضرورت نفی شر از زمین بعد از پیروی از راه خیر و طواف در گرد سمبل خیر (کعبه) می‌باشد.

زیبایی کار در این است که وقتی فرد مسلمان گرد مرکز واحدی طواف می‌کند و سمبل‌های سه‌گانه شر را رمی می‌نماید، در می‌یابد که راه خدا یکی است، در حالی که راه‌های شیطان متعدّد است.

بوسیله استحباب تکبیر گفتن در هر رمی، لفظ شرکت می‌کند تا پیمان انسان با خدای تعالی را، بر این که شر و شیطان را رمی نماید و پیروی نکند و بر عقیده‌اش به این که الله آفریننده همه چیز و بالاتر از هر نیرویی است باقی بماند، در احساسش مورد تأکید قرار دهد.

### ۸- قربانی کردن

قربانی جنبه مهمی از مناسک حج است که بر جهت اجتماعی عبادات تأکید می‌کند. زیرا قربانی در هر سال برای فقراء مقدار زیادی طعام را فراهم می‌سازد - گرچه مسلمان‌ها به شکل خوبی در جهت استفاده از آن عمل نمی‌کنند - وقتی حاجّ به انجام این مناسک می‌پردازد، در وجودش عنصر مواسات با فقراء و اطعام ایشان و پاک کردن جامعه از آثار بد گرسنگی را تأکید می‌کند. این‌جا همچنین معنی قربانی عملی‌ای که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بوسیله تقدیم فرزند عظیمش اسماعیل بدان پرداخت متجلی می‌گردد. و اندیشه تسلیم مطلق بودن در برابر فرمان خدا به ذهن وارد می‌شود و صدای پرطنین اسماعیل تسلیم حق تکرار می‌گردد که: **يَا اَبْتَ افْعَلْ مَا**

تَوَمَّرُ: ای پدر آنچه را بدان امر می‌شوی انجام ده. <sup>۱</sup> اینها از جمله مواردی است که در مسلمین احساسی را نسبت به ارزش اوامر الهی و ضرورت تسلیم شدن در برابر آن بوجود می‌آورد، حتی تسلیم در برابر اوامری که حکمت آن را نمی‌دانند، به اتکاء اینکه آن اوامر از سوی خداوند حکیم و خبیر صادر شده است.

### ۹- سر تراشیدن

در روایت از امام صادق علیه السلام است که از آن حضرت پرسیده شد: كَيْفَ صَارَ الْحَلْقُ الصَّرُورَةَ وَاجِباً دُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ؟ قَالَ: لِيَصِيرَ بِذَلِكَ مَوْسُوماً بِسْمِهِ الْأَمْنِينَ، أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلَّقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَ مُقَصَّرِينَ لَا تَخَافُونَ: چگونه سر تراشیدن بر کسانی که برای اولین بار به حج مشرف شده‌اند و نه کسانی که قبلاً حج به‌جا آورده‌اند، واجب گردید؟ فرمود: تا به وسیله آن با علامت امان یافتگان علامت زده شوند. آیا سخن خدای عز و جل را نشنیده‌ای که: بخواست خدا در حالی که امان داده شده‌اید و سرهایتان را می‌تراشید و کوتاه می‌کنید و نمی‌ترسید، به مسجد الحرام وارد می‌گردید. <sup>۲</sup>

سر تراشیدن علامتی شد برای مسلمین که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌ساخت. به این خاطر است که حجاج سر می‌تراشند تا به جمع مؤمنان مسلمان در طول تاریخ بپیوندند.

۱. سورة صافات، آیه ۱۰۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲۵.

حج و نقش مهم آن در زندگی انسان □ ۱۹۳

بدین صورت دیدیم که چگونه حج، با نظری اجمالی و با نگاهی تفصیلی، عالی‌ترین اسلوب‌های تربیتی را که اسلام برای تهذیب نفوس و تأکید بر حرکت انسانها در خطّ تکامل بدان پرداخته است، تشکیل می‌دهد.



# ضمائم

نمایه آیات قرآن کریم

نمایه احادیث و روایات



## نمايه آيات قرآن كريم

- ٢٠ ..... ٢٠ عَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ
- ١٧٠ ..... ١٧٠ اِنْتَبِهَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ
- ١٣٨ ..... ١٣٨ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ
- ١٧٨ ..... ١٧٨ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا
- ٦٠ ..... ٦٠ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ
- ٦٤، ٦١، ٥٤ ..... ٦٤ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
- ٦٢ ..... ٦٢ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِهَا
- ٩١ ..... ٩١ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ
- ٥٦ ..... ٥٦ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
- ٦٦ ..... ٦٦ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ...
- ٥٥ ..... ٥٥ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
- ١٧٠ ..... ١٧٠ الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
- ١٧٤ ..... ١٧٤ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ
- ١٠٧ ..... ١٠٧ أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
- ٦٤ ..... ٦٤ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ
- ١٣٨ ..... ١٣٨ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
- ٥٦ ..... ٥٦ إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ
- ٥٥ ..... ٥٥ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
- ٥٦ ..... ٥٦ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
- ٦١، ٦٤ ..... ٦١ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
- ٦١ ..... ٦١ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى
- ١٣٨ ..... ١٣٨ خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا
- ٦٢ ..... ٦٢ ذُلُوكِ الشَّمْسِ
- ٢٠ ..... ٢٠ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ
- ٧٠ ..... ٧٠ سَارِعُوا إِلَى ... جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
- ١٠٦، ١٠٥ ..... ١٠٦ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ
- ٦٢ ..... ٦٢ غَسَقِ اللَّيْلِ
- ٥٣ ..... ٥٣ فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
- ٧٠ ..... ٧٠ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ
- ١٥٩ ..... ١٥٩ فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ
- ١٢٦ ..... ١٢٦ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى
- ٩٦ ..... ٩٦ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ
- ١٩ ..... ١٩ فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ ...
- ١٧١ ..... ١٧١ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٍ وَ ...
- ٩٧ ..... ٩٧ فَهَرَمَوْهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ
- ٥٥ ..... ٥٥ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

- ۷۸..... کُنِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُنِبَ عَلَى ...
- ۹۸..... کُنِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُنِبَ عَلَى الَّذِينَ ...
- ۹۷..... كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِأَذْنِ ...
- ۱۵..... لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا.
- ۱۷۱..... لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ ...
- ۱۸۵..... لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا ...
- ۱۵۲..... مَا آفَاءَ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى ...
- ۲۰..... مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَّا أَسْمَاءَ ...
- ۶۸..... مَا سَأَلْكُمْ فِي سَفَرٍ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ ...
- ۱۴۲..... مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ...
- ۱۸۳..... مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ ...
- ۱۰۶..... هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ ...
- ۱۸۵..... هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا ...
- ۱۸۳..... وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَتَّخِذُوا ...
- ۱۷۴..... وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنَا ...
- ۹۵..... وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ...
- وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعِهِ ..... ۱۹
- وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ..... ۶۹
- وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلْنَاكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ..... ۱۳۸
- وَبَرُّوا اللَّهَ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ ..... ۱۶۶
- وَتَرَكْنَا مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ ..... ۱۳۸
- وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى ..... ۱۰۳
- وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ..... ۱۰۶
- وَمَا خَلَقْتَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ..... ۸۸
- وَمَا لَكُمْ لِاتِّقَاتِنَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ..... ۲۷
- وَمَنْ جَاهَدْنَا فَنَامَا يُجَاهِدْ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ ..... ۱۹
- وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ..... ۱۰۳
- يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ..... ۱۷۹
- يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ..... ۱۹۱
- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ ..... ۱۸
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ ... ۱۰۷



## نماية أحاديث و روايات

- أَبْوَابُ الْجَنَانِ مُفْتَحَةٌ..... ٧٨
- أَتَقِيَ الْمُفَاخِرَةَ، وَعَلَيْكَ بَوْرَعٌ ..... ١٧٢
- أَحْرَمَ مُوسَى مِنْ رَمَلَةِ مِصْرَ. قَالَ: ..... ١٦٥
- أَدْعُوكَ - يَا سَيِّدِي - بِلِسَانٍ قَدْ أَخْرَسَهُ ..... ١١٢
- إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلًّا ... ١٥٨
- إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَادْخِلْهُ ..... ١٧٤
- إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَحَادِثٌ ..... ١٧٧
- إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَهَا صَلَاةٌ ... ٥٢
- إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا ..... ٦٦
- إِذَا مَنَعْتَ الزَّكَاةَ مَنَعْتَ الْأَرْضَ بَرَكَاتِهَا ..... ١٤٢
- أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ ..... ١٢٨
- أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ..... ٥٥
- أَصْبَحَ عَلَى طَهْرٍ بَعْدَ مَا تُصَلَّى الْفَجْرَ ..... ١٨٦
- أُعْبُدُوا اللَّهَ ..... ٨٨
- أَعْطَى الرَّجُلَ مِنَ الزَّكَاةِ ثَمَانِينَ دِرْهَمًا؟ ..... ١٥٠
- أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ ..... ٦٠
- التَّلْبِيَةُ لِلَّهِ لَيْسَ لَكَ شَرِيكَ ..... ١٦٨
- الْحَاجُّ إِذَا رَمَى الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ ..... ١٩٠
- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ... ١١٧
- السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ..... ٥٩
- الصَّلَاةُ مِيزَانٌ، مَنْ وَفَّى اسْتَوْفَى..... ٥٢
- الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ ..... ٧٧
- اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا تَطْفِئُ غَضَبَ ..... ١٤١
- اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْسَبًا كَأَنِّي أَرَاكَ ..... ١٨٨
- اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورُ، ..... ١١٥
- اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، ..... ١٨١
- اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ ..... ١١٩
- اللَّهُمَّ أَنْكَرَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ شَهْرٌ ..... ١٠٥
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَ ..... ١٨٨
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَمَا فِيهِ ..... ١١٩
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خُشُوعَ الْإِيمَانِ قَبْلَ ..... ١١٧
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسْلِ ..... ١١٦
- اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ، وَ تَعَبَّاتُ ..... ١١٣
- اللَّهُمَّ وَمَنْ تَهَيَّأَ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ ..... ١٢٩
- الهِى رَبِّتِنِي فِي نِعْمِكَ وَإِحْسَانِكَ صَغِيرًا ..... ١١٥
- الهِى لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتَكَ وَأَنَا ..... ١١٢
- إِنَّ أَبْوَابَ النَّيرانِ مُعَلَّقَةٌ ..... ٧٩
- إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَأْكُلَ وَلَا تَشْرَبَ ..... ٣٩
- إِنَّ الْأِمَامَ جَعْفَرَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحَدَّثَ عَمَّنْ ..... ١٥٠
- إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرُوءَةَ مِنْ شِعَائِرِ اللَّهِ ..... ١٨١

- ۶۹..... إِنَّ الصَّلَاةَ خَيْرَ مَوْضُوعٍ..... ۶۹
- ۵۲..... إِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نَصْفَهَا أَوْ ثُلُثَهَا ... ۵۲
- ۵۴..... إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ أَنْ يَبْدَأَ النَّاسُ كُلَّ عَمَلٍ أَوْلَاً ..... ۵۴
- ۱۷۶..... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: أَنِي ..... ۱۷۶
- ۱۵۱..... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَظَرَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ ..... ۱۵۱
- ۱۳۰..... إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مَضْمَارًا لِحَلْقِهِ ..... ۱۳۰
- ۶۴..... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ..... ۶۴
- ۱۶۷..... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ ..... ۱۶۷
- ۱۳۶..... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ ..... ۱۳۶
- ۱۳۶..... إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ مِنْ مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا ..... ۱۳۶
- ۱۷۲..... إِنَّ الْمَحْرَمَ إِذَا تَزَوَّجَ وَ ..... ۱۷۲
- ۱۵۲..... إِنَّ الْعَوَالِيَّ يُفَسِّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَ ..... ۱۵۲
- ۱۶۹..... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا اتَّهَى ..... ۱۶۹
- ۱۵۱..... إِنَّ شَيْخًا مِنْ أَصْحَابِنَا يُقَالُ لَهُ عَمْرُ ..... ۱۵۱
- ۱۳۹..... إِنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوَّةِ الْفُقَرَاءِ وَ ..... ۱۳۹
- ۵۴..... إِنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِقْرَارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ ..... ۵۴
- ۱۴۴..... إِنَّ اللَّهَ بِقَاعًا تُسَمَّى الْمُنتَقِمَةَ، إِذَا أُعْطِيَ ..... ۱۴۴
- ۱۲۴..... أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ..... ۱۲۴
- ۵۷..... أَنْفَةَ اللَّهِ ..... ۵۷
- ۵۹..... أَمَّا تُرْفَعُ الْيَدَانِ لِأَنَّ رَفْعَ الْيَدَيْنِ ضَرْبٌ ..... ۵۹
- ۱۳۱..... أَمَّا هُوَ عَيْدٌ لَمَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ ..... ۱۳۱
- ۱۳۲..... أَنَّهُ السَّمِيعُ الْمُجِيبُ ..... ۱۳۲
- ۱۴۷..... أَنَّهُ سَأَلَ الْإِمَامَ جَعْفَرَ الصَّادِقَ ﷺ عَنْ ..... ۱۴۷
- ۷۸..... أَهْلَ كِرَامَةِ اللَّهِ ..... ۷۸
- أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ ..... ۸۳
- أَيُّهَا النَّاسُ، قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ ..... ۷۷
- يَحُولُ اللَّهُ وَ قُوَّتُهُ أَقْوَمُ وَ أَقْدَمُ ..... ۶۰
- يَا اللَّهُ، بِمُحَمَّدٍ، بَعَلِيَّ، بِفَاطِمَةَ ..... ۱۱۹
- بَنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ ..... ۹۳
- بَيْنَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ ... ۵۱
- تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا ..... ۶۸
- تُعْطِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تَغْنِيَهُ ..... ۱۴۷
- تَفَكَّرْ سَاعَةً أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ ..... ۴۰
- حِجَّوْا إِلَى اللَّهِ ..... ۱۵۹
- حَشَرَ عَلَيْهِمُ الصَّيْدَ مِنْ كُلِّ وَجْهِ ..... ۱۷۱
- خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ النَّاسَ يَوْمَ الْفِطْرِ ..... ۱۳۰
- سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ عَنِ التَّيْبِيَةِ وَ ..... ۱۶۸
- سَأَلْتُ الْإِمَامَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ﷺ ..... ۱۴۹
- سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ﷺ عَنِ الزَّكَاةِ، ..... ۱۵۰
- سُبْحَانَ اللَّهِ ..... ۵۷
- سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ ..... ۵۷
- سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ ..... ۵۷، ۵۵
- سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ، وَ أَنَا ..... ۱۱۲
- (شَهْرُ اللَّهِ) وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ ..... ۷۷
- الشَّيَاطِينِ مَغْلُوقَةٌ ..... ۷۹
- ضَرْبَةٌ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ .. ۱۲۴
- فَمَا لِي لَا أَبْكِي؟ أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي ..... ۱۱۶
- فِي سُؤَالِ مُوسَى ﷺ جِبْرَائِيلَ ﷺ ..... ۱۶۰

- ١٦٩..... قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ مُهَلٍّ ..... ١٦٩
- ١٤١..... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَزَالُ أُمَّتِي ..... ١٤١
- ١٦٠..... قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَصْنَعُ اللَّهُ ..... ١٦٠
- ١٤٩..... قُلْتُ لِلْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُعْطِيَ ..... ١٤٩
- ٦٦..... كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَّغَ إِلَى الصَّلَاةِ .. ٦٦
- ٥٨..... كِتَابُ اللَّهِ تَبْصُرُونَ بِهِ وَتَنْطَفِقُونَ بِهِ وَ ..... ٥٨
- ٥٧..... كُلُّ صَلَاةٍ لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِيهِ خِدَاجٌ .. ٥٧
- ٥٧..... كَلِمَةٌ رَضِيَهَا اللَّهُ تَعَالَى لِنَفْسِهِ فَأَوْصَى بِهَا ..... ٥٧
- ١٨٢..... كُنْتُ فِي ظَهْرِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ..... ١٨٢
- ١٩٢..... كَيْفَ صَارَ الْحَلْقُ الصَّرُورَةَ ..... ١٩٢
- ٢٢، ٢٠..... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ..... ٢٢، ٢٠
- ١٢٤..... لَا فَتَى إِلَّا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَسَافِ الْإِدْوَالِقْقَارُ ..... ١٢٤
- ١٥٨..... لَا يَزَالُ عَلِيُّ الْحَاجُّ نُورِ الْحَجِّ مَا لَمْ يَذَنْبَ ..... ١٥٨
- ٦٩..... لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَ لَا يَبِيعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ..... ٦٩
- ٥٦..... لِصَلَاةِ الْإِبْفَاتِحَةِ الْكِتَابِ ..... ٥٦
- ٥٦..... لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ ..... ٥٦
- ١٧٢..... لَا تَبْنِغِي لِلْمُحْرَمِ أَنْ يَأْكُلَ شَيْئًا ..... ١٧٢
- ١٧٧..... لِعَلَّةِ الْمِيثَاقِ ... وَ أَمَّا الْقِبْلَةُ وَ الْإِسْتِلَامُ ..... ١٧٧
- ١٦٠..... لِلْحَاجِّ وَ الْمُعْتَمِرِ إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ ..... ١٦٠
- ٥٠..... لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ. لَا يَرِدُ ..... ٥٠
- ٨٢..... مَا أَطِيبَ رِيحُكَ وَ رَوْحُكَ ..... ٨٢
- ١٢٤..... مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ ..... ١٢٤
- ١٨١..... مَا مِنْ بَقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى ..... ١٨١
- ١٦٩..... مَا مِنْ حَاجٍّ يَضْحَى مُلْبِيًّا حَتَّى تَزُولَ ..... ١٦٩
- ٦٦..... مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ ..... ٦٦
- ١٥٩..... مَنْ اتَّخَذَ مَحْمَلًا لِلْحَجِّ كَانَ كَمَنْ رَطَّ ..... ١٥٩
- ٦٤..... مَنْ تَعَدَّى عَلَى حُقُوقِ الْآخِرِينَ لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ.. ٦٤
- ٦٤..... مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَسَكَرَ مِنْهَا لَمْ تُقْبَلْ ..... ٦٤
- ١٢٤..... مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ ..... ١٢٤
- ١٤٤..... مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَقَفَّتْ صَلَاتُهُ حَتَّى يَرْكَبَهَا ..... ١٤٤
- ١٠٢..... نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الصَّحَّةُ وَ الْإِيمَانُ ..... ١٠٢
- ٩٣..... نَبِيَّةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ ..... ٩٣
- ١١٧..... وَ أBRَى قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَ الشُّكِّ وَ ..... ١١٧
- ١٤٠..... وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ مَنْ يَحْمِلُ ... ١٤٠
- ١٠٣..... وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ جُوعٌ ..... ١٠٣
- ١١٥..... وَ أَعْنِي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ ..... ١١٥
- ١٤١..... وَ الزَّكَاةُ تَسْبِيحٌ لِلرِّزْقِ ..... ١٤١
- ٩٩..... وَ الصَّوْمُ تَنْبِيهٌُ لِإِخْلَاصِ ..... ٩٩
- ٩٣..... وَ أَنمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ..... ٩٣
- ١٦٥..... وَ إِنَّمَا أُمُرُوا بِالْإِحْرَامِ لِيَخْشَعُوا قَبْلَ ... ١٦٥
- ١٨٦..... وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ ..... ١٨٦
- ١٦١..... وَ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا ..... ١٦١
- ١٦٢..... وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي ..... ١٦٢
- ١١٤..... وَ قَدْ أَوْجِبَتْ لِكُلِّ صَيفٍ قَرِيٌّ وَ ..... ١١٤
- ١١٧..... وَ لِأَتَجْعَلَ شَيْئًا مِمَّا اتَّقَرَّبُ بِهِ فِي آثَاءِ ..... ١١٧
- ١٣٧..... وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ ..... ١٣٧
- ١١٨..... وَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ ..... ١١٨
- ١١٣..... وَ مَا أَنَا يَا رَبِّ وَ مَا خَطْرِي؟ هَبْنِي ..... ١١٣

- وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى تَقَلُّ ... ۸۴
- وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ بَيْتِمَا أكرمَهُ اللهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ..... ۸۳
- وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كَتَبَ اللهُ..... ۸۴
- وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ ... ۸۴، ۱۰۹
- وَمَنْ خَفَّفَ فِيهِ مِنْكُمْ عَمَّا مَلَكَتْ ..... ۸۳
- وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللهُ..... ۸۳
- وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللهُ ... ۸۳
- وَاللهُ أَنَّهُ لِيَأْتِيَ عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً..... ۵۱
- يَا أَبَا ذَرٍّ رَكْعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ ... ۵۰
- يَا مَلَائِكَتِي اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ..... ۸۲
- يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ الصَّدَقَةَ ..... ۱۵۱

## دیگر آثار مترجم این کتاب

**شراب طهور** (سلوک در صراط مستقیم عرفان): اثری عمیق، لطیف و راهگشا برای مشتاقان جوار و طالبان دیدار حضرت دوست. شراب طهور با یک پیشگفتار آغاز می‌شود و حاوی شش فصل با عناوین کلیات، در آستانه‌ی سلوک، بنیان‌های حیات و سلوک عرفانی، روحیات عرفانی، پایه‌های سلوک و آداب سلوک است و با بهره جستن وافر از قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم‌السلام، به زبانی ساده و روشن، سالکان الی‌الله را با شیوه‌ی درست و نتیجه‌بخش راه‌سپردن در صراط مستقیم عرفان، که با زندگی انسان امروز نیز کاملاً سازگار است، آشنا می‌سازد.

**مصباح‌الهدی، در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء:** حاوی چکیده‌ی مطالبی که مؤلف طیّ قریب ۲۰ سال، از محضر عارف بزرگ معاصر شیعی، مرحوم حاج میرزا محمد اسماعیل خان احمد دولابی، استفاده نموده و اولین مجلد آن را ذیل قریب ۸۰ عنوان، که در برگزیده‌ی اساسی‌ترین موضوعات در شناخت جهان بینی عرفانی شیعه و نحوه‌ی سلوک الی‌الله به شیوه‌ی اهل محبت و جذب است، تنظیم و دسته‌بندی کرده است.

**سرّ حق:** این کتاب با تبیین سرچشمه‌ی عرفان اسلامی در قرآن و احادیث و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام و بررسی و پاسخ به ادله‌ی مخالفان و منکران عرفان اسلامی،

تردیدها را برطرف کرده و با معرفی نمودن لغزشگاه‌های طریق عرفان و راه مصونیت از لغزیدن در هر یک از آنها، سلوکی شایسته و نتیجه‌بخش را امکان‌پذیر می‌سازد.

ره توشه دیدار: اثری بدیع، عمیق، دلنشین و روحنواز در زمینه‌ی زیارت، که خواننده‌ی آن از یک سو به اسرار بسیاری در زمینه‌ی سیر و سلوک عرفانی پی برده، از سوی دیگر شیوه‌ی شایسته و پسندیده‌ی انجام زیارت را آموخته، و از دیگر سو با آموزه‌های عمیق و لطیف اعتقادی، اخلاقی و عرفانی که متون زیارتنامه‌ها در بر دارند، آشنا می‌شود.

کرشمه‌ی حُسن، نظری اجمالی بر جنبه‌های عارفانه‌ی نهضت عاشورا: حاوی فصولی با عناوین موحد زیستن، حسن ظنّ به خدا و کارهای خداوند، توکل، آرامش و صبر، رضا، عبادت، عبودیت، آزادگی و حریت، تسلیم و تفویض، علوّ همّت، مناعت طبع، کرامت و عزّت نفس، جمال اخلاقی، عشق و جانبازی؛ همراه با متن و ترجمه‌ی زیارت عاشورا.

کاشف الاسرار (مولی نظر علی طالقانی / تصحیح و تعلیق مهدی طیب): در دو جلد؛ جلد نخست حاوی هفت فصل با عناوین: مقدمات لازم و مقاصد مهمّه در اصول دین، خداشناسی، پیغمبر شناسی، امامت، ظهور قائم (عج) و رجعت، معاد و شناخت قیامت و عالم آخرت و رساله‌ی متمّم در اصول دین. جلد دوم حاوی ده فصل با عناوین: مقدمه در اخلاق، مقاله‌ی اولی در اخلاق، مقاله‌ی دوم در اخلاق، رساله‌ی محبت و مواعظ سالهای ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۶ هجری قمری. اصل کتاب، تألیف عارف، حکیم، فیلسوف، متکلم، اخلاقی و فقیه برجسته، مرحوم مولی نظر علی

طالقانی است که با تصحیح و تعلیقاتی حاوی بیش از ۳۷۰۰ پاورقی، منتشر شده است.

**حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان:** حاوی فصولی با عناوین حکمت و فواید حجاب و زیان‌های بی‌حجابی، مبانی و حدود شرعی حجاب در اسلام، آسیب‌شناسی حجاب در جامعه‌ی ما، درمان بیماری خودآرایی، بدحجابی و جلوه‌فروشی برخی زنان، مردان و معضل خودآرایی و خودنمایی برخی زنان در جامعه و پاسخ به پرسش‌هایی در زمینه‌ی احکام و حقوق زن در اسلام.

**مدیریت اسلامی:** حاوی فصولی با عناوین نسبت میان دین و مدیریت، مدیر مسلمان و اندیشه‌های مدیریتی پدید آمده در جوامع غربی، روش مدیریت اسلامی، مدیر موفق، نقش فرد در سازمان در جهت تحقق کمال انسانی، تحلیل رفتار فرد مسلمان و شیوه‌ای برای اصلاح رفتار، و معیارهای عمومی شایستگی و برتری نیروی انسانی.

**روش مدیریت اسلامی:** حاوی فصولی با عناوین پذیرش مدیریت، روحیات و ملکات اخلاقی مدیر اسلامی، تصمیم‌گیری، دستور و اقدام، انتخاب کارکنان و انتصاب مسؤولان، انتصاب قائم مقام، معاونین و رئیس دفتر، انتخاب فرماندهان نظامی، نحوه‌ی رفتار با کارکنان، نظارت و تشویق و تنبیه، مدیر و جامعه، مدیر و نزدیکانش، مدیر و عبادت.

شناخت انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری: حاوی مباحثی در زمینه‌ی شناخت مبانی انقلابها، انقلاب اسلامی در تاریخ، شناخت انقلاب اسلامی ایران، ارکان بقاء و تداوم انقلاب اسلامی، و جمهوری اسلامی.

پایان شب سیه: در زمینه‌ی مهدویت، انتظار فرج، غیبت و طول عمر امام زمان (عج). ترجمه‌ی این کتاب با نام *The End of Darkness* برای انگلیسی‌زبانان منتشر شده است.

حدیث معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام به نورانیت و حدیث اولوالالباب در سیر به سوی رب الارباب: متن و ترجمه دو حدیث عمیق و ارزشمند، که نخستین حدیث، مقامات باطنی امیرالمؤمنین علیه السلام را از زبان خود آن امام عظیم مورد اشاره قرار داده است و حدیث دوم به تبیین مسیر، منازل و روش سلوک الی‌الله از دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد و وجه تمایز سلوک اهل حبّ و جذب را با سلوک اهل ریاضت و کسب، آشکار می‌سازد.



## دیگر کتب نشر سفینه

۱. سرّ دلبران (احمد دادجویی): مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه، حاوی آموزه‌های اخلاقی و عرفانی در ۳ مجلد، که از آثار بزرگان ادب و عرفان برگزیده و به زبانی ساده و قابل فهم برای همگان بازنویسی و به نحو موضوعی تنظیم شده است. بیوگرافی مختصر شخصیت‌های داستان‌ها و شرح اصطلاحات و تعابیر عرفانی به کار برده شده در آنها نیز توسط ویراستار کتاب، بر آن افزوده شده است.
۲. اسماء الحسنی (آیت الله حاج شیخ محمد حسن اثنی عشری / تنظیم و بازنویسی: زهیر طیب): در بیان مفاهیم اسماء الله و آداب و آثار ذکر هر یک از آنها، با مقدمه‌ای در علم جفر، دوایر حروف، نحوه‌ی محاسبه‌ی مداخل ثلاثه و بسط و تکسیر.
۳. بحر الغرائب (شیخ محمد حسین هروی / تصحیح: زهیر طیب): در معرفت اسماء الله و کاربردهای شرعی ذکر اسماء. همراه با دستور نحوه‌ی بکارگیری الواح اسماء الله. این کتاب، نزد خواص از ارج و رتبه‌ی والایی برخوردار است و قریب به یکصد سال پیش تألیف شده و اینک با تصحیح و تحقیق علمی به چاپ رسیده است.
۴. سفر جفر (علامه سید حسین اخلاطی / تصحیح: زهیر طیب): اثری برجسته در تبیین علم حروف و ریاضیات اسلامی. این کتاب، در باب انواع بسط و تکسیر

مطالب مشروحی دارد و فوایدی در خصوص استخراج اسماء ملائکه و اعوان آنها و طریقه‌ی استحصال جواب از سؤال، در بخش پایانی آن آمده است. این اثر متعلق به قرن هفتم هجری قمری (قریب ۷۰۰ سال پیش) بوده و با تصحیح و تحقیق، به چاپ رسیده است.

۵. در چهارده روایت، آموزش نوین روخوانی و روانخوانی قرآن مجید: هدف از نگارش این اثر، بالا بردن مهارت روانخوانی قرآن است که در چهارده بخش و با رسم الخط عثمان‌طه تألیف شده است. این کتاب به نوآموزان آموزش‌های لازم را برای قرائت قرآن می‌دهد تا بتوانند قرآن‌های موجود با خط عثمان‌طه را به راحتی و بدون مشکل قرائت کنند.

۶. کتابهای بزرگ تمدن اسلامی (ان. آی. بلاچ / ترجمه‌ی زهرا آقامحمدشیرازی): در معرفی هشتاد و یک کتاب دانشمندان مسلمان که در رشته‌های مختلف، مبدأ تحولات عظیم در علوم بشری شده است.

۷. فلسفه عرفانی افلوطنین (غلامرضا رحمانی)

۸. آموزش منطق (غلامرضا رحمانی)

۹. قدرت، نفوذ و ترغیب: در زمینه مدیریت (گروه نویسندگان دانشگاه هاروارد/ برگردان بهاره واثق و مهدی فتاحی)